

اصلاح الگوی مصرف (1)

محمدحسن نبوی

سال 1388 توسط رهبر انقلاب اسلامی ایران سال اصلاح الگوی مصرف نامیده شد. این نامگذاری تحلیلهای بسیاری را به دنبال داشته و خواهد داشت. ما هم برای آنکه انجام وظیفه‌ای کرده باشیم، مطالبی را بیان می‌کنیم.

دانش اقتصاد به سه بحث اساسی تولید، توزیع و مصرف می‌پردازد. اگر در کشوری مصرف، بیش از تولید باشد، آن کشور مقروض گردیده آرام آرام به ورطه نابودی نزدیک می‌شود و اگر تولید بر مصرف پیشی گیرد، ثروتمند گشته پشتوانه‌های مالی آن افزایش می‌یابد و در بحرانها می‌تواند سرمایه دیگر کشورها را به خدمت خود در آورد.

از نگاه اقتصاد، تنها به دلیل حفظ منابع مورد نیاز انسانها و رفاه بیش تر نسل حاضر، نباید مصرف بیش از حد تولید اتفاق بیافتد؛ اما به نگاه دینی، سرمایه‌های طبیعی مادی و حتی عمر آدمی نمی‌تواند در معرض آسیب قرار گرفته، بی‌جهت به تاراج امیال نفسانی در آید. این موضوع در لسان قرآن و روایات با عنوانهای اسراف و تبذیر مورد بحث قرار گرفته است که در شماره‌های بعد بدان خواهیم پرداخت.

مصرف، به‌عنوان یکی از مباحث عمده اقتصاد از دیر باز مورد توجه اقتصاد دانان قرار گرفته است؛ زیرا در عزت و یا ذلت ملتها تأثیر تعیین کننده دارد.

اقتصاد در کشورها تا آنجا دارای اهمیت است که می‌توان گفت بسیاری از حکومتها به دلیل عدم موفقیت در مسائل اقتصادی، سقوط کرده و از مهم‌ترین دلایل اضمحلال غالب حکومتها، همین امر به شمار می‌رود.

گرچه این پدیده در نظام ارزشی دینی مردود است و باید جوامع به سویی حرکت کنند که حاکمان را با توجه به نگرشها و عملکردهای ارزشی مذهبی مورد داوری و پذیرش قرار دهند؛ اما واقعیت اجتماعی جوامع مختلف امروز در این جهت قرار ندارد.

در بحث مصرف، مدیریت و کنترل مصرف، خود دارای جایگاه ویژه است که اگر مصرف در جامعه‌ای مدیریت نگردد، تولید و توزیع نمی‌تواند کار ساز باشد.

اصلاح الگوی مصرف یکی از مسائل کلیدی در مبحث مصرف و در نتیجه در اقتصاد می‌باشد که رهبر عزیز انقلاب با تیزبینی این موضوع را در دستور توجه ملت، به عنوان مهم‌ترین موضوع سال معرفی فرمودند.

نگرشها

اصلاح الگوی مصرف، از زوایای مختلف قابل تحلیل و بررسی است که اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود.

1. برخی اصلاح الگوی مصرف را درحیطه امور فردی تلقی نموده، بر این باورند که باید در خوراک، پوشاک و هزینه‌های زندگی، مصرف را مدیریت نموده، از اسراف و تبذیر پرهیز کرد. در این بخش استفاده بهینه از عمر انسانها نیز می‌تواند مورد توجه باشد.

2. عده‌ای دیگر بر این باورند که باید در امور اجتماعی مصرف را کنترل نموده، از اسراف و تبذیر در امور اجتماعی پرهیز کرد؛ مانند عروسیها، عزاداریها، مسافرتها، زیارتها و ...

3. گاهی هم این موضوع مربوط به هدفمند سازی یارانه‌ها و صرف بودجه‌های ملی در امتداد منافع محرومان تعریف می‌شود.

4. شاید بتوان اصلاح الگوی مصرف را در بکارگیری امکانات فراوان دولتی و نیروهای انسانی درون سازمانها تفسیر نموده، به دولت توصیه کرد که برای اجرای فرمان رهبری، لازم است سازمانهای دولتی از تورم نیروی زائد اداری پرهیز نموده، با اشتغال کامل و افزایش بهره‌وری در نیروها و استفاده بهینه از امکانات اداری، از هدر دادن منابع و امکانات ملی جلوگیری کنند.

5. مورد دیگری که می‌تواند در اصلاح الگوی مصرف مورد توجه قرار گیرد، احداث ساختمانها، تجهیزات و تأسیسات تشریفاتی اداری است که امروزه از نمونه‌های بارز فساد اداری به نظر می‌رسد.

6. یکی از مصادیق دیگر اصلاح الگوی مصرف، می تواند روان سازی و اصلاح رویه های اداری برای جلوگیری از تضییع عمر مراجعین در پیچ و خمهای اداری سازمانها شمرده شود.

7. از نمونه های دیگر مصرف، استفاده از سرمایه و ذخائر ملی در روابط بین الملل و مبادلات تجاری با دیگر کشورها می باشد. در این روابط، گاهی سرمایه های ملی به تراج می رود و کمتر مورد توجه قرار می گیرد.

بهترین رویکرد به اصلاح

اگر چه همه مواردی که ذکر شد، می تواند از مصادیق اصلاح الگوی مصرف باشد؛ اما احساس می شود اینها تمام کلام نیست؛ زیرا اگر تنها به این مطالب بسنده شود، فرمان رهبری تحقق نمی یابد. اگر بخواهد اصلاح الگوی مصرف تحقق یابد، باید فرایند ذیل دنبال شود.

1. برای مصرف در کلیه موارد مذکور، الگوی برتر و صحیح شناسایی و به عنوان شاخص معرفی گردد. استاندارد سازی برای همه موارد مصرف، کاری دشوار و مشکل خواهد بود؛ اما حداقل برای مواردی که به صورت گسترده مورد نیاز و از فراوانی زیادی برخوردار است، باید اقدام نمود.

2. پس از استاندارد سازی برای الگوی مصرف در شاخصهای اساسی، باید فرهنگ سازی نمود. این امر بدون مشارکت همه سازمانهای فرهنگی تبلیغی؛ اعم از آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری، وزارت بهداشت و آموزش پزشکی، صدا و سیما، وزارت ارشاد اسلامی، حوزه های علمیه و روحانیون و ... امکان پذیر نیست. برای تبیین چنین امری به عنوان یک فرهنگ، نیاز به تبلیغاتی مستمر و فراگیر می باشد.

3. پس از فعالیتهای فرهنگی تبلیغی و یا همزمان با این فعالیتهای، پیش بینی الزامات قانونی برای نظارت بر رعایت استانداردها توسط مصرف کنندگان و اهرمهای اجرایی برای رعایت شاخصها ضروری و اجتناب ناپذیر است.

4. در مرحله بعد، تداوم حرکت (اعم از تبلیغات و اجرای الزامات قانونی) بسیار مهم و حیاتی است؛ زیرا یکی از مشکلات سیستمهای اجرایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عدم پیگیری بایسته طرحها و برنامه هاست.

5. آخرین مرحله ای که باید مورد توجه قرار گیرد، اعمال بازخورد در برنامه می باشد. هر برنامه ای در حین اجرا با مشکلاتی روبرو می شود که با بررسی دقیق آنها می توان به مواردی از ضعف و کاستی در برنامه ریزی رسید. در چنین مواردی باید اصلاحات لازم در برنامه اعمال و همچنان اجرای برنامه در دستور کار قرار گیرد.

اگر این حرکت در فرایند مذکور دنبال شود، قطعا یکی از بزرگ ترین آسیبهای اجتماعی کنترل و رهنمود مقام معظم رهبری جامع عمل خواهد پوشید.

ادامه دارد...

مجالس حضرت زهرا علیها السلام (1)

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

سخنان یگانه دخت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، همانند سایر معصومین علیهم السلام برای عموم مردم؛ به ویژه نسل جدید مطالبی آموزنده و درسهای تربیتی و اخلاقی به همراه دارد؛ چرا که جهان بینی متعالی، پیوند با سرچشمه هستی، تبلور ارزشهای الهی، انسانی، جامعیت و کمال، از مهم ترین شاخصه های این کلمات نورانی است. ما نیز در این فرصت با شرح فرازهای کوتاهی از خطبه فدکیه حضرت فاطمه علیها السلام، سعی می کنیم اندکی از وظیفه خود را نسبت به گسترش فرهنگ و حیانی آن گرامی به انجام برسانیم. انشاء الله!

زید بن علی از عمه اش زینب، خواهر امام حسین علیه السلام در مورد آن خطبه ارزشمند نقل می کند که حضرت زینب علیها السلام فرمود: «لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَيَّ مَنَعَهَا فَذَكَرْتُ لَاتُ خِمَارَهَا وَخَرَجْتُ فِي حَشْدَةٍ نَسَائِهَا وَ لَمَّةٍ مِنْ قَوْمِهَا، تَجُرُّ أذْرَاعَهَا، مَا تَخْرِمُ مِنْ مِثْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] شَيْئًا، حَتَّى وَقَفْتُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ؛^۱ هنگامی که به [مادرم،] فاطمه علیها السلام خبر رسید که ابوبکر قصد دارد او را [از آرث پدری محروم نماید و] از فدک منع کند، آن حضرت مقنه اش را بر سر گذاشت و در میان بانوان و گروهی از قومش خارج شد؛ در حالی که دستهایش را می کشید. چیزی از راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه وآله کم نگذاشت تا در مقابل ابی بکر [ایستاد و آن خطبه غرّا را ایراد نمود].

جلسه اول

ایمان و نماز

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خطبه معروف خود، بعد از آنکه حمد و ثنای حضرت حق را بجای آورد و از زحمات پدر ارجمندش، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله به نحو شایسته ای قدردانی نمود، به اهمیت و فلسفه برخی از دستورات مهم اسلامی پرداخته و فرمود: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ؛ خداوند متعال ایمان را وسیله پاکیزگی شما از شرک و نماز را برای دوری از کبر و غرور شما قرار داده است.» در این کلام حکیمانه، بانوی بزرگوار اسلام بعد از ذکر ایمان، نماز را بیان می کند که این دو از هم جدایی ناپذیرند. در حقیقت نماز ثمره ایمان به خداست و بدون نماز ایمان معنا ندارد. این سخن ناظر به کلام و حیانی قرآن است که در مورد صفات پرهیزگاران به دو شاخصه مهم ایمان و نماز اشاره کرده و می فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»؛^۲ «پرهیزکاران، کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند.»

ایمان به خدا

خداوند در قرآن، ایمان را پاک کننده از آلودگیهای فکری و معنوی معرفی کرده و در مورد کسانی که طاغوت را پرستش و اطاعت می کنند، فرموده است: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»؛ «آنهايي که کافر شدند، طاغوتها را سرپرست خود قرار داده اند، [طاوغیت] آنان را از نور [فطرت خداپرستی] به تاریکیها سوق می دهند.» آری، انسان دور از ایمان حقیقی به خداوند، گرفتار ظلمتها و تاریکهاست و با ایمان به خدا افکارش پاکیزه و زلال می شود.

علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه وآله، در توضیح معنای ایمان می فرماید: «الْإِيمَانُ إِفْرَاقٌ بِاللِّسَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»؛^۳ ایمان اعتراف به زبان و معرفت به دل و عمل با اعضا و جوارح است.»

۱. مواقف الشیعه، علی احمدی میانجی، مؤسسه نشر اسلامی، ج 1، ص 480؛ دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، دار الذخائر، قم، ص 31؛ بلاغات النساء، احمد بن طیغور، نشر شریف رضی، ص 26؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج 29، ص 239.

۲. بقره/3.

۳. امالی صدوق، شیخ صدوق، کتابفروشی اسلامیة، ص 268، مجلس 45.

از مرطّر حضرت زهرا علیها السلام ظهور این ایمان در عملی همچون نماز می باشد که فرمود: «وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ؛ و خداوند نماز را برای شما قرار داد تا شما را از کبر پاک نماید.» نماز در کلام نبوی

بر هر مسلمان وظیفه شناس و عاشق الهی شایسته است که این گفتار نبوی صلی الله علیه و آله را نصب العین خود قرار دهد که آن حضرت شدت علاقه خود را به نماز این گونه توصیف کرده است: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبِيبًا إِلَيَّ كَمَا حَبِيبَ إِلَى الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَى الظَّمَانِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ الطَّعَامَ شَبِعَ وَ الظَّمَانُ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ رَوِيَ وَ أَنَا لَا أَشْبِعُ مِنَ الصَّلَاةِ؛ ای اباذر! خداوند نور دیده مرا در نماز قرار داد و نماز را محبوب من گردانید؛ همچنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب انسان تشنه قرار داده است [اما با این تفاوت] که گرسنه هرگاه غذا بخورد، سیر می شود و تشنه هرگاه آب بنوشد، سیراب می شود؛ اما من از نماز سیر نمی شوم.»

خاطره ای آموزنده

حضرت امام خمینی رحمه الله در این زمینه گوی سبقت را از بسیاری پیروان و شیعیان حضرت زهرا علیها السلام ربوده بود. روزی که شاه از ایران فرار کرد، امام در پاریس، در نوفل لوشاتو مورد توجه تمام خبرنگاران کشورهای مختلف از آفریقا، آسیا، اروپا و آمریکا قرار گرفته بود و حدود 150 دوربین فقط صحبت امام را مستقیم پخش می کردند. آنان تلاش می کردند خبر بزرگ ترین حادثه سال را مخبره کنند؛ شاه رفته بود و می خواستند ببینند که امام چه تصمیمی دارد؟. امام بر روی صندلی ایستاده و در کنار خیابان، تمام دوربینها بر روی او متمرکز شده بود. امام چند دقیقه صحبت کردند. دقیقاً در همان لحظه که امام خمینی کانون توجه جهانیان قرار گرفته بود، او متوجه خدای جهانیان شد و از فرزندش احمد که در کنارش ایستاده بود، پرسید: «احمد! ظهر شده؟» گفت: بله، الآن ظهر است. بی درنگ امام گفتند: «و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» امام درست در لحظه ای حساس، صحبتهايشان را رها کردند تا نمازشان را اول وقت بخوانند؛ یعنی جایی که تلویزیونهای سراسری که هر کدام میلیونها بیننده دارد. C.N.N بود، B.B.C بود، تمام تلویزیونها، چه در آمریکا و چه در اروپا بودند، خبرگزارها همه بودند؛ آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویتر و تمام خبرنگاران روزنامه ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، در چنین موقعیت حساسی، امام حرفشان را قطع کردند و سراغ نماز رفتند.^۱

آداب نماز

امام رضا علیه السلام در مورد آداب نماز فرمود: «اگر برای نماز ایستادی، تلاش کن با حالت کسالت، خواب آلودگی، سستی و تنبلی نباشد؛ بلکه با آرامش و وقار نماز را بجای آور و بر تو باد که در نماز خاشع و خاضع باشی و برای خدا تواضع کنی و خشوع و خوف را بر خود هموار سازی، در آن حال که بین بیم و امید ایستاده ای و پیوسته با طمانینه و نگران باشی، همانند بنده گریخته و گنهکار که در محضر مولایش ایستاده، در پیشگاه خدای عالمیان بایست. پاهای خود را کنار هم بگذار و قامت را راست نگهدار و به راست و چپ توجه نکن! و چنان باش که گویی خدا را می بینی که اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند»^۲ آری:

مرا غرض ز نماز آن بود که يك ساعت

حدیث درد فراق تو با تو بگزارم

وگرنه این چه نمازی بود که من بی تو

نشسته روی به محراب و دل به بازارم

عواقب سبک شمردن نماز

روزی حضرت زهرا علیها السلام از پدر بزرگوارش پرسید: «پدر جان! جزای هر مرد و زنی که نمازش را سبک بشمارد چیست؟ حضرت فرمود: یا فاطمه! هر مرد و زنی که نمازش را سبک

۱. روزنامه کیهان، شماره 3659.

۲. فقه الرضا علیه السلام، نشر کنگره امام رضا علیه السلام، مشهد مقدس، ص 101.

بشمارد، خداوند به پانزده بلا گرفتارش می‌کند: شش بلا در دنیا و سه تا هنگام مرگ و سه تا در قبر و سه تا هنگام بیرون آمدن از قبر و در قیامت .
 اما آنهایی که در دنیا به او می‌رسد: خداوند برکت را از عمرش برمی‌دارد و برکت از روزی او می‌رود. چهرهٔ بندگان شایسته را از صورت او محو می‌کند. هر عملی که انجام دهد، به او اجر داده نمی‌شود. دعایش به آسمان بالا نمی‌رود. بهره و نصیبی در دعای صالحین ندارد.
 آنچه هنگام مرگ به او می‌رسد: ذلیل و خوار می‌میرد. گرسنه می‌میرد. تشنه می‌میرد که اگر نهرهای دنیا را بنوشد، سیراب نمی‌شود.
 آنچه در قبر به او می‌رسد: خداوند ملکی را بر او موکل می‌کند که او را در قبرش آزار دهد. قبرش بر او تنگ می‌شود. قبرش تاریک می‌شود.
 اما آنچه روز قیامت، وقتی که از قبر خارج می‌شود، به او می‌رسد: خداوند ملکی را بر او مسلط می‌کند که به صورت او می‌زند و خلاق به او می‌نگرند. با سختی از او حساب کشیده می‌شود. خداوند به او نظر رحمت نمی‌کند و او را پاک نمی‌گرداند و عذاب دردناک برای اوست.^۱
 توسل

حضرت زهرا علیها السلام هنگام شهادت وصیت فرمود: «علی‌جان! وقتی من وفات کردم تو غسل و کفن مرا به عهده گیر و بر من نماز بگذار و مرا درون قبر گذاشته، دفنم کن و خاک را بر روی قبر من ریخته، مساوی کن و بر بالینم رو به روی من بنشین و زیاد قرآن بخوان و دعا کن؛ زیرا در چنین لحظه‌هایی میت به انسان گرفتن با زندگان محتاج است. من تو را به خدا می‌سپارم و دربارهٔ فرزندانم به نیکوکاری سفارش دارم.»^۲

دست من و عنایت و لطف و عطای فاطمه
 قلب من و محبت و مهر و ولای فاطمه
 طبع من و قصیده و مدح و ثنای فاطمه
 جرم من و شفاعت روز جزای فاطمه
 بیدل دست فاطمه! بخاک پای فاطمه
 منم گدای فاطمه، منم گدای فاطمه^۳

جلسه دوم

فلسفه و اهمیت زکات

حضرت در فراز دیگری از خطبه‌اش به اهمیت و فلسفه زکات اشاره کرده و فرمود: « وَ الزَّكَاةَ تَزَكِيَةً لِلنَّفْسِ ، وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ ؛ خداوند متعال زکات را برای پاکي نفس و فزونی روزی قرار داد.»

پرداخت زکات که یکی از دستورات واجب الهی است، دست‌آوردهای مهمی برای اهل ایمان دارد که تزکیه نفس و افزایش اموال در رأس آنهاست. به همین جهت، در موارد متعددی در قرآن شریف زکات در کنار نماز آمده است که حاکی از اهمیت و ارزش زکات است.
 زکات مال بدر کن که فضله رَزَّ را
 چون باغبان ببرد، بیش‌تر دهد انگور

فرجام دنیا طلبی

ثعلبیه بن حاطب انصاری از کسانی بود که در جنگ بدر از جبهه اسلام دفاع کرده و همواره در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود؛ اما این امتیازات، او را نتوانست حفظ کند و سرنوشت خوبی برای خود انتخاب نکرد. ماجرای عبرت‌آموز وی را که هم موضوع زکات را دربردارد و هم درسها و پیامهای مهمی برای عصر ما و نسل جدید، با هم می‌خوانیم:

۱. فلاح السائل، سید بن طاووس، نشر انصاری، فصل اول، ص 59.
 ۲. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، نشر دار الحکمه، قم، 1412 ق، ص 176.
 ۳. غلامرضا سازگار (میثم).

روزي وي خدمت پيغمبر صلی الله عليه وآله آمد، عرض کرد: يا رسول الله! دعا کن خداوند به من ثروتی عنایت کند. فرمود: ثعلبه! مقدار کمی که سپاسگزاری آن را بکنی، بهتر از ثروت زیاد است که توان سپاس آن را نداشی. ثعلبه رفت، باز مراجعه نمود و تقاضای خود را تکرار کرد. این بار حضرت به او فرمود: تو را پیروی و اقتدا به من نیست؟ به خدا سوگند اگر بخواهم کوهها برایم طلا شود و در اختیارم باشد، خواهد شد. باز رفت، سومین بار مراجعه نمود، عرض کرد: برایم دعا فرما! «لَيْتِي رَزَقْنِيَ اللَّهُ مَالًا لَأَعْطِيَنَّ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ؛ اگر خدا مرا ثروتی بدهد، هر که را حقی در آن مال باشد، حقش را خواهم داد.» آن جناب دعا کرد: «خدایا! به ثعلبه مالی عنایت کن!»

بعد از آن، ثعلبه چند گوسفند تهیه کرد. کم کم گوسفندان او رشد کرده و رو به افزایش گذاشت. (ابتدا ثعلبه تمام نمازهای خود را پشت سر پیغمبر صلی الله عليه وآله بجا می آورد)، بعد که گرفتاریش زیاد شد، فقط ظهر و عصر را به مسجد می آمد و بقیه نمازها را در محل دامداری خود می خواند. اشتغال ثعلبه از زیادی گوسفندان، کار را به جایی رسانید که روز جمعه به مدینه می آمد و نماز جمعه را می خواند. آن هم بعد از مدتی ترک شد و روز جمعه نیز دیگر نمی آمد. بعضی روزها بر سر راه می آمد و از عابرین اخبار مدینه را می پرسید. روزی پیغمبر اکرم صلی الله عليه وآله جویای حال ثعلبه شد، گفتند: گوسفندان او به اندازه ای زیاد شده که در این نزدیکی، محلی که گنجایش آنها را داشته باشد، نیست. حضرت سه بار فرمود: وای بر ثعلبه!

آیه زکات نازل شد. پیغمبر صلی الله عليه وآله دو نفر؛ یکی از بنی سلیم و دیگری از جهینه انتخاب نمود و دستور گرفتن زکات را برای آنها نوشت و فرمود: پیش ثعلبه و مرد دیگری از بنی سلیم بروید و زکات مال آنها را بگیرید. پیش ثعلبه آمدند. نامه پیغمبر صلی الله عليه وآله را برایش خواندند و درخواست زکات کردند. ثعلبه فکری کرده، گفت: این جزیه یا شبیه جزیه است. فعلاً بروید از دیگران که گرفتید، برگردید.

نزد مرد سلیمی رفتند، از جریان مطلع شد. از بهترین شترهای خود انتخاب نمود و سهمیه زکات را داد. به او گفتند: تو را امر نکرده اند شترهای ممتاز را انتخاب کنی. گفت: من خود مایلم این کار را بکنم. به دیگران نیز رجوع کرده، زکات را گرفتند، آنگاه نزد ثعلبه برگشتند. گفت: نامه را بدهید ببینم. پس از خواندن، باز پاسخ داد: این جزیه یا شبیه آن است. بروید تا من در این باره فکر کنم. فرستادگان، خدمت پیغمبر صلی الله عليه وآله آمدند، بعد از نقل جریان، آن جناب فرمود: وای بر ثعلبه! و برای سلیمی دعا کرد و این آیه در مورد ثعلبه بر پیغمبر صلی الله عليه وآله نازل شد: «وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»^۱ «بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان [و شاکران] خواهیم بود!؛ اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند! این عمل، [روح] نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دلهایشان برقرار ساخت. این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و بخاطر آن است که دروغ می گفتند.»

یکی از خویشاوندان ثعلبه هنگام نزول آیه حضور داشت. جریان را شنیده، نزد ثعلبه رفت، او را از نزول آیه آگاه کرد. ثعلبه خدمت پیغمبر صلی الله عليه وآله شرفیاب شد، تقاضا کرد زکاتش را قبول فرماید. آن جناب فرمود: خدا امر کرده زکات تو را نپذیرم. ثعلبه از آشفتگی و ناراحتی خاك بر سر می ریخت. پیغمبر صلی الله عليه وآله فرمود: این كُفْر عمل توست؛ زیرا تو را امری کردم، نپذیرفتی. ثعلبه به جایگاه گوسفندان برگشت.

پیغمبر صلی الله عليه وآله تا زمانی که از دنیا رفت، زکات او را قبول نکرد. بعد از درگذشت آن حضرت، به ابوبکر مراجعه نمود. او نیز گفت: چون پیغمبر نپذیرفته، من هم نخواهم گرفت. در

زمان عمر آمادگی خود را برای پرداخت زکات اعلام کرد. عمر هم نپذیرفت. خلافت به عثمان رسید، به او نیز مراجعه کرد، از گرفتن امتناع ورزید. سرانجام او در زمان عثمان از دنیا رفت.^۱

انواع زکات

زکات، گذشته از معنای اخص فقهی، معنای عامی نیز دارد که فراتر از موضوع اقتصادی می‌باشد و پیام‌های تربیتی و اخلاقی را به همراه دارد. حضرت علی‌علیه‌السلام در روایتی به انواع زکات اشاره کرده و فرمود: «زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ زَكَاةُ الْجَاهِ يَدْلُهُ زَكَاةُ الْحِلْمِ الْاِحْتِمَالُ زَكَاةُ الْمَالِ الْاِضْفَالُ زَكَاةُ الْقُدْرَةِ الْاِنْصَافُ زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَقَافُ زَكَاةُ الطَّقْرِ الْاِحْسَانُ زَكَاةُ الْبَدَنِ الْجِهَادُ وَ الصِّيَامُ زَكَاةُ الْبَسَارِ بِرُ الْجِيرَانِ وَ صَلََةُ الْاَرْحَامِ زَكَاةُ الصِّحَّةِ السَّعْيُ فِي طَاعَةِ اللّٰهِ زَكَاةُ الشَّجَاعَةِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ زَكَاةُ السُّلْطَانِ اِعَاثَةُ الْمَلْهُوفِ؛^۲ زکات دانش، نشر آن [و تعلیم به دیگران] است. زکات پست و مقام، آن را در خدمت دیگران گذاشتن است. زکات حلم و بردباری، تحمل و چشم‌پوشی است. زکات مال، بخشیدن است. زکات قدرت و توانایی، انصاف است. زکات زیبایی، عفت و پاکدامنی است. زکات پیروزی، احسان است. زکات بدن، تلاش و روزه‌داری است. زکات رفاه و آسایش، نیکی به همسایگان و صلح رحم می‌باشد. زکات تندرستی، کوشیدن در راه طاعت خداست. زکات شجاعت، جهاد کردن در راه خداست. زکات ریاست، دادرسی از بیچاره‌گان و بی‌پناهان است.»

فواید پرداخت زکات

شخصی خدمت حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی رحمه‌الله آمده و گفت: آقا! يك سري ملخ آمده‌اند و مزرعه مرا می‌خورند.

آقا فرمود: تو حق فقرا (زکات) را نمی‌دهی و ملخها حق فقرا را می‌خورند؛ چون زکات نمی‌دهی، آنها برمی‌دارند، آیا قول می‌دهی زکات بدهی؟ گفت: بله آقا.

آقا برایش دعا نوشت و فرمود: برو این دعا را در آن زمین چال کن و از قول من به آن ملخها بگو: ملخها! شیخ حسنعلی گفته: بروید پای این ساقه‌های گندم و علفهای هرزه زمین را بخورید! من زکات می‌دهم.

آن مرد می‌گوید: من آدمم دعا را در زمین چال کردم و حرف شیخ حسنعلی را برای ملخها گفتم. ملخها از روی خوشه‌های گندم برخاستند و پای ساقه‌های گندم نشستند و شروع کردند علفهای هرزه را خوردن. کم‌کم گندمها رشد کردند و مزرعه ما آن سال محصول بسیار عالی داد و ما هم به قول خودمان عمل کردیم.^۳

روضة

حضرت زهرا علیها السلام ماجرای مظلومیت خود را این‌گونه بیان فرموده است:

«قنغذ را با عمر بن خطاب و خالد بن ولید به خانه ما فرستادند تا پسر عمویم

علی‌علیه‌السلام را برای بیعت زیانبار خود به سقیفه بنی ساعده بیرون برند. علی که مشغول انجام وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و تألیف قرآن بود، با آنان بیرون نرفت. آنان نیز برای عقده‌گشایی، هیزم زیادی در مقابل در خانه ما جمع کردند و آتش آوردند تا خانه و ما را به آتش کشند. من در پشت در ایستادم و آنان را به خدا و پدرم قسم دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری کنند.

عمر، تازیانه را از دست قنغذ - غلام ابوبکر - گرفت و با آن به بازویم زد؛ چنانکه تازیانه همچون بازویند به دور بازویم حلقه زد. سپس وی لگدی به در کوبید و آن را به طرف من فشار داد و من که ایستن بودم، به صورت روی زمین افتادم. آتش شعله می‌کشید و صورتم را می‌گذاخت. عمر چنان به صورتم سیلی زد که گوشواره‌ام بر زمین افتاد و درد زایمان به سراغم آمد. پس محسنم کشته شد. این است امّتی که می‌خواهد بر من نماز بخواند؟! در حالی که خدا و رسول از آنان بی‌زاری جسته‌اند. من نیز از آنان برائت می‌جویم.»^۴

۱. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، نشر اسماعیلیان، قم، 1415، ج2، ص246.

۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل‌البیت، قم، ج7، ص46.

۳. داستانهای از مردان خدا، ملخ.

۴. بحار الانوار، ج30، صص 348 - 350.

به وقت مرگ، پر کردم زخون، چشم تر خود را
 که تنها می‌گذارم بین دشمن، همسر خود را
 خدایا! اولین مظلوم عالم را تو یاری کن
 که امشب می‌دهد از دست، تنها یاور خود را
 دلم خواهد که برخیزم زجا و بازویش گیرم
 دل شب چون نهم بر قبر پنهانم، سر خود را
 اجل ای کاش در آن ماجرا می‌بست چشمم را
 نمی‌دیدم نگاه دردناک دختر خود را!
 شهادت می‌دهد فردا به محشر عضو عضو من
 که کشتند این جماعت، دختر پیغمبر خود را!
 علی جان! گریه کن تا عقده‌ای از سینه بگشایی
 مکن حبس اینقدر آه دل غم‌پرور خود را

جلسه سوم

حج

حضرت زهرا علیها السلام در مورد عظمت و اهمیت مراسم حج می‌فرماید: «وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ؛ خداوند متعال مراسم حج را برای برپایی دین قرار داد.» حضرت فاطمه علیها السلام در این فراز به یکی دیگر از برنامه‌های حیاتبخش دین مبین اسلام اشاره دارد و حکمت آن را تفسیر می‌کند که مراسم سیاسی - عبادی حج یکی از مهم‌ترین ارکان جاودانگی این مکتب متعالی است.

ضامن بقای اسلام

وجود مکانهای مقدس و مراکز عبادی، معنوی و زیارتی، همواره در تبلیغ و ثبات دین مبین اسلام نقش به‌سزایی داشته است. این کانونهای توحید و بندگی و معرفت، محور وحدت مسلمانان و ضامن بقای این آیین آسمانی بوده و هست. در این میان، نقش خانه خدا و مسجدالحرام بیش‌تر از سایر مراکز اسلامی است؛ چرا که همه گروه‌های اسلامی، بدون در نظر گرفتن گرایشهای خاص خویش، خود را به زیارت این کانون عبادت و مرکز اسلام موظف می‌دانند و همه ساله در شهر مکه خود را به زیارت خانه خدا می‌رسانند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ؛^۱ پیوسته دین استوار خواهد بود تا زمانی که کعبه استوار است.»

در سیره امامان معصوم علیهم السلام نیز اهتمام به زیارت خانه خدا از جایگاه والایی برخوردار است. آنان نه تنها خود برای شرکت در این مراسم می‌کوشیدند؛ بلکه به یاران خود نیز دستور می‌دادند تا دیگران را به مراسم عظیم حج ترغیب کنند. به عنوان نمونه، علی بن یقطین، یار وفادار امام کاظم علیه السلام، با اشاره آن حضرت هر ساله دوپست و پنجاه الی سیصد نفر را با هزینه خود به حج اعزام می‌کرد و علاوه بر کسب ثواب اخروی، به آن مراسم معنوی رونق بیش‌تری می‌بخشید.^۲

عظمت خانه خدا

حسین بن علی، یکی از دوستان امام ششم علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: مردی به من وصیت کرده که اموالش را در راه خدا مصرف کنم، در چه راهی صرف نمایم؟ امام فرمود: در راه حج. عرض کردم: او تعیین نکرده و گفته در راه خدا. امام فرمود: «أَصْرَفُهُ فِي الْحَجِّ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ سَبِيلِهِ أَفْضَلَ مِنَ الْحَجِّ؛ آن را در امور حج مصرف کن؛ چرا که من از راه‌های خدا چیزی را بهتر از حج نمی‌دانم.»^۳

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج 4، ص 271.

۲. وسائل الشیعه، شیخ طوسی، مؤسسه ال‌بیت علیهم السلام، قم، 1404 ق، ج 11، ص 21 و رجال کشی، ص 434.

۳. معانی الاخبار، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسین، قم، ص 167.

آري، مکه محور تمام مکاتب توحيدى از زمان حضرت آدم و ابراهيم عليهم السلام تا به امروز بوده است. اين مکان مقدس حرم امن خداست و از سوي مسلمانان جهان محل اجتماع سالانه محسوب مي‌شود.

پيامه‌اي معنوي حج

شبلي، از عرفاي سرشناس، به حج رفته بود و پس از انجام اعمال حج به حضور حضرت سيدالسادين عليه السلام مشرف شد. امام عليه السلام از وي پرسيد: اي شبلي حج گزاردي؟ شبلي: آري، يا ابن رسول الله!

امام عليه السلام: «فَحِينَ نَزَلَتِ الْمِيقَاتِ نَوَيْتَ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَ لَيْسَتْ ثَوْبَ الطَّاعَةِ؟!» زماني که به ميقات فرود آمدي، آیا نیت کردی که جامه معصیت را از خود به درآوری و جامه طاعت بپوشي؟ شبلي: نه.

امام عليه السلام: زماني که از جامه خود برهنه شدي، آیا نیت کردی که از ریا و نفاق بره نه شوي؟ شبلي: نه.

امام عليه السلام: زماني که غسل کردی، آیا نیت کردی خویشتن را از بدیها و گناهان شستشو دهی؟ شبلي: نه.

امام عليه السلام آیا خویشتن را پاکیزه کردی و احرام بستي و عقد حج بستي؟ شبلي: آري. امام عليه السلام: زماني که خود را پاکیزه کردی و عقد بستي، آیا نیت کردی که آنچه را خداوند متعال حرام کرده است، بر خویشتن حرام کنی؟ شبلي: نه.

امام عليه السلام: زماني که عقد حج بستي، آیا نیت کردی که هر عقدي را که براي غير خداوند عزوجل بسته‌اي، بگشايی؟ شبلي: نه.

امام عليه السلام: پس خویشتن را پاکیزه نکرده‌اي و احرام و عقد حج نبسته‌اي!

امام عليه السلام فرمود: آیا داخل ميقات شدي و تلبیه گفتي؟ شبلي: آري.

امام عليه السلام: آنگاه که داخل ميقات شدي، آیا نیت کردی که به نیت زیارت داخل شوي؟ شبلي: نه.

امام عليه السلام آنگاه که دو رکعت نماز گزاردي، نیت کردی که به خداوند متعال به بهترین اعمال و بزرگ‌ترین حسنات عباد که نماز است، تقرب جویی؟ شبلي: نه.

امام عليه السلام: آنگاه که تلبیه گفتي، آیا نیت کردی که براي خداوند به هر طاعتي گویا شوي و از معصیت او خود را بازداري؟ شبلي: نه.

امام عليه السلام: پس در ميقات داخل نشده‌اي و نماز نخوانده‌اي و تلبیه نگفته‌اي!

سپس امام عليه السلام فرمود: آیا در حرم داخل شدي و کعبه را دیدي و نماز خواندي؟

شبلي: آري.

امام عليه السلام: آنگاه که داخل حرم شدي، آیا نیت کردی که بر خود هرگونه عیب اهل امت اسلام را حرام کنی؟ شبلي: نه.

امام عليه السلام: آنگاه که به مکه رسیدي و کعبه را دیدي و دانستي که آن خانه خدا است، آیا قصد خداوند سبحان کردی و از غير او بریدی؟ شبلي: نه.

امام عليه السلام: پس نه داخل مکه شدي و نه داخل حرم. سپس امام عليه السلام فرمود:

آیا طواف بیت را به جاي آوردی و ارکان را مس کردی و عمل سعی را انجام دادی؟ شبلي: آري. امام عليه السلام: آنگاه که سعی کردی، آیا نیت کردی که از همه گریخته و به سوي خداوند فرار کنی و صدق این نیت را علام الغیوب شناخت؟ شبلي: نه.

امام عليه السلام: پس نه طواف بیت کردی و نه سعی بجا آوردی.

سپس امام عليه السلام فرمود: آیا در مقام ابراهيم عليه السلام وقوف کردی و در آن مقام دو

رکعت نماز گزاردي؟ شبلي: آري.

امام عليه السلام در این هنگام صیحه‌اي برآورد که نزدیک بود از دنیا مفارقت کند، سپس

فرمود: هر کس با حجرالاسود مصافحه کند، با خداوند متعال مصافحه کرده است. دقت کن! اي بنده مسکین! ضایع نکن حرمت کسی را که حرمتش بزرگ است و مصافحه و بیعت با او را با

مخالفت و ارتکاب حرام، نقض نکن! پس از آن فرمود: آنگاه که در مقام ابراهیم ایستادی، آیا نیت کردی که بر انجام هر طاعت بایستی و پشت به هر معصیت کنی؟ شبلی: نه.

امامعلیه السلام: آنگاه که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردی، آیا نیت کردی که چون نماز ابراهیم علیه السلام نماز گزاری و با نمازت بینی شیطان را به خاک بمالی؟ شبلی: نه.

امامعلیه السلام: پس در مقام نایستاده ای و در آن نماز نخوانده ای. پس از آن فرمود: آیا بالای چاه زمزم برآمدی؟ شبلی: آری. امامعلیه السلام: آنگاه که بر بالای چاه زمزم برآمدی، آیا نیت کردی که بر طاعت برآیی و چشمت را از معصیت ببوشانی؟ شبلی: نه. امامعلیه السلام: آیا سعی میان صفا و مروه را بجای آوردی و در میان آن دو، مشی و تردّد داشتی؟ شبلی: آری. امامعلیه السلام: در سعی میان صفا و مروه، آیا نیت کردی که در میان خوف و رجا باشی؟ شبلی: نه. امامعلیه السلام: پس نه سعی کردی و نه مشی و تردّد بین صفا و مروه. پس از آن فرمود: آیا از مکه خارج شدی و به منی رفتی؟ شبلی: آری.

امامعلیه السلام: وقتی به منی رفتی، آیا نیت کردی که مردم را از زبان و دل و دست خود ایمن گردانی؟ شبلی: نه.

امامعلیه السلام: پس به منی رفتی. بعد از آن امامعلیه السلام فرمود: آیا در موقف عرفه وقوف کردی و بر جبل الرحمة برآمدی و خداوند متعال را در جبل الرحمة و جمرات با معرفت خواندی؟ شبلی: آری.

امامعلیه السلام: در موقف عرفه، آیا معرفت حق سبحانه و تعالی و اطلاع او را بر سرائر و قلب خود شناختی؟ شبلی: نه.

امامعلیه السلام: وقتی از جبل الرحمة بالا رفتی، آیا نیت کردی که خداوند هر مؤمن و مؤمنه ای را رحمت کند؟ شبلی: نه.

امامعلیه السلام: آیا به مزدلفه (مشعر) رفتی و از آنجا سنگ ریزه ها را از زمین برکندی و بر مشعرالحرام مرور کردی؟ شبلی: آری.

امامعلیه السلام: آنگاه که در مزدلفه مشی می کردی و از آن سنگ ریزه ها بر می کندی، آیا نیت کردی که هر معصیت و جهل را از خود برکنی و هر علم و عمل را در خود بنشانی؟ شبلی: نه.

امامعلیه السلام: وقتی به مشعرالحرام مرور کردی، آیا نیت کردی که شعایر اهل تقوا و اهل خوف را شعار قلب خود قرار دهی؟ شبلی: نه.

امامعلیه السلام: پس در مزدلفه مشی نکردی و آن سنگ ریزه ها را برنداشتی و به مشعرالحرام مرور نکردی.

پس از آن امامعلیه السلام فرمود: در منی نماز گزاردی و رمی جمره کردی و حلق رأس (سر تراشیدن) را انجام دادی و فدیة (قربانی) خود را ذبح کردی و در مسجد خیف نماز خواندی و به مکه بازگشتی و طواف افاضه بجای آوردی؟ شبلی: آری.

امامعلیه السلام: آنگاه که به منی رسیدی و رمی جمره کردی، آیا نیت کردی که به مطلب خود برسی و هرگونه حاجت تو برآورده شود؟ شبلی: نه.

امامعلیه السلام: آنگاه که سر تراشیدی، آیا نیت کردی که از پلیدیها پاک شوی و از هر گناه و بد عاقبتی که بنی آدم را است به درآیی، مثل آن روزی که از مادر متولد شدی؟ شبلی: نه.

امامعلیه السلام: آنگاه که در مسجد خیف نماز خواندی، آیا نیت کردی که نترسی، مگر از خداوند و امیدوار نباشی مگر به رحمت او؟ شبلی: نه.

امامعلیه السلام: آنگاه که قربانی خود را ذبح کردی، آیا نیت کردی که طمع را سر بریده و به ابراهیم علیه السلام به ذبح فرزندش اقتدا کنی؟ شبلی: نه.

امامعلیه السلام: آنگاه که به مکه بازگشت کردی و طواف افاضه بجای آوردی، آیا نیت کردی که افاضه (کوچ کردن) به رحمت خدا کنی و به طاعت او بازگشت کرده، به سوی او تقرّب بجویی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام فرمود: پس به منی نرسیدی و رمی جمره نکردی و حلق رأس انجام ندادی و قربانیت را ذبح نکردی و در مسجد خیف نماز نگزاردی و طواف افاضه بجای نیاوردی و به سوی خداوند تقرب نجستی؛ چه اینکه تو حج نکردی.

پس شبلی از غفلتهای حجش به ندبه و زاری افتاد و پیوسته آداب حج می آموخت تا سال دیگر از روی معرفت و یقین حج بگزارد.^۱

حج، آزمون بزرگ

حضرت علی علیه السلام در مورد مراسم اسرارآمیز حج می فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْأَخِيرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ يَا حُجْرُ لَا تَصْرُ وَ لَا تَنْفَعُ وَ لَا تُبْصِرُ وَ لَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا؛

آیا مشاهده نمی کنید که همانا خداوند سبحان، انسانهای پیشین از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را با سنگهایی [در مکه] آزمایش کرد که نه زیان می رسانند و نه نفعی دارند، نه می بینند و نه می نشوند؟ این سنگها را خانه محترم خود قرار داده و آن را عامل پایداری مردم گردانید.» آن حضرت در ادامه می فرماید: «سپس کعبه را در سنگلاخ ترین مکانها، بی گیاه ترین زمینها و کم فاصله ترین دره ها، در میان کوه های خشن، سنگریزه های فراوان و چشمه های کم آب و آبادیهای از هم دور قرار داد که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند، هیچ کدام در آن سرزمین آسایش ندارند.

سپس آدم علیه السلام و فرزندانش را فومان داد که به سوی کعبه برگردند و آن را مرکز اجتماع و سرمنزل مقصود و باراندازشان گردانند تا مردم با عشق و علاقه و از صمیم قلب به سرعت از میان فلات و دشتهای دور و از درون شهرها، روستاها، دره های عمیق و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند، شانه های خود را بجنبانند و گرداگرد کعبه «لا اله الا الله» بر زبان جاری سازند و در اطراف خانه طواف کنند و پا موهایی آشفته و بدنهای پرگرد و غبار در حرکت باشند. لباسهای خود را که نشانه شخصیت هر فرد است، در آورند و با اصلاح نکردن موهایی سر، چهره خود را تغییر دهند که آزمون بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد.

اگر خداوند خانه محترمش و مکانهای انجام مراسم حج را در میان باغها، نهرها و سرزمینهای سبز و هموار و پردرخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه ها و کاخهای بسیار و آبادیهای به هم پیوسته، در میان گندمزارها و باغات خرم و پر از گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پر آب، در وسط باغستانی شاد آفرین و جاده های آباد قرار می داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک تر می شد. اگر پایه ها و بنیان کعبه و سنگهایی که در ساختمان آن به کار رفته، از زمررد سبز و یاقوت سرخ و دارای نور و روشنایی بود، دلها دیرتر به شک و تردید می رسیدند و تلاش شیطان بر قلبها کم تر اثر می گذاشت و وسوسه های پنهانی او در مردم کارگر نبود؛ در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختیها می آزماید و با مشکلات زیاد به عبادت می خواند و به اقسام گرفتاریها مبتلا می سازد، تا کبر و خودپسندی را از دلهایشان خارج کند و به جای آن فروتنی آورد و درهای فضل و رحمتش را به روی شان بگشاید و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.^۲

حاجیان حقیقی

ابوبصیر می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «مَا أَكْثَرَ الْحَجَّيجَ وَ أَعْظَمَ الضَّحِيحَ؛ چقدر حاجی زیاد است و صدای داد و فریاد همه جا را گرفته.» امام علیه السلام فرمود: نه؛ داد و فریاد زیاد است؛ ولی حاجی چقدر کم است. «أَتُحِبُّ أَنْ تَعْلَمَ صِدْقَ مَا أَقُولُهُ وَ تَرَاهُ عَيَانًا؛ علاقه داری راستی سخن مرا با چشم خود ببینی؟». در این موقع با دست روی دو چشمم کشید و دعایی خواند، بینا شدم. فرمود: اکنون به حاجیها نگاه کن. نگاه کردم، دیدم بیش تر مردم به شکل بوزینه و خوک هستند و مؤمن چون ستاره درخشان در شب تار در میان آنها از دور

۱. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 172. هزار و یک کلمه، حسن حسن زاده آملی، بوستان کتاب، 1377 ش، ج 2، ص 428.

۲. نهج البلاغه/ خطبه 192.

دیده می‌شود. عرض کردم: «مَا أَقَلَّ الْحَجِيحَ وَ أَكْثَرَ الضَّحِيحَ؛ آری، حاجی کم است و سر و صدا زیاد است.» باز دعایی خواند، دو باره نابینا شدم. ابوبصیر در مورد چشم خود التماس نمود. امام علیه السلام فرمود: ما از بینایی چشم تو مضایقه نداریم؛ اما بدان! خدا نیز به تو ستم روا نداشته است، آنچه صلاحیت بوده، انتخاب کرده. می‌ترسیم مردم نیز فریفته ما شوند و فضل و عنایت خداوند را نسبت به ما فراموش کنند و ما را در مقابل خدا بپرستند، با اینکه بنده او هستیم و از عبادتش سرپیچی نداریم و از فرمانبرداری او خسته نمی‌شویم و تسلیم او هستیم.»^۱

کنیز حضرت زهرا علیها السلام و برکات حج

ام ایمن از زنان بسیار بلندمرتبه و عالیقدر صدر اسلام است که همواره در خدمت خاندان نبوت بود. پس از آنکه حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، ام ایمن آنچنان ناراحت بود که دیگر نمی‌توانست در مدینه بماند؛ بنابراین عازم مکه شد. در راه در بیابان جحفه، تشنگی بر او غلبه کرد و آبی نیز به همراه نداشت و تشنگی او آنچنان شدید گردید که به حد خطر مرگ رسید. در این لحظه متوجه خدا گردید و با چشمانی اشکبار عرض کرد: «يَا رَبِّ! أَعْطِشْنِي وَ أَنَا خَادِمَةٌ بِنْتِ نَبِيِّكَ؛ پروردگار من! آیا مرا تشنه می‌گذاری با اینکه من کنیز دختر پیامبرت (فاطمه) هستم؟» پس از دعا، دلوی پر از آب بهشت بر او نازل شد، از آن آب آشامید و تا هفت سال دیگر تشنه و گرسنه نشد.^۲

روضه از زبان حضرت علی علیه السلام

سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: در حلقه‌ای در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شدم که به غیر از سلمان، ابوذر، مقداد، محمد بن ابی بکر، عمر بن ابی سلمه، قیس بن سعد بن عباده، همه از بنی‌هاشم بودند. عباس به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: به نظر شما، چرا عمر قنغذ را مانند دیگر کارمندانش وادار به پرداخت غرامت نکرد؟ حضرت علی علیه السلام نگاهی به اطراف انداخت. چشمانش پر از اشک شد، پس فرمود: این پاداش ضربه تازیانه‌ای بود که به حضرت فاطمه علیها السلام زد، وقتی او از دنیا رفت، اثر این ضربه همچون بازوبندی روی بازوی او بود...^۳

آنکه قدش، فلک از غصه دو تا کرد، منم
آنکه با قامت خم، ناله به پا کرد، منم
آنکه بین در و دیوار، زبی‌یاری خویش
فضه را از پی‌امداد صدا کرد، منم
آنکه از سوز دل خویش، به ایام شباب
طلب مرگ زدرگاه خدا کرد، منم!
آنکه جز محنت و آزار زهمسایه ندید
در عوض باز به همسایه دعا کرد، منم!
آنکه هنگام فداکاری خود در ره دوست
زودتر محسن شش ماهه فدا کرد، منم!
آنکه با گمشده قبر و بدن مخفی خویش
ظلم را یکسره انگشت نما کرد، منم!^۴

جلسه چهارم
امامت و رهبری

۱. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 46، ص 261.
۲. همان، ج 43، ص 44.
۳. همان، ج 30، صص 302 - 303.
۴. غلامرضا سازگار (میثم).

حضرت زهرا علیها السلام در فراز دیگری از کلام گهربار خویش می‌فرماید: «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ؛ خداوند متعال اطاعت از ما (اهل بیت علیهم السلام) را برای ایجاد نظم در میان ملت و امامت ما را برای ایمنی از تفرقه و تشتت [در جامعه] قرار داد. مقام امامت

منصب امامت همانند نبوت با گزینش و نصب خداوند متعال و با راهنمایی و اعلام رسول خداصلی الله علیه وآله و یا از طریق امامی که با نص رسول خداصلی الله علیه وآله منصوب به امامت گردیده است، معین می‌شود؛ چه اینکه مردم توانایی تشخیص و انتخاب امام دارای شرایط ویژه امامت و رهبر جهانی را ندارند؛ زیرا انفاس قدسی انسانهای والا که به مقام خطیر امامت برگزیده می‌شوند و دارای شرایط ویژه امامت می‌باشند، فقط از سوی خداوند قابل شناسایی و درک است.

بجز خدای نداند امام عالم کیست
که قدر گوهر يك دانه گوهری داند
مقام راهبری گر به حق بود، نیکوست
وگرنه هر که تو بینی ستمگری داند

به همین جهت از روزی که رسول خداصلی الله علیه وآله مأموریت یافت تا جانشین خود را معین کند و تداوم بخش وظیفه رسالت باشد، در فرصتهای مناسب به معرفی جانشینان دوازده‌گانه خود که برگزیده الهی بودند، پرداخته و بر امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام تا امامت حضرت مهدی علیه السلام به طور مکرر و به صورت تصریحی و تلویحی تأکید نمود. خواجه نصیر الدین طوسی، نظریه پرداز بزرگ جهان تشیع در موضوعات کلامی و ... در این زمینه می‌نویسد: «الْإِمَامُ لُطْفٌ فَيَجِبُ نَصْبُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى تَخْصِيلاً لِلْغَرَضِ؛^۱ وجود امام لطف [بر امت] است؛ پس لازم است که خداوند امام را بر [امت] نصب و معین نماید تا غرض حاصل شود.»

آری! با وجود امام، مردم به اطاعت نزدیک و از معصیت دور می‌شوند و اگر امام نباشد، فتنه و فساد برمی‌خیزد و در صورت نصب امام از سوی خداوند، سعادت دین و دنیای انسانها تأمین خواهد شد و این هدف متعالی خداوند و همان معنای سخن حضرت فاطمه علیها السلام است که خداوند اطاعت از رهبری اهل بیت علیهم السلام را موجب نظم، و امامت معصومین علیهم السلام را سرچشمه امنیت و وحدت قرار داده است.

تمثیلی روشن برای امامت

روزی جمعی از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام جمع بودند که امام علیه السلام به هشام بن حکم که تازه جوانی بود، رو کرده، فرمود: ای هشام! او پاسخ داد: لَبَّيْكَ، ای زاده رسول خداصلی الله علیه وآله. امام فرمود: آیا گزارش نمی‌دهی که با عمرو بن عبید (یکی از علمای بزرگ اهل سنت) چگونه مناظره نمودی؟ عرض کرد: جلالت شما مرا می‌گیرد و شرم می‌دارم و زبانم نزد شما به کار نمی‌افتد که از خود تعریفی کرده باشم! امام علیه السلام فرمود: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَفْعَلُوا؛ چون به شما امری نمودم، بجای آورید.»

هشام عرض کرد: وقتی خبر مجلس مسجد بصره عمرو بن عبید به من رسید، بر من گران آمد؛ به سویی رفتم و روز جمعه‌ای وارد مسجد بصره شدم. جماعت بسیاری را دیدم که در اطراف عمرو بن عبید گرد آمده بودند. او جامه پشمینه سیاهی به کمر بسته و عبایی ب‌ه‌دوش انداخته و مردم از او سؤال می‌کردند، من هم از مردم راه خواستم، به من راه دادند تا در مقابل او نشستم، نگاه گفتم:

ای مرد دانشمند! من مردی غریبم، اجازه دارم مسئله بپرسم؟ گفت: بپرس! گفتم: شما چشم دارید؟، گفت: پسر جانم! این چه سؤالی است؟ چیزی را که می‌بینی، چگونه از آن

می‌پرسی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: بپرس پسر جانم! اگر چه پرسشت احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمایید. گفت: بپرس. گفتم: شما چشم دارید؟ گفت: آری، گفتم با آن چه کار می‌کنید؟ گفت با آن رنگها و اشخاص را می‌بینم. گفتم: بینی دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت می‌بویم. گفتم: دهان دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت مزه را می‌چشم. گفتم: گوش دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با آن صدا را می‌شنوم، گفتم: شما دل دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با آن هر چه بر اعضا و حواسم درآید، تشخیص می‌دهم. گفتم: مگر با وجود این اعضا، از دل بی‌نیازی نیست؟ گفت: نه، گفتم: چگونه با آنکه اعضا صحیح و سالم باشد (دیگر چه حاجت به دل داری)؟

گفت: پسر جانم! هر گاه اعضای بدن در چیزی که بپوید یا ببیند یا بچشد یا بشنود تردید کنند، آن را به دل ارجاع دهد تا تردیدش برود و یقین حاصل کند. من گفتم: پس خدا دل را برای رفع تردید اعضا گذاشته است؟ گفت: آری، گفتم: دل لازم است، وگرنه اعضا را یقینی نباشد؟ گفت: آری. گفتم: ای عمرو بن عبید! خدای تبارک و تعالی که اعضایت را بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را متیقن کند وانگذاشته، چگونه این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند قرار نداده؛ در صورتی که برای اعضای تو امامی قرار داده که حیرت و تردیدت را به او ارجاع دهی؟! او ساکت شد و جوابی نداد، سپس متوجه شده وگفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه. گفت: پس تو همان هشام بن حکم هستی. سپس مرا در آغوش گرفته و بجای خود نشانید و خودش از آنجا برخاست و تا من آنجا بودم، سخن نگفت. در اینجا حضرت صادق علیه‌السلام خندید. و فرمود: این را چه کسی به تو آموخت؟ عرض کردم: ای زاده رسول خدا! بر زبانم جاری شد. حضرت فرمود: به خدا سوگند این مطالب در صحف ابراهیم و موسی مکتوب است.^۱ دفاع از امامت

محمد بن ابی‌حذیفه، پسر دایی معاویه بود؛ ولی یکی از یاوران و طرفداران پایدار امام علی‌علیه‌السلام به شمار می‌رفت. معاویه به واسطه علاقه‌ای که او به علی‌علیه‌السلام داشت، دستگیرش نموده، مدتی او را به زندان انداخت. روزی با اطرافیان خود مشورت کرد که اگر صلاح می‌دانید، این نادان (محمد بن ابی‌حذیفه) را از زندان خارج کنیم، به سوی خود راهنمایی کرده، امر نماییم علی را سب کند و در ضمن از گرفتاری زندان راحت گردد. همه موافقت کردند. دستور داد او را از زندان بیاورند. وقتی حاضر شد، معاویه گفت: محمد! هنوز وقت آن نرسیده که دست از محبت و پشتیبانی علی برداری و از این گمراهی برگردی؟ نمی‌دانی که عثمان کشته شد، عایشه و طلحه و زبیر به خونخواهی او قیام کردند، چون علی پنهانی مردم را به ریختن خون عثمان وادار کرده بود. ما انتقام خون او را می‌خواهیم بگیریم. محمد بن ابی‌حذیفه پاسخ داد:

معاویه! تو می‌دانی من از همه خویشان تو به تو نزدیک‌ترم و بهتر از همه به حال تو آشنایی دارم؟ معاویه جواب داد: بله! همین طور است. محمد گفت: پس با این خصوصیات، سوگند به خدا کشنده عثمان را جز تو نمی‌دانم؛ زیرا هنگامی که عثمان تو و امثال تو (افراد ستمگر) را به حکومت منصوب کرد، مهاجر و انصار پیوسته پیشنهاد می‌کردند که شماها را از حکومت عزل نماید و ریشه ظلم را براندازد. او نیز از برکنار کردن شما امتناع می‌ورزید؛ از اینرو، آنچه به او رسید، به واسطه کردار تو و امثال تو بود. طلحه و زبیر نیز از کسانی بودند که مردم را بر کشتن عثمان تحریص می‌نمودند. ای معاویه! خدا را گواه می‌گیرم، از هنگامی که در جاهلیت و اسلام تو را می‌شناسم، هیچ‌گونه تغییری نکرده‌ای و از اسلام و فضائل اخلاقی آن کم‌ترین بهره‌ای نبرده‌ای و ذره‌ای از کردار ناپسندت کاسته نشده است. دلیل گفتارم همین است که مرا به واسطه حب و دوستی علی‌علیه‌السلام سرزنش می‌کنی، با اینکه سپاهیان و هواداران امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام همه از مردمان شب‌زنده‌دار و پیوسته روزه‌گیر و از مهاجرین و انصارند؛ اما اطرافیان تو را مردمانی منافق و دو رو تشکیل داده‌اند. آزادشدگانی که از ترس،

اسلام آوردند و بندگانې که از قید بردگي، رهايي يافتند، آنها را تو در دينشان فريب دادي، گوهر ايمانشان را گرفتي، ايشان نيز دنياي تو را پسندیده، از آن راه تو را فريب دادند. آنچه انجام داده‌اي، خودت خوب مي‌داني و آنها نيز آنچه کرده‌اند، خبر دارند!

سوگند به خدا که براي هميشه علي عليه السلام را به خاطر رضاي خدا و پيامبرش دوست مي‌دارم و تو را به خاطر خدا و پيامبرش دشمن و تا جان در بدن دارم، در اين عقیده استوار و ثابت خواهم ماند.

معاويه که از شدت خشم و غضب به خود مي‌پيچيد، دستور داد او را به زندان برگردانند و آنقدر در زندان نگاه داشتند تا از دنيا رفت.^۱

روضه

در ايام بيماري خديجه عليها السلام که به مرگ وي انجاميد، روزي اسماء بنت عميس به عيادتش آمد. او خديجه را گريان و ناراحت مشاهده کرد و به او دلداري داده و گفت: تو از بهترين زنان عالم محسوب مي‌شوي؛ زيرا تمام اموالت را در راه خداوند بخشيدي. تو همسر رسول گرامي اسلام صلی الله عليه وآله هستي و ايشان بارها تو را به بهشت بشارت داده است. با اين همه چرا گريان و نگران هستي؟

خديجه عليها السلام فرمود: اسماء! من در اين فکرم که دخترم هنگام زفاف به مادر نياز دارد تا نگرانيها و اسرارش را به مادر بگويد و خواسته‌هايش را به عنوان محرم اسرار مطرح نمايد، فاطمة من ك وچك است، مي‌ترسم بعد از مرگ من كسي نباشد که هنگام عروسي متكفل كارهاي وي شود و براي مادر ي کند.

اسماء بنت عميس گفت: اي بانوي من! نگران نباش. من با تو عهد مي‌کنم که اگر تا آن موقع زنده ماندم، به جاي تو براي فاطمه مادري کنم و نيازهاي روعي و عاطفي وي را برطرف نمايم. بعد از وفات خديجه عليها السلام هنگامي که شب زفاف حضرت فاطمه عليها السلام فرا رسيد، پيامبر اکرم صلی الله عليه وآله فرمود: همه زنها از اتاق عروس خارج شوند و كسي در آنجا باقي نماند. همه رفتند، اما پيامبر اکرم صلی الله عليه وآله متوجه شد که هنوز اسماء بنت عميس در اتاق باقي مانده است. فرمود: آيا نگفتم همه زنها بيرون روند؟ اسماء گفت: چرا يا رسول الله! من شنيدم و قصد مخالفت با فرمايش شما را نداشتم؛ ولي عهد من با خديجه مرا بر آن داشت که در اينجا بمانم؛ چون يا خديجه پيمان بسته ام که در چنين شبي براي فاطمه مادري کنم. حضرت رسول خدا صلی الله عليه وآله با شنيدن اين سخن به گريه درآمد و فرمود: تو را به خدا سوگند براي اين کار ايستاده‌اي؟ اسماء عرض کرد: آري. پيامبر صلی الله عليه وآله دست به دعا برداشته و براي اسماء بنت عميس دعا کرد.

همچنين حضرت خديجه عليها السلام در مورد آینده دختر خردسال خويش خطاب به پيامبر اکرم صلی الله عليه وآله دغدغه‌هايي را به اين ترتيب بيان نمود: يا رسول الله! اين دختر من - با اشاره به حضرت فاطمه عليها السلام - بعد از من غريب و تنها خواهد شد. مبادا كسي از زنان قريش او را آزار برساند. مبادا كسي به صورتش سيلبي بزند. مبادا كسي صداي خود را بر روي او بلند کند. مبادا كسي با او رفتاري تند و خشن داشته باشد.^۲

اما نگرانيهاي خديجه عليها السلام به واقعيت پيوست و حضرت فاطمه عليها السلام غريب و تنها ماند و از منافقان بسيار اذيت كشيد و سرانجام در آستانه شهادت قرار گرفت. در آن حال اسماء بنت عميس طبق عهدي که داشت، در کنارش بود:^۳

بيا بنشين به غمخواري، کنار بسترم آسما!

که مي‌دانم بود اين شام، شام آخرم آسما!

بيا بنشين و مادروار همدرد دل من شو

تو مي‌داني که من از کودکي بي‌مادرم آسما!

۱. منتهي الامرال، شيخ عباس قمي، نشر اسلاميه، تهران، ج 1، ص 214.

۲. اعيان الشيعه، محسن امين، نشر دار التعارف، ج 1، ص 380. شجره طوبي، شيخ محمد مهدي حائري، نشر حيدريه، نجف، ج 2، ص 334.

۳. وسائل الشيعه، ج 2، ص 534.

دلم چون شمع غم، تنها میان سینه می سوزد
گهی بر کودکان و گه به حال همسرم آسما!
چو یک دست مرا قنقد زکار انداخت، بی پروا
حمایت کردم از مولا به دست دیگرم، آسما!
مرا کشتند مظلومانه ناهلان و می دانم
شود از خون سر چون لاله فرق شوهرم آسما
پس از من جمع کن این بستر و پیراهن خونین
که آثاری نبیند دیگر از من، دخترم آسما!

جلسه پنجم

جهاد و صبر

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه سخن شریفش می فرماید: « وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ؛^۱ خدای بزرگ جهاد را مایه عزت اسلام و صبر و پایداری [در برابر مشکلات] را وسیله نیل به اجر الهی قرار داده است. »

اهمیت جهاد

امام علی علیه السلام در مورد اهمیت جهاد در راه خدا می فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءِهِ وَ هُوَ لِيَأْسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جَنَّتُهُ الْوَيْفَقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ نَوْبَ الدَّلِّ وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَ دَيْتَ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءَةِ وَ صُرِبَ عَ لَى قَلْبِهِ بِالْأَسْرَةِ ابٍ وَ أَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمِ الْخَسْفِ وَ مُنِعَ التَّصَفُّ؛^۲ جهاد، دری است از درهای بهشت که خدا به روی گزیده دوستان خود گشوده و جامه تقوا و زره الهی است که حفظ کننده می باشد و سپر محکم اوست. هر که جهاد را واگذارد و ناخوشایند داند، خدا جامه خواری بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش کشاند و در زبونی و فرومایگی بماند. دل او در پرده ای گمراهی نهان و حق از او روی گردان شود؛ به جهت ترک جهاد به خواری محکوم و از عدالت محروم خواهد شد.»

ستایش قرآن از جهادگران

قرآن مجید به طور شایسته ای از مجاهدان در راه حق ستایش کرده و بارها به مصادیق آن نیز می پردازد: در شان نزول آیه 23 احزاب آمده است:

یکی از مسلمانان به نام انس بن نصر در جنگ بدر حاضر نبود. بعداً که آگاه شد، خیلی ناراحت گردید که چرا نبوده و در آن جنگ شرکت نکرده است. با خدا عهد و پیمان بست که اگر جنگ دیگری رخ داد، حتماً شرکت کند و تا سرحد شهادت جانبازی نماید تا اینکه جنگ احد پیش آمد و او به عهد خود وفا کرده، در آن جنگ شرکت نمود و هنگامی که گروهی فرار کردند، او همچنان ایستادگی کرد و جنگید تا به شهادت رسید. آنگاه در ارزش کار این شخص فداکار این آیه معروف نازل گردید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛^۳ «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده ای که با خدا بستند، صادقانه ایستادند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.»
به این ترتیب انس بن نصر، مطابق این آیه به عنوان منتظران برای ادای پیمان از طرف خدا به شمار آمد.^۴

فضیلت جهاد و شهادت

۱. سید تقی قریشی (فراز).

۲. بحار الانوار، ج 29، ص 223.

۳. نهج البلاغه/خطبه 27.

۴. احزاب/23.

۵. تفسیر نمونه، ج 17، ص 246.

امام رضا علیه السلام فرمود: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردم خطبه می‌خواند و آنها را به جهاد در راه خدا برمی‌انگیخت. جوانی از میان مردم برخاست و عرض کرد: یا علی! مرا از فضیلت جهادکنندگان در راه خدا با خبر کن. پس علی علیه السلام در پاسخ او فرمود: من و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که ایشان بر ناقه غضبای خود سوار بود، در یک ردیف قرار داشتیم؛ در حالی که از غزوه ذات السلاسل باز می‌گشتیم؛ پس من از آن حضرت آنچه را که تو از من سؤال کردی، پرسیدم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الْغَزَاةَ إِذَا هَمُّوا بِالْغَزْوِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ فَإِذَا تَجَهَّزُوا لِعَزْوِهِمْ بَاهَى اللَّهُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ فَإِذَا وَدَّعَهُمْ أَهْلُهُمْ بَكَتْ عَلَيْهِمُ الْجِبَاطُ وَالْبُيُوتُ وَيَخْرُجُونَ مِنْ دُوبِهِمْ كَمَا تَخْرُجُ الْحَيَّةُ مِنْ سِلْحِهَا وَيُوكِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِمْ بِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ مَلَكًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ ... وَ يُنَادِي مُنَادِي الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ فَتَكُونُ الضَّرْبَةُ وَ الطَّعْنَةُ عَلَى الشَّهِيدِ أَهْوَنَ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ الْبَارِدِ فِي الْيَوْمِ الصَّائِفِ؛^۱ هنگامی که رزمندگان [در راه خدا] اراده جنگ می‌کنند، خدای دوری از آتش را برای ایشان مقرر می‌فرماید و هنگامی که برای جهاد [در راه خدا] آماده می‌شوند، خدا به وجود آنها به فرشتگان مباحثات و افتخار می‌کند و زمانی که با خانواده خود وداع می‌کنند، دیوارها و خانه‌ها برایشان می‌گیرند و در این حال از گناهان خود بیرون می‌آیند، به مانند ماری که از پوست خود بیرون می‌شود و خدای بر هر یک از این مردان مجاهد چهل فرشته می‌گمارد تا او را از روبرو و پشت سر و سمت راست و سمت چپ حفاظت و نگهداری کند ... در این هنگام منادی فریاد می‌زند: بهشت در سایه شمشیرهاست؛ پس فرود آمدن هر نیزه و ضربت شمشیری بر پیکر شهید آسان‌تر و دلنشین‌تر از نوشیدن آب سرد در روز تابستان می‌باشد.»

با توجه به مطالب فوق، شرح سخن حضرت زهرا علیها السلام در مورد جهاد کاملاً واضح و روشن می‌شود.

در فراق فاطمه علیها السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله به دختر دلبندهش بیش از حد علاقه داشت و آن حضرت، فاطمه علیها السلام را آنچنان مورد مهر و محبت قرار می‌داد که موجب شگفتی دیگران می‌شد؛ چرا که فاطمه علیها السلام خلاصه وجود پیامبر صلی الله علیه و آله، نسیم آرام‌بخش پدر، کوثر قرآن، سرور بانوان جهان، ریحانه بهشتی، یادگار خدیجه، همسر علی و مادر حسنین بود. وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: شما فاطمه را در آغوش می‌گیری، بسیار می‌بوسی و این همه عطوفت و مهربانی برایش ابراز می‌داری؛ در حالی که به سایر دخترانت این همه اظهار محبت نمی‌کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نطفه فاطمه از غذای بهشتی است؛ من بوی بهشت را از وجود او استشمام می‌کنم.»

وقتی عایشه در مورد علاقه زیاد پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام اعتراض کرد، حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! هنگامی که در شب معراج مرا به آسمانها بردند، داخل بهشت شدم. جبرئیل مرا به نزد درخت طوبی برد و از میوه‌های آن درخت خوردم و خداوند متعال از همان میوه‌های درخت طوبی وجود فاطمه را خلق کرد. هر وقت او را می‌بوسم و می‌بویم، بوی دلپذیر درخت طوبی و عطرها بهشتی به مشام می‌رسد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره به حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمود: «يَا فَاطِمَةَ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكَ؛ فاطمه جان! به راستی که خدای تبارک و تعالی به خاطر خشم تو خشم می‌گیرد و به خاطر خشنودی تو خشنود می‌شود.»^۲ اما با این شخصیت چه کردند که حضرت علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد؟ امام حسین علیه السلام می‌فرماید: وقتی فاطمه زهرا علیها السلام قبض روح شد، امیرالمؤمنین مخفیانه دفنش کرد و موضع قبرش را مجو نمود، سپس برخاست و صورتش را به طرف قبر رسول خدا برگرداند و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ

۱. صحیفة الرضا علیه السلام، ص 93.

۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، نشر داور، قم، ج 1، ص 183. و تفسیر عیاشی، ج 2، ص 212. و دلائل الامامه، ص 52.

زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِتَةِ فِي الشَّرَى بِبُقْعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ الْيَحَاقِ بِكَ ؛ يَا رَسُولَ اللَّهِ! سلام من و سلام دخترت فاطمه بر تو باد، همان دخترت که به زیارت تو آمده و در بقعة تو خوابیده و خدا خواست به سرعت به تو ملحق شود.»

و ادامه داد: «یا رسول الله! از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی من قلیل و اندک شده است، قدرت من از دوری بزرگترین زنان؛ یعنی فاطمه اطهر ضعیف گردید؛ ولی برای مفارقت تو تأسی نمودن موجب تسلیت من خواهد شد. من تو را به دست خود به خاک سپردم، در صورتی که جان مقدس تو در گلو و سینه من بود. آری، آنچه که در قرآن است، می‌پذیرم و می‌گویم: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» یا رسول الله! آن امانتی را که به من دادی، پس گرفته شد! سپرده باز گرفته شد! فاطمة زهرا را بردی یا رسول الله! چقدر این آسمان سبز و زمین غبارآلود در نظر من تیره و تار است!! غم و اندوه من همیشگی گردیده! شب من با بی‌خوابی می‌گذرد! این غم از قلب من خارج نمی‌شود تا آن موقعی که خدا مرا در آن خانه‌ای که تو در آن هستی وارد نماید! در دلم دردی است که آن را جریحه دار می‌کند و هم غمی است تحریک کننده! چه زود بود که بین ما جدایی افتاد!! من درد دل خود را برای خدا می‌گویم.

دخترت به زودی تو را از اینکه امت تو متحد شدند و حق او را پایمال نمودند، آگاه خواهد کرد! جریان را از فاطمه‌ات جویا شو و شرح حال را از وی بخواه! چه غم و غصه‌هایی که در دل او جایگزین شدند و نمی‌توانست برای کسی درد دل کند. وی همه آنها را برای تو خواهد گفت. خدا که بهترین حکم‌کنندگان است، حکم خواهد کرد. سلام من بر شما باد! سلامی که به منزله وداع من باشد، نه آن سلامی که شما را ترک نمایم، اگر باز گردم از ملالت و خستگی نیست و اگر نزد قبر تو اقامت گزینم، به علت بدگمانی نیست که خدا به صابرين وعده ثواب داده است.

صبر و شکیبایی مبارک‌تر و نیکوتر است. اگر برای غلبه بر افرادی که بر او مستولی شدند، نبود، بر خود لازم می‌دانستم که نزد قبر تو اقامت گزینم و معتکف گردم و برای این مصیبت بزرگ نظیر زن جوانمرده ناله و فریاد می‌کردم. خدا می‌بیند که دختر تو مخفیانه دفن می‌شود! حق وی غصب شد! از گرفتن ارث ممنوع گردید! در صورتی که از زمان تو تا به حال چندان مدتی نگذشته و ذکر تو متروک نشده است! یا رسول الله! من به خدا شکایت می‌کنم و پیمودن راهی که تو رفتی، برای من بهترین تسلیت است. یا رسول الله! صلوات خدا بر تو و سلام و خوشنودی خدا بر فاطمة اطهر باد.»

شیوه پاسخ به پرسشهای دینی (1)
(پرسشگری و پاسخ دهی)
محمدعلی محمدی

مقدمه

متنی که فرا روی شماست، نگاهی به متون اسلامی برای کشف روشها، اصول و معیارهای پاسخ دهی به سؤالات و شبهات است. پرسشگری، به معنی عام که شامل مناظره و مشاوره هم می شود، پیشینه ای به درازای عمر بشریت دارد. این امر در جای جای قرآن و سیره رسول خدا و امامان علیهم السلام نمایان است. با بررسی تاریخ به خوبی این نکته روشن می شود که رسول الله و امامان علیهم السلام هیچگاه با پرسشگران برخورد بد نکرده و همواره از پرسش و پرسشگری استقبال کرده اند.

دانشمندان اسلامی نیز به نوبه خود در پاسخ دهی به سؤالات و شبهات کوششهای فراوانی کرده، تألیفات گرانمایی از خود به یادگار گذاشته اند؛ اما در غالب کتبی که در مورد پرسش و پاسخ نگاشته شده، به جمع آوری سؤالات و شبهات پرداخته شده و به بحث روش پاسخ دهی کمتر اشاره شده است. در این مقاله، پس از طرح کلیاتی در باب پرسش و پاسخ، اصول و روشهای پاسخ دهی به سؤالات را مورد بررسی قرار می دهیم.

اهمیت پرسش

آنچه باعث می شود انسان از سایر حیوانات متمایز گردد، عقل او است که پرورش آن در سایه پرسشگری و پرسیدن به دست خواهد آمد. پرسش، نقطه شروع و مبدأ جهش فکری است. کسی که نمی پرسد و نمی داند که باید پرسد، در جهل همیشگی باقی خواهد ماند. از اینروست که نه تنها عقل؛ بلکه نقل نیز ما را به پرسشگری فرا می خواند.

قرآن کریم نیز نه تنها پرسیدن را رد نمی کند، بلکه در چند آیه به صراحت مردم را به آن دعوت می نماید. به عنوان نمونه در دو آیه می فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱؛ «ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می کردیم، نفرستادیم! (همه انسان بودند و از جنس بشر!) اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دانش را گنجینه هایی می داند که کلید آنها سؤال است. روشن است کسی می تواند از گنجینه های علم استفاده ببرد که کلید آن در دستش باشد. آن حضرت می فرماید:

«إِلْعَلَّكُمْ خَزَائِنُ وَمَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ، فَسْئَلُوا كَيْحَ مَلَكٍ اللَّهُ! فَإِنَّهُ يُجَبِّرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ السَّكَّاتِ وَ الْمَرْجَبِ وَالْمَرْسُوعِ وَالْمَرْحَبِ لَهُ؛ دانش گنجینه هایی است و کلیدهای آنها پرسش؛ پس رحمت خدا بر شما! بپرسید که بر اثر آن چهار نفر پاداش می یابند: پرسنده، جواب دهنده، شنونده و دوستدار پرسش.»^۲

از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوب پرسیدن نیمی از دانش است؛ چنانکه فرمود:

«حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.»^۳

یکی از مهم ترین ویژگیهای امام علی علیه السلام، سؤال بودن ایشان بوده است. بسؤال صیغه مبالغه از سؤال، به معنی بسیار پرسشگر است، خود آن حضرت می فرماید: «إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا سَأُولًا؛ همانا پروردگارم به من قلبی بسیار عاقل و زبانی بسیار پرسشگر عنایت کرده است.»^۴

۱. انبیاء/7 و نحل/42.

۲. تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، نشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1404 ق، چاپ: دوم، ص 41.

۳. بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه مجلسی، اسلامیة، تهران، ج1، ص224.

۴. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، 1376 هـ. ق، نجف اشرف، حیدریه، ج1، ص322 و کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، علامه حلی، چاپ اول، 1411 ق، ص52.

امیر مؤمنان نه تنها پرسشگر عقول بود؛ بلکه خود مجیب ناطقی بود که مردم را به پرسشگری دعوت کرده، مکرراً می فرمودند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»^۱ از من بپرسید، قبل از اینکه مرا از دست بدهید.»

امام نه تنها پرسیدن را عیب نمی داند؛ بلکه به صراحت ما را به پرسشگری دعوت می کند: «سَلْ مَا لَا يَبْدُو لَكَ مِنْ عِلْمِهِ»^۲ از چیزهایی که ناچاری بدانی، بپرس!

روشن است مسائل زیادی وجود دارد که ما باید آنها را بدانیم؛ آن حضرت ما را به خاطر ندانستن معذور نمی داند. چیزهایی که لازم است بدانیم، تنها مسائل اصول و فروع دین یا مسائل حلال و حرام نیست؛ بلکه بسیاری از مسائل وجود دارد که باید آنها را بدانیم. امروزه جامعه از روحانیت انتظار فراوانی دارد و معتقد است روحانی باید پاسخگویی مسائل روز و شبهاتی باشد که افراد با آنها دست به گریبان هستند؛ پس باید بدانیم و اگر نمی دانیم بپرسیم و به خاطر ندانستن معذور نیستیم.

رابطه پرسش و دانایی

بین پرسش و دانایی رابطه دو طرفه وجود دارد؛ پرسشگران، بیشتر می دانند و دانایان، بهتر می پرسند: «مَنْ عَلمَهُ أَحْسَنَ السُّؤَالِ»^۳ کسی که بداند، خوب سؤال می کند. به همین دلیل است که رسول اعظم صلی الله علیه و آله خوب پرسیدن را نیمی از دانش می داند؛^۴ زیرا کسی که نتواند سؤال خود را به خوبی مطرح کند، هیچگاه نمی تواند پاسخ مناسب دریافت کند. اصول و آدابی که در روایات برای پرسیدن بیان شده^۵ بدان خاطر است که مردم خوب بپرسند تا پاسخ خوبی دریافت کنند.

امام سجاد علیه السلام از ما می خواهد که در برطرف کردن نادانی از خود بی توجهی نکنیم، هر چند دیگران تصور کنند ما مطالب زیادی می دانیم و به دانایی شهرت یافته باشیم؛ از اینرو فرمود: «لَا تَزْهَدْ فِي مَرَاجَعَةِ الْجَهْلِ وَ إِن كُنْتَ قَدْ شَهَرْتَ بِخِلَافِهِ»^۶ در برطرف کردن نادانی از خودت بی رغبت نباش هر چند به خلاف آن (یعنی به دانایی) مشهور شده باشی.»

امام صادق علیه السلام علت هلاکت مردم را نپرسیدن دانسته اند و می فرماید: «إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ»؛ همانا مردم هلاک می شوند؛ زیرا آنان نمی پرسند.^۷

بنا بر نقلهای تاریخی در زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و یک بار نیز در زمان امام صادق علیه السلام بیماری جنب شد. مردم به او گفتند: باید غسل کنی، او غسل کرد و چون آب برایش ضرر داشت، از دنیا رفت. در واقعه اول رسول اعظم صلی الله علیه و آله و در واقعه دوم امام صادق علیه السلام فرمودند: «او را کشتند، خدایشان بکشد! چرا نپرسیدند؟»^۸

این داستان بهترین درس را به ما روحانیون می آموزد؛ یعنی به خاطر نپرسیدن و پاسخ ناصحیح به سؤالات مردم دادن، نه تنها ممکن است باعث ضررهای جبران ناپذیر بر مردم شویم؛ بلکه ممکن است مورد نفرین اولیای الهی نیز قرار بگیریم.»

با نگاهی به تاریخ به این نکته پی می بریم که در جوامعی که پرسشگری رواج داشته، علوم به سرعت رواج یافته است؛ ولی در جوامعی که این مطلب رواج نداشته و به جای برخورد علمی با پرسشگران غالباً جوان و جویای حقیقت، با آنان برخورد فیزیکی و حذفی شده، نه تنها علوم پیشرفتی نداشته است؛ بلکه شاهد افول و سقوط علم و دانش بوده ایم.

شبهه

۱. نهج البلاغه، خطبه 189، ص 280.

۲. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، دارالحدیث، ج 2، ص 1216.

۳. غرر الحکم، محمد محمدی ری شهری، دارالحدیث، ص 60 و شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج 5، شماره 1674، ص 141.

۴. «حُسْنُ السُّؤَالِ يَصِفُ الْعِلْمَ» بحار الأنوار، ج 1، ص 224.

۵. به برخی از این اصول در صفحات آینده اشاره خواهد شد.

۶. بحار الأنوار، ج 75، ص 161.

۷. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، اسلامیه، تهران، 1362ش، چاپ دوم، ج 1، ص 40.

۸. همان، ج 3، ص 68 و نیز رکن: منتهی المطلب، علامه حلی، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، 1412 ق، آستانه مقدسه، ج 3، ص 33.

شبهه از ریشه «شبه» گرفته شده و به معنی همانند و دو چیزی که مانند یکدیگر باشند، آمده است.^۱ و در اصطلاح عبارت است از ارائه استدلالها و توجیهات فاسد برای پوشاندن حق، و حق جلوه دادن باطل یا باطل جلوه دادن حق.

آنچه باعث می‌شود انسان از سایر حیوانات متمایز گردد، عقل او است که پرورش آن در سایه پرسشگری و پرسیدن به دست خواهد آمد
با توجه به اهمیت تعریف شبهه، مناسب است به کاربرد این کلمه در روایاتی از امام علی علیه السلام اشاره کنیم.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فُضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى»^۲ شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد؛ اما نور [هدایت‌کننده] دوستان خدا در شبهات، یقین است و راهنمای آنان مسیر هدایت الهی و دعوت‌کننده دشمنان خدا در شبهات، گمراهی است و راهنمای آنان کوری.»

پایه و اساس شبهه

چند امر از پایه‌های شبهه است:

الف. تشکیل دستگاه استدلالی؛ اگر دستگاهی استدلالی تشکیل نشود و به ادعای صرف بسنده شود، نمی‌توان آن را شبهه نامید؛ زیرا بطلان ادعای بدون دلیل از امور واضح است. نکته قابل توجه این است که در دستگاه استدلالی، گاه تمام دستگاه نقل می‌شود و گاهی از استدلال مضمحل استفاده می‌شود؛ مثلاً کسی که می‌گوید: چرا در اسلام در مسئله ارث به زن ظلم شده است؟ در واقع چند دستگاه استدلالی را در کنار یکدیگر چیده؛ ولی بسیاری از مقدمات آن حذف شده است.

ب. حق‌نما بودن؛ اگر مطلب به گونه‌ای باشد که واضح البطلان باشد، دیگر نمی‌توان آن را شبهه نامید. البته ممکن است مطلبی برای عده‌ای واضح البطلان باشد و برای عده‌ای نه. شبهه‌گر شبهه را برای کسانی مطرح می‌کند که مطلب برای آنان واضح البطلان نیست. مقصود از حق، چیزی است که عقل سالم یا شرع آن را حق می‌دانند و باطل، چیزی است که عقل و شرع آن را باطل می‌دانند؛ پس معیار حق بودن نمی‌تواند تقلید از مردم، عرف، عاداتها، فرهنگها و ... باشد.

ج. مشکل بودن فهم آنچه موجب شبهه شده؛ برخی معتقدند این قید نیز از ارکان شبهه است؛ زیرا اگر فهمیدن حق از باطل به راحتی ممکن باشد، نمی‌توان آن را شبهه نامید.

د. نبودن دلیل قطعی و صریح؛ برخی این قید را نیز از قیود شبهه می‌دانند؛ زیرا اگر در موردی دلیل قاطع، صریح و صحیح وجود داشته باشد، دیگر آنچه به عنوان شبهه مطرح شده را نمی‌توان شبهه نامید؛ زیرا با وجود دلیل قاطع و صریح مانند آیه صریح قرآن یا حدیث صحیح از پیامبر یا امامان علیهم السلام، به راحتی مشکل برطرف می‌شود.

هـ. سوء نیت شبهه‌کننده؛ برخی معتقدند یکی دیگر از ارکان شبهه، سوء نیت فرد شبهه‌کننده است؛ ولی اگر برای رسیدن به حق یا آموزش دیگران و ... مطلبی مطرح شود، هر چند دو قید مذکور (تشکیل دستگاه استدلالی و حق‌نما بودن) را داشته باشد، نمی‌توان آن را شبهه نامید.

تفاوت پرسش و شبهه

برخی از تفاوت‌های پرسش و شبهه عبارتند از:

الف. پرسش، در حقیقت جستجوی بشر برای شناخت است و پرسشگر با بیان پرسش و سؤال می‌کوشد تا موضوع و مطلبی را بشناسد و آن را درک و فهم کند؛ در حالی که هدف از شبهه، ایجاد تردید و شک در دل مخاطب است و شبهه‌گر می‌کوشد تا در بنیادهای اعتقادی و باوری شخص تردید افکند. در حقیقت تفاوت شبهه و پرسش را باید در کارکرد و اهداف آن

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج 13، ص 503.

۲. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص 73 و بحارالانوار، ج 67، ص 130، و نهج البلاغه، ص 81.

دانست؛ کارکرد پرسش فهم و شناخت است، در حالی که شبهه طرح می شود تا مخاطبان خود را به چالش بکشاند.

ب. در شبهه، باطل به طور عمدی و خواسته حضور دارد و شبه‌گر با آمیختن حق و باطل می‌کوشد کلام باطل خود را با رنگ و لعابی از حق به دیگران منتقل کند؛ چنانکه در سخن حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام به آن اشاره شد.

ج. پرسشگر چون نمی‌داند، به دنبال تحقیق است. او می‌داند که نمی‌داند و به جهل خود دانا و در صدد رسیدن به علم است؛ در حالی که در شبهه، شخص در صدد آن است که علم مخاطب را به شک تبدیل کند. پرسشگر می‌خواهد که خود بفهمد و شبهه‌افکن می‌خواهد فهم دیگری را از او بگیرد و ایمان او را متزلزل سازد. از اینرو، پرسشگری، یک جهش مثبت و سازنده از جهل به علم است و ابزاری با ارزش برای ارتقای فکری و علمی شمرده می‌شود؛ ولی شبهه‌آفرینی، فعالیت منفی و ویرانگر، در جهت آشفته کردن فضای ایمانی است. تا وقتی که پژوهشگر به دنبال حقیقت می‌گردد و برای یافتن پاسخ پرسشهای خود جهاد می‌کند، تلاش او مقدس است و انسان حقیقت‌جو باید از فرو افتادن در شبهات پرهیز کند؛ چنانکه حضرت علی‌علیه‌السلام در وصیتش به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «فَلْيَكُنْ طَلْبُكَ ذَلِكَ بِنَفْسِهِمْ وَ تَعْلَمُ لَا يَتَوَرَّطُ الشُّبُهَاتِ وَ عَلُوُّ الْخُصُومَاتِ وَ اِدَا قَبْلَ تَطْرُكِ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِعَانَةِ عَلَيْهِ بِالْهَكَ وَ الرَّغْبَةِ اِلَيْهِ فِي تَوْفِيْقِكَ وَ تَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ اَوْلَجَتْكَ فِي شِبْهَةٍ اَوْ اَسْلَمْتِكَ اِلَى ضَلَالَةٍ؛ ^۱ باید جستجوی تو برای فهمیدن و آموختن باشد، نه به خاطر فرو رفتن در شبهه‌ها و بالا بردن ستیزه‌ها، و قبل از اینکه این راه را بپیمایی، از خدایت یاری بجوی و از او بخواه که به تو توفیق عنایت کند و آنچه تو را به شبهه اندازد یا به گمراهی واگذارت نماید را ترک کنی.»

د. در شبهه نوعی مخفی‌کاری و آمیختگی حق و باطل وجود دارد و شبهه‌گر سعی می‌کند حق را مخفی کند؛ ولی در پرسشگری این زمی‌نه وجود ندارد و شاید به همین خاطر است که امام علی‌علیه‌السلام در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد، او را از شبهه برحذر داشته، می‌فرماید:

«فَاَحْذَرِ الشُّبُهَةَ وَ اَشْتِمَالَهَا عَلٰى لُبْسَتِهَا؛ ^۲ از شبهه و آمیختگی آن به حق و باطل پرهیز!» منافقین و افرادی که قلبی مریض دارند، از این ویژگی که در شبهه وجود دارد استفاده کرده و به دنبال فتنه‌گری می‌روند؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتَابِ وَ اٰخَرُ مَثَابِهَاتٌ فَاَمَّا الَّذِيْنَ فِي قُلُوْبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَاْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَاْوِيلَهُ اِلَّا اللّٰهُ وَ الرَّاسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ يَقُوْلُوْنَ اٰمَنًا بِهٖ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ ^۳؛ «او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد (و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها برطرف می‌گردد.) و قسمتی از آن متشابهات است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردند.) اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند؛ در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. [آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند] می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل، [این حقیقت را درک نمی‌کنند و] متذکر نمی‌شوند.»

دین اسلام در عین اینکه مردم را از شبهه‌گری و شبهه‌افکنان برحذر داشته، همگی را به پرسشگری دعوت کرده است که آیات و احادیث آن گذشت؛ زیرا با پرسش، علم و ایمان رشد و رونق می‌یابد؛ در حالی که با شبهه، علم و ایمان آسیب می‌بیند.

۱. نهج البلاغه، نامه 31، ص 395.

۲. همان، نامه 65، ص 455.

۳. آل عمران/7.

غالب مردم از ایمانی بسیط برخوردارند و اگر در معرض چالش با شبهات قرار گیرند، آمادگی استقامت ندارند. این نوع دینداری که به اقتضای سطح معرفت آنان است، در نزد خداوند مقبول و به اندازه خود، در زندگی فردی و اجتماعی، دارای آثار سازنده و حیات بخش است. همین ایمان، آنان را از زشتیها باز می‌دارد و به سوی خوبیها سوق می‌دهد، مانع کجروی و طغیان می‌گردد، پایه و اساس نیکوکاری را می‌سازد، حکم خدا را نزدشان عزیز و محترم می‌نماید و ... بنابراین، بر هم زدن این ایمان و آشفته کردن این آرامش، توجیهی ندارد.

بر مبنای این اصل که هرگز جای بحث و گفتگو و چون و چرا را در میان خواص نمی‌گیرد، قهراً باید نگران القای شبهات در جامعه بود و همان‌گونه که به طرح سؤال در محیطهای علمی و غیرعلمی تشویق می‌شود، از طرح پرسشهایی که جنبه ویرانگری و تخریب دارد (شبهه)، به شکل يك جانبه، آن هم در برابر مخاطبان کم دانش، باید جلوگیری کرد.^۱

اهمیت پاسخ‌دهی

از نظر عقلی با توجه به همان ادله اهمیت پرسشگری، پاسخ‌دهی نیز مهم؛ بلکه اهم است. اصولاً پرسش مقدمه پاسخ است. از نظر حضرت علی علیه السلام در مکتب اسلام، پرسشگری ایجاد حق می‌کند و پرسشگری که برای آموختن می‌پرسد، صاحب حق می‌شود و حرمت او را باید با پاسخی شایسته نگاه داشت و به فرموده آن حضرت: خداوند قبل از آنکه از نادانان برای آموختن عهد بگیرد، از دانایان عهد گرفته است که بیاموزند. در روایتی منسوب به آن حضرت می‌خوانیم: «ما أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْجَاهِلِينَ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَيَّ الْعُلَمَاءُ أَنْ يُعَلِّمُوا؛ قبل از آنکه خداوند از نادانان برای علم‌آموزی، پیمان بگیرد، از علماء برای آموختن پیمان گرفته است.»^۲

سیره عملی پیامبر اکرم و امامان علیهم السلام نیز بر پاسخ‌دهی بوده است. آنان نه تنها شخصاً به سؤالات پاسخ می‌دادند؛ بلکه ثوابهای زیادی را که خداوند برای پاسخ‌گویان قرار داده است بازگو کرده‌اند که روایت زیر نمونه‌ای از آن است:

امام عسکری علیه السلام فرمود: زنی نزد حضرت زهرا علیها السلام آمد و عرض کرد: مادر ناتوانی دارم که بعضی از مسائل نماز برای او مورد سؤال قرار گرفته است و مرا نزد شما فرستاده تا سؤال کنم. آن حضرت پاسخ او را داد، دوباره پرسید و پاسخ شنید، مرحله سوم پرسید، باز پاسخ شنید تا ده سؤال مطرح کرد و پاسخ خود را دریافت کرد، در اینجا از پرسشهای زیادی که پرسیده بود خجالت کشید و عرض کرد: ای دختر پیامبر! به زحمت افتادید! آن حضرت فرمود: «هَ آتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكَ؛ بیا و سؤالات را از من بپرس.» سپس حضرت این مثال را برای زن بیان کرد:

«أَرَأَيْتِ مَنْ أَكْثَرَى يَوْمًا يَصْعَدُ إِلَى سَطْحِ بَحْمَلٍ ثَقِيلٍ وَ كِرَاهُ مِائَةَ أَلْفِ دِينَارٍ يَثْقُلُ عَلَيْهِ؛ اگر کسی يك روز آجیر شود نهار سنگینی را بالای بام برد و مبلغ یکصد هزار دینار (سکه طلا) اجرتش باشد، آیا حمل این بار برایش مشکل است؟» زن گفت: خیر. حضرت در ادامه فرمود:

«أَكْثَرِيَتْ أَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ بِأَكْثَرِ مِنْ مِائَةٍ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لَوْلَا فَأَحْرَى أَنْ لَا يَثْقُلَ عَلَيَّ سَمِعْتُ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِنَّ عُلَمَاءَ شَيْعَتِنَا يُحْشِرُونَ فَيَخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدْرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّى يَخْلَعُ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفَ خُلَعٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ يَنَادِي مُنَادِي رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ أَيُّهَا الْكَافِلُونَ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّاعِشُونَ لَهُمْ عِنْدَ انْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمُ الَّذِينَ هُمْ أَيْمَنُّهُمْ هَؤُلَاءِ تَلَامِذْتُكُمْ وَ الْأَيْتَامُ الَّذِينَ كَفَلْتُمُوهُمْ وَ نَعَشْتُمُوهُمْ فَأَخْلَعُوا عَلَيْهِمْ خَلَعِ الْعُلُومِ فِي الدُّنْيَا فَيَخْلَعُونَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَوْلِيكَ الْأَيْتَامِ عَلَى قَدْرِ مَا أَخَذُوا عَنْهُمْ مِنَ الْعُلُومِ حَتَّى إِنْ فِيهِمْ بَعْنِي فِي الْأَيْتَامِ لَمَنْ يَخْلَعُ عَلَيْهِ مِائَةَ أَلْفِ خَلَعَةٍ وَ كَذَلِكَ يَخْلَعُ هَؤُلَاءِ الْأَيْتَامُ عَلَى مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُمْ ثُمَّ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ أَعِيدُوا عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءُ الْكَافِلِينَ لِلْأَيْتَامِ حَتَّى تُتِمُّوا لَهُمْ خَلْعَهُمْ وَ تَضَعِفُوا لَهُمْ فَيْتَمُّ لَهُمْ مَا كَانَ لَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلَعُوا عَلَيْهِمْ وَ يُضَاعَفَ لَهُمْ وَ كَذَلِكَ مَنْ يَلِيهِمْ مِمَّنْ خَلَعَ عَلَيَّ مِنْ يَلِيهِمْ؛ پاداشی که من به خاطر هر مسئله‌ای [که به تو پاسخ دادم] دریافت کرده‌ام، بیشتر از این است که بین زمین تا

۱. رك: آزادی، عقل و ایمان، محمد سروش محلاتی، قم، مركز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان، فصل سوم.
۲. تفسیر قرطبی، قرطبی، ج 4، ص 305.

عرش (آسمان) از لؤلؤ پر شود؛ پس سزاوارتر است که خسته نشوم؛ [زیرا] از پدرم شنیدم که می‌فرمود: وقتی دانشمندان شیعه ما [در روز قیامت] محشور می‌شوند، به اندازه کثرت علوم وجدیتشان در ارشاد بندگان خداوند خلعت‌های کرامت بر آنان می‌پوشانند تا آنجا که بر بعضی از آنان یک میلیون خلعت نور پوشانده می‌شود. سپس منادی پروردگاران ندا می‌کند ای کسانی که یتیم‌های آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را کفالت و سرپرستی و آنان را حفظ و نگهداری کردید! در زمانی که از پدرانشان؛ یعنی امامانشان جدا شده بودند، اینان شاگردان شما و یتیم‌هایی هستند که شما آنان را کفالت کردید و نگهداری نمودید؛ پس خلعت‌های علوم را که در دنیا به آنان آموختید بر آنان بپوشانید. سپس بر هر یک از این یتیمان (دانش‌آموختگان) به اندازه دانشی که آموخته بودند، خلعت می‌پوشانند تا جایی که بر برخی از این یتیمان (دانش‌آموختگان) یکصد هزار خلعت پوشانده می‌شود و همین‌طور این ایتم نیز بر کسانی که از آنان علم آموخته‌اند خلعت‌های [این چنینی] می‌پوشانند، سپس خداوند متعال می‌فرماید: بر این دانشمندان که کافل یتیمان [آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله] بودند برگردانید تا خلعت‌های آنان را کامل نمایید و آن را چندین برابر کنید؛ پس آنچه قبل از آن داشتند کامل می‌شود و برای معلمان و متعلمانی که از این معلمان دانش آموخته‌اند چندین برابر می‌شود.»

سپس حضرت فاطمه علیها السلام ادامه داد: «يَا أُمَّةَ اللَّهِ إِنَّ سِلْكَكَ مِنْ تِلْكَ الْخَلَعِ لَأَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ؛ ای بنده خدا! رشته‌ای از آن خلعت‌ها یک میلیون بار از آنچه خورشید بر آن تابیده برتر است.»^۱

یکی از فرازهای برجسته در سیره عملی پیشوایان دینی، پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهات دینی است؛ چنانکه طبرسی در مقدمه کتاب خود، به نکته مهمی که سبب نگارش «الاحتجاج» شده است، اشاره کرده، می‌نویسد: گروهی از اصحاب، جدال صحیح را ترک کرده و مخالف سیره پیامبر و ائمه‌علیهم‌السلام دانسته‌اند و گمان برده‌اند که پیشوایان دین، نه خود اهل مناظره بوده‌اند و نه به شیعه اجازه جدال داده‌اند؛ البته ائمه، ناتوانان از بحث و مناظره را از ورود به معرکه نهی کرده‌اند.»^۲

امامان شریعه علاوه بر پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهات، دانشمندانی تربیت کردند که با قدرت و توان چشمگیری، در میدان‌های بحث و گفتگو حاضر می‌شدند، به سؤالات پاسخ داده، از مبانی مکتب دفاع عالمانه می‌کردند که ابان بن تغلب، حمران بن اعین، مؤمن الطاق، هشام بن حکم و .. از جمله آنان هستند. امامان از آن دسته از یاران‌شان که توان پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهات را داشتند می‌خواستند که با دیگران مباحثه کنند و به سؤالات و شبهات پاسخ دهند؛ چنانکه امام کاظم‌علیه‌السلام به محمد بن حکیم دستور داد که در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بنشیند و با مردم مدینه به بحث و مناظره بپردازد.^۳ بین پرسش و دانایی رابطه دو طرفه وجود دارد؛ پوسشگران، بیش‌تر می‌دانند و دانایان، بهتر می‌پرسند

حضرت امام خمینی رحمه‌الله در پاسخ به شبهه‌های حکمی‌زاده در کتاب «اسرار هزار رساله» کتاب ارزشمند «کشف الاسرار» را نوشت و برای این کار، دو ماه همه فعالیت‌های علمی و فقهی خود را تعطیل کرد.

امام‌رحمه‌الله در پیام به شورای مدیریت حوزه علمیه قم می‌گوید:
 «انشاءالله با کمک همه دست‌اندرکاران امور حوزه بتوانید پاسخگویی سؤالات جهان اسلام شوید.»^۴
 ادامه دارد...

۱ بحار الانوار، ج 2، ص 3.

۲. احتجاج، همان، ج 1، ص 14.

۳. «كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْمُرُ مُحَمَّدَ بْنَ حَكِيمٍ أَنْ يُجَالِسَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنْ يُكَلِّمَهُمْ وَيُخَاصِمَهُمْ». رجال کشی، ج 1، ص 449 و بحار الانوار، ج 2، ص 137.

۴. صحیفه نور، ج 21، ص 130، تاریخ سخنرانی، 68/2/17.

می‌دانیم که آیین اسلام جامع‌ترین آیینی است که از طرف خداوند برای بشر فرستاده شده است و لازمه این سخن، این است که آیینهای پیشین، همگی نسبت به آیین اسلام «ناقص و نارسا» بوده باشند، در این صورت این سؤال پیش می‌آید که چگونه خداوند در گذشته برای هدایت بشر آیین ناقص و نارسا فرستاده است، در صورتی که مقام خداوند از ارسال آیین ناقص منزه می‌باشد؟!*

دلایل جهانی و خاتم بودن آیین اسلام، به خوبی این مطلب را ثابت می‌کند که پس از طلوع اسلام برای تکامل مادی و معنوی بشر و آگاهی او از وظایف الهی، راهی جز پیروی از این دین نیست.

البته هر کدام از ادیان گذشته در زمان خود، راه صحیحی برای تکامل بشر و توجه او به خدا بوده و بشر در پرتو این ادیان به سوی تکامل روحی و معنوی پیش رفته است؛ ولی پس از ابلاغ آیین اسلام - که آیین جهانی و خاتم ادیان است - پیمودن راه‌های دیگر خطاست و غیر این آیین، نمی‌تواند انسان را به اهداف عالی‌تر و کامل‌تری که مناسب «امت تکامل‌یافته» است برساند. در عین حال هر کدام از این ادیان در زمان و عصر خود کامل‌ترین دین بودند که برای هدایت مردم از طرف خداوند آمده است.

برای توضیح می‌توان گفت که: مجموع ادیان آسمانی بسان کلاسهای مختلف دانشکده‌ای است که دانشجویی در آن به تحصیل و تکمیل خود می‌پردازد. آنچه را که دانشجو در سالهای نخست می‌آموزد در عین اینکه صحیح و پابرجاست، پایه‌ای است برای کلاسهای بالاتر و مطلبی را که در کلاسهای بالاتر تحصیل می‌کند، همگی مکمل اصولی است که در سالهای نخست آموخته است.

بنابراین، برنامه هر کلاسی نسبت به دانشجوی ویژه خود بهترین برنامه است و اگر وضع غیر این باشد (مثلاً برای دانشجویان سال اول، برنامه کلاسهای بالاتر پیاده شود) جز اتلاف وقت، نتیجه‌ای نخواهد داشت.

همان‌طور که اگر برای دانشجویان دوره عالی، برنامه دوره اول اجرا گردد، آنان به هدفی که برای آن تربیت می‌شوند نخواهند رسید.

آیا در این صورت کسی به خود اجازه می‌دهد که بگوید برنامه کلاسهای پایین ناقص است و مطالبی را که دانشجویان در آن کلاسها می‌آموزند نارسا می‌باشد؟ با این که باید گفت:

برنامه‌های هر کلاسی نسبت به دانشجوی ویژه خود، بهترین برنامه‌ای است که تنظیم شده و آنچه را که دانشجویی در آن کلاس می‌آموزد پایه‌ای برای ارتقا به کلاسهای بالاتر است.

همان‌طور که داور ما نسبت به کلاسهای یک دانشکده چ‌نین است و برنامه هر کلاس را نسبت به محصل مخصوص به خود، ناقص و نارسا نمی‌دانیم، داور ما نسبت به ادیان گذشته که برای هدایت و تکمیل جامعه انسانی تنظیم و نازل گردیده است نیز چنین می‌باشد.

معنای ناسخ بودن آیین اسلام نسبت به آیینهای دیگر و کامل و جامع بودن آن در برابر آیینهای پیشین، این نیست که آیینهای پیشین، از اصل و ریشه باطل و یا نادرست و یا ناقص و نارسا بوده‌اند؛ زیرا آیینی که از طرف خداوند دانا برای هدایت گروهی از بشر فرو فرستاده

می‌شود، هرگز نمی‌تواند ناقص و نادرست باشد؛ بلکه هر کدام از این آیینها در جای خود و عصر خویش کاملاً صحیح و رسا بوده و برای رسانیدن بشر آن عصر به هدفی که شایستگی آن را داشته است، کافی و رسا بوده‌اند.

ولی برای بشر تکامل‌یافته، بشری که می‌تواند قله‌های بلندتری از کمالات مادی و معنوی را تسخیر کند، باید فکر دیگری کرد و راه دیگری در اختیار او گذاشت که بتواند با پیمودن این راه، به این قله‌های بلند دست یابد و از کسب کمالات بلندتری که برای آنها شایستگی دارد باز نماند، به همین دلیل ادیان آسمانی یکی پس از دیگری برای تربیت انسان در مراحل مختلف نازل شده تا به آیین اسلام که تکامل‌یافته‌ترین مذهب می‌باشد رسیده است.

در قرآن مجید در آغاز سوره «اسراء» چنین می‌خوانیم: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ «پاک و منزّه است خدایي که بنده اش را در يك شب، از مسجد الحرام به مسجدالاقصي - که گردا گردش را پربرکت ساخته ایم - برد تا برخي از آیات خود را به او نشان دهیم؛ به درستی که او شنوا و بیناست.»

خواهشمندم بفرمایید چرا خداوند، پیغمبر برگزیده اش را به معراج برد؟ اگر بگوئیم خداوند می‌خواسته مکان خود را به او نشان دهد، اینکه صحیح نیست؛ زیرا خدا مکان و محلی ندارد و همه جا هست و اگر منظور نشان دادن کرات و کهکشانها و سحابیهای بزرگ و مناظر برجسته عالم خلقت بوده است، باز محلّ ایراد است؛ زیرا به عقیده ما مسلمانها پیغمبر و امامان علیهم السلام از همه چیز و همه جا با اطلاع هستند.

اولاً باید توجه داشت که آیه اول سوره «اسراء» تنها حرکت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را از مسجد الحرام به مسجدالاقصي می‌رساند و از سیر پیغمبر صلی الله علیه و آله به آسمانها ساکت است؛ ولی این مطلب را می‌توان از آیات دیگری مانند آیات زیر استفاده کرد: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * وَكَانَ وَجْهُهُ مُسْتَوِيًّا * وَاللَّيْلُ نَسُوبٌ * لَأَنَّهُ كَانَفُؤُا كَأَنَّهَا كَلْبٌ إِصْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ * فَسَوَا كَأَنَّ الْخُسْبَانُ * لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى».^۱ این آیات بخوبی از سیر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آسمانها حکایت می‌کند؛ ولی آیه اول سوره «اسراء» فقط حاکی از آغاز این سیر است که بر روی زمين انجام گرفته است؛ اما هدف از این سیر (همان‌طور که در هر دو قسمت از آیات مزبور اشاره شده) همان «مشاهده آیات و نشانه‌های بزرگ خداوند در جهان آفرینش» بوده است.

بدیهی است این مشاهده، يك مشاهده حضوري بوده است. و مشاهدات حضوري براي موجودي که جسم دارد جز به حاضر شدن او در نزد موجودي که می‌خواهد آن را مشاهده کند ممکن نیست.

و این که نوشته‌اید پیغمبر صلی الله علیه و آله بدون سیر به آسمانها از وضع آنها باخبر است. این گونه علم و اطلاع، با مشاهده از نزدیک فرق بسیار دارد. درست مثل این که حادثه‌ای در شهری واقع شده باشد و ما از وقوع آن مطلع شده باشیم؛ ولی در محلّ وقوع حادثه نبوده ایم و جریان را با چشم ندیده‌ایم، البته حضور در محلّ و مشاهده جریان حادثه تأثیر بسیار عمیق تری در وجود انسان خواهد داشت، در حالی که اطلاع غیابی، آن اثر را ندارد.

بنابراین، خداوند می‌خواسته پیغمبر گرامی اسلام از نزدیک آثار عظمت او را با چشم ببیند و دل آگاه او آگاه‌تر گردد و اگر کسی تصور کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌توانسته از روی زمین با همین چشم معمولی آثار عظمت خدا را در عوالم بالا ببیند، این تصور نادرستی است و با حقیقت وفق نمی‌دهد؛ چه آن حضرت از نظر جسم، دارای خواصّ جسمانیات و عالم ماده بود و قدرت دید چشم يك بشر، حدّ معینی دارد.

چرا زنان باید در حال نماز بدن خود را بپوشانند، در صورتی که خداوند از آشکار و نهان هر موجودی آگاه است؟

شکی نیست که خداوند از همه چیز در همه حال باخبر است و پوشیده و پنهان برای او مفهومی ندارد، با بندگان خود نیز نامحرم نیست؛ ولی انسان در حال عبادت خود را در حضور خدای می‌بیند و با او سخن می‌گوید و به راز و نیاز با او برمی‌خیزد، در چنین حالی باید مناسب‌ترین لباس را در حضور او بپوشد و روشن است که مناسب‌ترین لباس برای زن همان لباس کامل است؛ یعنی لباسی که نشانه عفت و پاکدامنی اوست و بهترین حالات او را منعکس می‌سازد. تنها چنین لباسی شایسته حال عبادت می‌باشد.

حتی در مورد مردان نه تنها با بدن عریان نماز خواندن باطل و دور از روح خضوع و احترام به ساحت مقدّس پروردگار است، بلکه بهتر این است که علاوه بر پوشش مقدار واجب، با لباسی

نماز بخوانند که نشانه نهایت احترام باشد، مثلاً تنها با لباس زیر نماز خواندن خوب نیست و شایسته است علاوه بر لباس زیر، لباس رو را هم بپوشند.

با توجه به این که دانشمندانی نظیر «ادیسون» مخترع برق و «گالیه» مخترع تلسکوپ و کاشف مسائل مهمی در هیأت و «گوتنبرگ» مخترع چاپ و افرادی از این قبیل، گامهای مؤثری در راه آسایش و خدمت به بشر برداشته‌اند، آیا آنان در روز رستاخیز درباره این نوع خدمات، اجر و پاداش خواهند داشت و یا اینکه تمام کارهای نیک آنان به حکم این که مسلمان نبوده‌اند و آخرین شریعت آسمانی را نپذیرفته‌اند، در چنین روزی بی‌ثمر خواهد بود؟
پیش از آن که منطق اسلام را در این موضوع تشریح کنیم لازم است به برخی از نظرها که در این موارد اظهار می‌شود، اشاره کنیم:

1. برخی تصور می‌کنند که هر نوع عمل نیکی که به نفع جامعه تمام گردد، در پیشگاه خداوند دارای ارزش خواهد بود و در این موضوع، میان موحد و غیر موحد، مسلمان و غیرمسلمان فرقی نیست و هرگز خداوند عادل و دادگر میان بندگان در این قسمت فرقی نمی‌گذارد. آنان می‌گویند: اصولاً ایمان به خدا و اعتقاد به نبوت آخرین پیامبر الهی، چه تأثیری در حال عمل دارد و یک عمل نیک همواره به حال جامعه مفید و سودمند خواهد بود؛ خواه عامل آن موحد یا مشرک، مسلمان یا غیرمسلمان باشد.

2. در برابر این گروه، دسته دیگری هستند که برای این نوع اعمال انسانی حتی در صورتی که با نیت پاک توأم باشد، کوچک‌ترین ارزشی قائل نشده و همه را نادیده می‌گیرند و به حکم این که از عقاید صحیح برخوردار نیستند کارهای خوب آنان بی‌ارزش خواهد بود. هر دو طرز تفکر که در نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، نادرست است و نظر سومی در اینجا هست که منطقی به نظر می‌رسد.
هر کار خوبی که انجام شود دو جنبه دارد:

1. جنبه شخصی و منفعی که به خود انسان بازمی‌گردد؛ 2. جنبه اجتماعی که فایده آن مربوط به عموم بشر بوده و همه افراد از آن بهره‌مند می‌گردند.
هرگاه هدف مخترعان و مکتشفان از زحمات توان فرسایی که در طریق کشف حقایق و اختراع صنایع تحمل می‌کنند؛ این باشد که در میان جامعه انسانی، نام و شهرتی پیدا کنند و یا از درآمدهای مادی اختراعات و اکتشافات خود بهره‌ای ببرند، در این صورت آنان پاداش خود را دریافت داشته‌اند و به هدف نهایی و مقصد خویش رسیده‌اند. دیگر معنا ندارد که در روز رستاخیز از خداوند پاداش بطلبند؛ زیرا فرض این است که آنها در این خدمت، خدا و جامعه بشری را در نظر نداشته و هرگز به فکر آن نیز نبوده‌اند، بلکه محرک و انگیزه آنان همان شهرت و نام و پول و درآمدهای مادی بوده است و فرض این است که به چنین اهداف مادی خود رسیده‌اند.
ولی هرگاه محرک آنان در کاوشهای علمی و خدمات اجتماعی این بوده باشد که در راه رفاه و آسایش بندگان خدا کاری انجام دهند، گره‌های کور زندگی و مشکلات طبقات مختلف را بکشایند و باری از دوش جامعه انسانی بردارند، به طور مسلم در پیشگاه خدا اجر و پاداش خواهند داشت و عدل الهی ایجاب می‌کند که نتیجه این کار نیک خود را ببینند.

در احادیث اسلامی می‌خوانیم که حاتم طایی با این که مشرک و بت پرست بود و به هیچ یک از ادیان آسمانی ایمان نداشت؛ ولی چون پناهگاهی برای محرومان و بینوایان بود و همواره از هموعان خود پذیرایی می‌کرد و گره از زندگی آنان می‌گشود، در روز رستاخیز پاداش مناسبی خواهد داشت.^۱

ضمناً برای آن که از نیت مخترعان و مکتشفان به خوبی آگاه شویم و بدانیم که آیا محرک آنان برای این نوع کارها جنبه انسانی داشته و یا مادی و شخصی بوده است راه‌های روشنی وجود دارد.

دانشمندانی هستند که اگر به آنان مثلاً در کارخانه‌های بمب‌سازی و سلاح‌های میکروبی و مخرب، حقوقی بیش‌تر از حقوق داروسازی بدهند تا دانش خود را برای تهیه بمب به کار گیرند، فوراً کار قبلی خود را ترک گفته و در ردیف کارمندان کارخانه بمب‌سازی قرار می‌گیرند. چنین

افرادی با این روحیه، هرگاه در مواقعی دست به اکتشافاتی علمی بزنند، چون جن به الهی و انگیزه انسانی ندارند در پیشگاه خدا و از نظر منطق اسلام پاداشی نخواهند داشت؛ اما آنها که حیثاً از منافع مادی خود به خاطر جنبه های انسانی چشم می پوشند، به طور مسلم در خدمت اجتماعی و انسانی خود شایسته پاداش و در خور تقدیر خواهند بود.

منظور از آیه شریفه «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ»؛^۱ «و پروردگار دو مشرق و دو مغرب است!» چیست؟

در قرآن مجید مشرق و مغرب هم به صورت «تثنیه» «دو مشرق و دو مغرب» و هم به صورت «جمع» به کار برده شده است. مانند: «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»؛^۲ «سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها» و در جای دیگر می فرماید: «وَأَوْزَتْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا»؛^۳ «و مشرقها و مغربهای [پربرکت] زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم)، واگذار کردیم!»

بنابراین، مشرق و مغرب هم به صورت «جمع» که حاکی از افراد متعدّد است و هم به صورت «تثنیه» که از دو فرد حکایت می کند، استعمال شده است.

مفسران در تفسیر این آیات دو معنا ذکر کرده اند: نخست این که منظور از دو مشرق و دو مغرب، مشرق و مغرب دو نیمکره زمین است؛ یعنی، دو نیمکره شمالی و جنوبی یا دو نیمکره شرقی و غربی. حتی بعضی این آیه را اشاره ای به وجود نیمکره جدید یعنی «قاره آمریکا» قبل از کشف آن دانسته اند که فعلاً از موضوع بحث ما خارج است. و به همین ترتیب، منظور از مشارق و مغارب نقاط مختلف کره زمین است که هر نقطه ای نسبت به نقطه ای مشرق و نسبت به نقطه دیگر مغرب است.

به عبارت دیگر: یکی از خواص «کره» این است که هر نقطه ای از آن نسبت به نقطه ای که در طرف غرب آن قرار گرفته مشرق محسوب می شود و نسبت به نقطه مقابل، مغرب است و لذا بعضی این گونه آیات را اشاره به کرویت زمین می دانند.

دوم این که منظور از تعدّد مشرق و مغرب تعدّد نقطه طلوع و غروب حقیقی آفتاب است؛ زیرا هیچ گاه آفتاب دو روز از یک نقطه طلوع و در یک نقطه غروب نمی کند و به واسطه «میل» خورشید به شمال و جنوب (که نتیجه تمایل محور زمین نسبت به سطح مدار گردش آن به دور آفتاب است) هر روز آفتاب از نقطه ای طلوع و در نقطه دیگر غروب می کند. بنابراین، هرگاه مجموعه این مشرقها و مغربها را در نظر بگیریم، باید تعبیر به «مشارق» و «مغارب» کنیم و هرگاه تنها آخرین نقطه میل اعظم شمالی آفتاب (اول تابستان) و آخرین نقطه میل اعظم جنوبی (اول زمستان) را در نظر بگیریم باید به «مشرقین» و «مغربین» تعبیر نماییم و این یکی از شاهکارهای قرآن است که در عبارات کوتاهی مردم را متوجه اسرار شگفت انگیز خلقت می کند؛ زیرا می دانیم تغییر طلوع و غروب آفتاب، تأثیر فراوانی در پرورش گیاهان و میوه ها و به طور کلی در وضع عمومی موجودات زنده و زیباییهای جهان آفرینش دارد.

۱. الرحمن/17.

۲. معارج/40.

۳. اعراف/137.

اهمیت و آثار بسم الله الرحمن الرحيم

محمد مهدی فجرى

میان همه مردم جهان، رسم است که هر کار مهم و پرارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می‌کنند، و نخستین کلنگ هر مؤسسه ارزنده‌ای را به نام کسی بر زمین می‌زنند که به او علاقه دارند؛ یعنی آن کار را از آغاز با شخصیت مورد نظر ارتباط می‌دهند. انبیای الهی به انسانهای موحد این‌گونه تعلیم داده‌اند که برای پاینده‌بودن يك برنامه و جاوید ماندن يك تشکیلات، لازم است آن را به موجود پایدار و جاویدانی ارتباط دهیم؛ موجودی که فنا در ذات او راه ندارد؛ زیرا همه موجودات این جهان به سوي کهنگی و زوال می‌روند و تنها موجود باقی و ابدی، ذات پاک الهی است.

اهمیت بسم الله

نقش و اهمیت شروع هر کار با نام پروردگار تا آنجا است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُدَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرُ»^۱ خداوند متعال می‌فرماید: هر کار مهمی که در آن «بسم الله» ذکر نشود، بی‌فرجام است. سرآغاز هر نام، نام خداست

که بی‌نام او نامه یکسر خطاست

پایداری و بقای عمل، بسته به ارتباطی است که با خدا دارد؛ از اینرو خداوند بزرگ در نخستین آیات قرآن بر پیامبر رحمت، دستور می‌دهد که تبلیغ اسلام را با نام خدا شروع کند: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ.»^۲

حضرت نوح علیه‌السلام در آن طوفان سخت و عجیب، هنگام سوار شدن بر کشتی و حرکت روی امواج کوه‌پیکر آب که هر لحظه با خطرهای فراوانی روبه‌رو بود، برای رسیدن به سرمنزل مقصود و پیروزی بر مشکلات، به یاران خود دستور می‌دهد که هنگام حرکت و توقف کشتی، «بِسْمِ اللَّهِ» بگویند: «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا.»^۳ «و گفت در کشتی سوار شوید. «بسم الله»، معبر و محل عبور و [موجب] متوقف شدنش است.» سرانجام، آنها این سفر پر مخاطره را با پیروزی، پشت سر گذاشتند و با سلامت و برکت از کشتی پیاده شدند.

همچنین سلیمان نبی علیه‌السلام در نامه‌ای به ملکه سبا، سرآغاز آن را «بِسْمِ اللَّهِ» قرار می‌دهد: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۴ «این نامه از سلیمان است و چنین است: به نام خداوند بخشنده مهربان.» مرد دانا سخن ادا نکند

تا به نام حق، ابتدا نکند

طبق همین اصل، تمام سوره‌های قرآن با بسم الله آغاز می‌شود تا هدف اصلی که همان هدایت و سوق بشر به سعادت است از آغاز تا انجام با پیروزی قرین باشد. اهمیت شروع هر کاری با اسم جلاله و آشنا نبودن بسیاری از مردم با این مسئله، باعث شد تا در این مقاله مختصری از بیانات ائمه اطهار علیهم‌السلام را به رشته تحریر درآوریم. امید آنکه ره‌گشای کارها و گره‌گشای مشکلات زندگی باشد.

اول، بسم الله

در باب علت انتخاب «بسم الله الرحمن الرحيم» برای آغاز هر کار، می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

1. الله، جامع‌ترین نام

۱. تفسیر الإمام العسکری، امام حسن عسکری علیه‌السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه‌السلام، قم، 1409 ق، ص 25.

۲. علق/1.

۳. هود/41.

۴. نمل/30.

جمله «بِسْمِ اللَّهِ»، حاوی کلمه «الله» است که جامع‌ترین نام‌های خدا می‌باشد؛ زیرا بررسی اسامی خدا در قرآن مجید و یا سایر منابع اسلامی نشان می‌دهد که هر کدام از آنها یک بخش خاص از صفات خدا را منعکس می‌سازد. تنها نامی که اشاره به تمام صفات و کمالات الهی می‌کند یا به تعبیر دیگر، جامع صفات جلال و جمال است، همان «الله» است.

2. رحمت عام و خاص خدا مشهور در میان گروهی از مفسران، این است که صفت «رحمان»، اشاره به رحمت عام خدا است که شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار است؛ زیرا می‌دانیم «باران رحمت بی‌حسابش، همه را رسیده، و خوان نعمت بی‌دریغش، همه جا کشیده.» همه بندگان از مواهب گوناگون حیات بهره‌مندند و روزی خویش را از سفره گسترده نعمتهای بی‌پایانش برمی‌گیرند. این، همان رحمت عام او است که پهنه هستی را در برگرفته و همگان در دریای آن غوطه‌ورند.

«رحیم» اشاره به رحمت خاص پروردگار است که ویژه بندگان مطیع، صالح و فرمانبردار است؛ زیرا آنها به حکم ایمان و عمل صالح، شایستگی این را یافته‌اند که از رحمت، بخشش و احسان خاصی بهره‌مند شوند که آلودگان و بدکاران از آن سهمی ندارند.^۱

به نام آنکه رحمت و رحیم است
بود از هر سخن برتر کلامش
به نام آنکه رحمان و رحیم است
به نام آنکه خلاق کریم است

3. تأثیر فکری و اخلاقی «بسم الله»

قرآن، یکتا کتاب توحید و برای تکامل فکری بشر است. سوره‌های این هدیه الهی با جمله «بسم الله» آغاز می‌شود تا انسان را متوجه سازد که همه تعالیم و دستورهای پروردگار، از مبدأ حق و از مظهر رحمت است (جز سوره توبه که آیاتش نماینده قهر با مردم لجوج و اعلام قطع رابطه رحمت با آنها است). دستور گفتن این کلمه برای آن است که روی فکر و دل را از غیر خدا برگرداند تا انسان، همه جهان و هر عملی را از نظر توحید بنگرد و به سوی وحدت و ارتباط بگراید، و نام‌های بتها و قدرتمندان را در آغاز کارهای مهم، از خاطر بزدايد تا از پراکندگی برهد و نگرانی به خود راه ندهد.

اهمیت فوق‌العاده آغاز با «بسم الله»

در روایات اسلامی به قدری به این آیه از قوآن مجید اهمیت داده شده است که آن را هم‌ردیف «اسم اعظم الهی» معرفی کرده‌اند. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَيَّ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ نَظْرِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا؛^۲ بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خدا نزدیک‌تر از سیاهی چشم است، به سفیدی آن.» آنچه از میان روایات امامان معصوم‌علیهم‌السلام درباره اهمیت «بسم الله الرحمن الرحيم» به دست می‌آید عبارت است از:

1. امامان معصوم‌علیهم‌السلام هیچ کاری را بدون گفتن این جمله آغاز نمی‌کردند.
2. سفارش می‌کردند غذا را با این جمله آغاز و اگر چند غذا تناول می‌کنید برای هر کدام جداگانه «بسم الله» بگویید و چنانچه فراموش کردید، جمله «بِسْمِ اللَّهِ عَلَيَّ أَوْلِهِ وَ آخِرِهِ» را بر زبان جاری کنید. این مطلب، به اهمیت فوق‌العاده شروع غذا با نام خداوند اشاره می‌کند.^۳
3. بلند گفتن و آشکار کردن «بسم الله الرحمن الرحيم»، بسیار سفارش شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي تَحْرِيمِ الْمُسْكِرِ وَ خَلْعِ

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، اول، 1374 ش، ج 1، ص 20 - 23.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1404 ق، ج 89، ص 233.

۳. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ أَسْمِي عَلَى الطَّعَامِ قَالَ فَقَالَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَنْبِيَةُ فَسَمِّ عَلَى كُلِّ إِنَاءٍ قُلْتُ فَإِنْ نَسِيتُ أَنْ أَسْمِي قَالَ تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ عَلَيَّ أَوْلِهِ وَ آخِرِهِ؛ به حضرت صادق علیه السلام گفتم: چگونه نام خداوند را بر طعام بگویم؟ فرمود: وقتی چند ظرف غذای مختلف هست برای [خوردن از] هر کدام «بسم الله» بگو. پرسیدم: اگر فراموش کنم؟ فرمود: می‌گویی: «بسم الله علي اوله و آخره.» الكافي، ج 6، ص 295.

الْخُفَيْنِ عِنْدَ الْوُضُوءِ وَ الْجَهْرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛^۱ پدرم از پدرانش روایت کرده است که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: تقیه در هر چیز، دین من و دین پدران من است؛ جز در تحریم مستکننده و در کندن کفش، [برای مسح] هنگام وضو و در بلند گفتن "بسم الله الرحمن الرحيم".»

4. امام زین العابدین علیه السلام در فضیلت «بسم الله الرحمن الرحيم» می فرماید: «أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَضَّلَ مُحَمَّدًا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ مَا أَعْطَاهَا أَحَدًا قَبْلَهُ إِلَّا مَا أُعْطِيَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ مِنْ بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَوَآهَا أَشْرَفَ مِنْ جَمِيعِ مَمَالِكِهِ كُلِّهَا الَّتِي أُعْطِيهَا فَقَالَ يَا رَبِّ مَا أَشْرَفَهَا مِنْ كَلِمَاتٍ إِنَّهَا لَأَتْرُ مِنْ جَمِيعِ مَمَالِكِي الَّتِي وَهَبْتَهَا لِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا سُلَيْمَانُ وَ كَيْفَ لَا تَكُونُ كَذَلِكَ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ وَ لَا أُمَّةٍ سَمَّانِي بِهَا إِلَّا أُوجِبَتْ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ أَلْفَ ضِعْفٍ مَا أُوجِبَتْ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِأَلْفِ ضِعْفٍ مَمَالِكِكَ يَا سُلَيْمَانُ هَذِهِ سَبْعٌ مَا أَهَبُهُ لِمُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ تَمَّ أَمَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ إِلَى آخِرِهَا؛^۲ خداوند با سوره فاتحه کتاب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر تمام پیامبران برتری بخشید؛ به گونه ای که به احدی قبل از ایشان، این سوره را عطا نکرده بود؛ مگر آنچه که به سلیمان بن داود عطا کرد که همان بسم الله الرحمن الرحيم است. وی این جمله را بالاتر از تمام سرزمینهایی که به او ارزانی شده بود، می دانست پس گفت: پروردگارا! چه کلمات عالی و شریفی است. این جمله از تمام سرزمینهایی که به من بخشیدی گرامی تر است. خداوند متعال فرمود: ای سلیمان! چگونه چنین نباشد در حالی که هیچ مرد و زنی نیست که مرا با این جمله بخواند مگر آنکه هزار برابر ثوابی برای او مقرر می کنم که برای کسی که هزار برابر سرزمینهای تو را صدقه می دهد، مقرر می نمایم. ای سلیمان! این جمله یک هفتم آن چیزی است که به محمد صلی الله علیه و آله سید پیامبران بخشیدم که همانا تمام فاتحه کتاب است.»

5. در اهمیت این جمله، همین بس که اگر حیوان حلال گوشتی بدون «بسم الله» ذبح شود، خوردن گوشت آن، حرام است. این حکم شرعی اسلام، حکایت از تأثیر فراوان «بسم الله» در امور دنیوی نیز دارد.

آثار گفتن «بسم الله»

1. در وضو

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در ثواب شروع وضو با بسمله آمده است: «وَ إِنْ قَالَ فِي أَوَّلِ وَضُوءِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طَهَّرَتْ أَعْضَاؤُهُ كُلَّهَا مِنَ الذُّنُوبِ؛^۳ و اگر گفت بسم الله در آغاز وضویش، باعث پاک شدن همه اعضا از گناهان می شود.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به فردی که درباره ثواب وضو سؤال داشت، فرمود: «فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ضَرَبْتَ يَدَكَ فِي الْمَاءِ وَ قُلْتَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَنَاءَثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي اِكْتَسَبْتَهَا يَدَاكَ فَإِذَا غَسَلْتَ وَجْهَكَ تَنَاءَثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي اِكْتَسَبْتَهَا عَيْنَاكَ بِنَظَرِهِمَا وَ فَوْكَ بِلَفْظِهِ فَإِذَا غَسَلْتَ ذِرَاعَيْكَ تَنَاءَثَرَتِ الذُّنُوبُ عَنِ يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ فَإِذَا مَسَحْتَ رَأْسَكَ وَ قَدَمَيْكَ تَنَاءَثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي مَسَّحْتَ إِلَيْهَا عَلَى قَدَمَيْكَ فَهَذَا لَكَ فِي وَضُوءِكَ؛^۴ بدان! چون دستت در آب بری و "بسم الله الرحمن الرحيم" بگویی، گناهانی که دستهایت انجام داده فرو می ریزد و چون چهره خویش را بشویی، گناهانی که چشمهایت با نگاه کردنشان انجام داده اند از بین می رود، همچنین گناهان دهانت که تلفظ کرده زوده می شود و وقتی دو دست خود را از آرنج بشویی، گناهان، از دست راست و چپ فرو می ریزد و چون بر سر و پشت پاهای خود مسح کنی، گناهانی از بین می رود که قدمهایت به سویی آنها گام برداشته اند. پس این، پاداش وضوی تو است.»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «أَنَّ مَنْ تَوَضَّأَ فَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ طَهَّرَ جَمِيعَ جَسَدِهِ وَ كَانَ الْوُضُوءُ إِلَى الْوُضُوءِ كَقَارَةٍ لِمَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ وَ مَنْ لَمْ يُسَمِّ لَمْ يَطْهَرْ مِنْ جَسَدِهِ إِلَّا مَا أَصَابَهُ

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، 1408ق، ج 17، ص 68.

۲. بحار الانوار، ج 24، ص 383.

۳. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص 521.

۴. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، 1409 ق، ج 1، ص 393.

الماء؛^۱ هر کس وضو بگیرد و نام خدا را ذکر کند (بسم الله الرحمن الرحيم بگوید) تمام بدنش پاک می‌شود و این وضو تا وضو [ی بعد]، خود کفارة گناهان میان دو وضو است و هر کس بسم الله بگوید، فقط اندامهایی که آب به آنها رسید پاک می‌شود.»

2. تعلیم به کودکان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنْتَهُ إِذَا قَلَّ الْمَعْلَمُ لِلصَّبِيِّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ الصَّبِيُّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَبَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ وَبَرَاءَةً لِلْمَعْلَمِ؛^۲ هر گاه معلم به کودک بگوید: بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم»، پس کودک بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم»، خداوند برای این کودک و پدر و مادر او و این معلم، برائت [از آتش] خواهد نوشت.»

3. هنگام افطار

امام کاظم علیه السلام از پدرانش نقل می‌فرماید: «أَنَّ لِكُلِّ صَائِمٍ عِنْدَ فُطُورِهِ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً فَإِذَا كَانَ أَوَّلَ لُقْمَةٍ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ [اللهم] يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ اغْفِرْ لِي قَالَ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ اغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا عِنْدَ إِفْطَارِهِ غُفِرَ لَهُ؛^۳ همانا برای هر شخص روزه‌دار، هنگام افطارش، دعای مستجابی است. پس هنگام لقمه نخست، بگو: «بسم الله يا واسع المغفرة اغفرلي» و در روایت دیگر است (که بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم يا واسع المغفرة اغفرلي.» پس کسی که هنگام افطارش، این کلمات را بگوید، آمرزیده خواهد شد.»

4. هنگام دعا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَرُدُّ دَعَاءٌ أَوْهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛^۴ دعای آغاز شده با بسم الله الرحمن الرحيم رد نمی‌شود.»

5. هنگام گرفتاری

امام صادق علیه السلام درباره تأثیر «بسم الله» می‌فرماید: «إِلَّا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ إِذَا وَقَعَتْ فِي وَرْطَةٍ أَوْ بَلِيَّةٍ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّ اللَّهَ يَصْرِفُ بِهَا عَنْكَ مَا يَشَاءُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ؛^۵ آیا برای زمان ناپودی و هلاکت، کلماتی به تو پیامورم؟ پس بگو: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم»، که خداوند به سبب آن، هر نوع بلائی را که بخواهد از تو دفع می‌کند.»

پایداری و بقای عمل، بسته به ارتباطی است که با خدا دارد؛ از اینرو خداوند بزرگ در

نخستین آیات قرآن بر پیامبر رحمت، دستور می‌دهد که تبلیغ اسلام را با نام خدا شروع کند

6. اثر «بسم الله» در دفع بلا

امام کاظم علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: «يَا مُفَضَّلُ إِحْتَجِبْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ يَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِفْرَاهَا عَنْ يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ وَ مِنْ تَحْتِكَ وَ مِنْ فَوْقِكَ وَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ فَأَقْرَأْهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اعْقِدْ بِيَدِكَ الْيُسْبُرَى ثُمَّ لَا تُقَارِفْهَا حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ عِنْدِهِ؛^۶ ای مفضل! با «بسم الله الرحمن الرحيم» و با قل هو الله احد»، خود را از تمام مردم بی‌پوشان. آن را سمت راست و چپ و مقابل و پشت سر و پایین و بالای خودت بخوان و هر گاه بر حاکم ظالمی وارد شدي و نگاهت به او که افتاد، آن را سه مرتبه بخوان و دست چپ خود را گره بزن، سپس آن را باز نکن تا از نزدش خارج شوي.»

7. هنگام خروج از منزل

۱. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1413 ق، ج 1، ص 50.

۲. مستدرک الوسائل، ج 4، ص 386 و 387.

۳. وسائل الشیعه، ج 10، ص 149.

۴. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، انتشارات مكتبة الفقيه، قم، ج 1، ص 32.

۵. عدة الداعي، ابن فهد حلي، دارالكتاب اسلامي، قم، اول، 1407 ق، ص 280.

۶. همان، ص 293.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ لَهُ الْمَلِكُانِ هُ دَيْتَ وَ إِذَا قَالَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ لَهُ وَ قِيَتَ وَ إِذَا قَالَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ قَالَ لَهُ لُفَيْتَ فَيَقُولُ الشَّيْطَانُ كَيْفَ أَصْنَعُ بِمَنْ هُوَ دِي وَ وُفِي وَ لُفِي؛ هر کس که از خانه اش خارج شود و «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید، دو فرشته به او می گویند: هدایت شدی و هر گاه گاه بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله العلي العظيم»، به او می گویند: نگاه داشته شدی و هر گاه بگوید: «توكلت على الله»، به او می گویند: کفایت شدی. [در اینجا] شیطان می گوید: چه کار کنم با کسی که هدایت شده، نگاه داشته شده و کفایت شده است.»

8. در مسائل زناشویی

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ أَهْلُهُ فَلْيَذْكُرِ اللَّهَ فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ الْجَمَاعِ وَ كَانَ مِنْهُ وَ لَدَّ كَانَ ذَلِكَ شِرْكََ شَيْطَانٍ وَ يُعْرَفُ ذَلِكَ بِحَيْثَا وَ بُغْضَانَا؛ هر يك از شما چون آهنگ کام بردن از همسر کند، خداوند را یاد کند (بسم الله الرحمن الرحيم بگوید)؛ زیرا هر کس هنگام نزدیکی، نام خدا را نبرد و فرزندش به وجود آورد شیطان در آن دخالت کرده باشد و این مطلب، با دوستی و دشمنی با ما مشخص می شود.»

9. در شروع غذا

ابی سیار می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتند: «إِنِّي أَتَخِمُّ قَالَ سَمِّ قُلْتُ قَدْ سَمَّيْتُ قَالَ فَلَعَلَّكَ تَأْكُلُ الْوَانَ الطَّعَامِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَتَسَمِّي عَلَى كُلِّ لَوْحٍ قُلْتُ لَا قَالَ فَمِنْ هَا هُنَا تَتَخِمُّ؛ من [هنگام خوردن غذا ناراحت می شوم و] تخمه می کنم. فرمود: [غذای خود را] با نام خدا آغاز کن، گفتم: چنین می کنم. فرمود: شاید غذاهای رنگارنگ می خوری؟ گفتم: بله. فرمود: بر هر رنگی نام خدا می بری؟ گفتم: نه. فرمود: پس بدین سبب ناراحت می شوی [و تخمه می کنی].»

آنچه گذشت، خلاصه ای از صدها روایت درباره فضیلت و آثار «بسم الله الرحمن الرحيم» بود؛ ولی متأسفانه، نوشتن این جمله در ابتدای نوشته ها کمرنگ شده است و احترام بایسته و شایسته به این کلام گزارده نمی شود؛ در حالی که در میان هزاران حدیث از ائمه اطهار علیهم السلام يك نوشته با کلمه بسمه تعالی و مشابه آن مشاهده نشده است.

۱. اعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دپلمي، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، 1408 ق، ص 394.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 404.

۳. وسائل الشيعه، ج 24، ص 362.

ظهور و انعکاس اعمال در قیامت

سید جواد حسینی

اعمال و رفتار هر انسانی ظاهر و باطنی دارد؛ ظاهرش همان است که در عالم دنیا واقع می‌شود، خواه به صورت اعمال زشت اشد، یا به صورت اعمال نیک و عبادات، باطن و حقیقت آن در عالم آخرت آشکار می‌شود؛ چرا که آن روز، روز آشکار شدن حقایق و کنار رفتن پرده‌ها است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»؛^۱ «روزی که رازها فاش شود.» در آن روز قبول‌شدگان و یا مردودان، از چهره شناخته می‌شوند. لازم نیست پرونده آنها را مشاهده کنی: «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ»؛^۲ «تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند؛ پس موی پیشانی و پاهای [آنها] گرفته می‌شود [تا به دوزخ انداخته شوند]».^۳ جزا و پاداش نیز بر اساس همین ظهور و انعکاسها می‌باشد؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «جَزَاءٌ وَفَاءٌ»؛^۴ «پاداشی است موافق کردار». آنچه در این شماره^۵ می‌خوانید، چهره‌ها و صورتهایی است که در آن روز بر اثر اعمال نیک نورانی و زیبا هستند.

چهره‌های نورانی و سفید

گروهی از انسانها بر اثر اعمال نیک در روز قیامت چهره‌های نورانی و سفیدی دارند که در واقع انعکاس و ظهوری از اعمال نیک دنیایی آنهاست. قرآن گاه به صورت کلی، بدون اینکه خصوصیات این افراد را نام ببرد، این حقیقت را بیان نموده، می‌فرماید: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ»؛^۶ «روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه شود» و در آیه بعد می‌فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فِئِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛^۷ «و اما روسفیدان در رحمت خدا قرار می‌گیرند و در آن جاودانند» و همچنین نورانیت چهره‌های برخی افراد را این‌گونه گزارش می‌دهد:

«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ»؛^۸ «و برخی چهره‌ها در آن روز روشن و نورانی است، خندان و شادمان است.»

و گاهی به صورت محدودتر می‌فرماید: مؤمنین در آن روز نورانی هستند: «... نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورًا»؛^۹ «[روزی که] نور مؤمنان پیشاپیش و سمت راستشان می‌شتابد، می‌گویند: پروردگارا! نورمان را برای ما کامل گردان.»

حال باید دید اینان چه کسانی هستند و چه اعمالی انجام داده‌اند که با چنین چهره‌هایی محشور شده‌اند! توجه دارید که نورانی بودن چهره فقط یک نماد ظاهری نیست؛ بلکه نشانه رستگاری ابدی است؛ چنانکه اشاره شد، قرآن می‌فرماید: «و اما روسفیدان در رحمت (و بهشت) خدا جاودانه هستند.»^{۱۰}

پیامبر اکرم و امامان معصوم‌علیهم‌السلام به عنوان مفسران و تبیین‌کنندگان قرآن، موارد عدیده‌ای از اعمال فردی، عبادی، رفتارهای اجتماعی و تربیتی و مسائل اعتقادی را نام برده‌اند که باعث نورانی شدن و سفیدی چهره انسانها در قیامت می‌شود که به اهم آنها اشاره می‌شود:

1. طاعت خدا در تاریکی شب

طاعت و بندگی خدا، عبادت و پرستش الهی و تهجد خصوصاً در نیمه‌های شب، عامل نورانیت قلب انسان می‌شود و این نور در قیامت انعکاس و ظهور می‌یابد. در روایت آمده است

1. طارق/9.

2. الرحمن/41.

* بنا داریم سلسله بحثهایی تحت همین عنوان ارائه شود تا برای مبلغان عزیز در مجالس موعظه، ختم و امثال آن مفید باشد.

۴. عم/26.

۵. قابل ذکر است در طرح بحث از زحمات آقای رضا محققان در کتاب «قیافه انسانها در قیامت» بهره‌هایی برده‌ام.

۶. آل عمران/106.

۷. همان/107.

۸. عبس/38 و 39.

۹. تحریم/8.

۱۰. آل عمران/107.

که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: «إِلَهِي! فَمَا جَزَاءُ مَنْ مَشَى فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ إِلَى طَاعَتِكَ؟ قَالَ: أَوْجِبُ لَهُ النُّورَ الدَّائِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُكْتَبُ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ بِعَدَدِ كُلِّ شَيْءٍ مَرَّ عَلَيْهِ سَوَادُ اللَّيْلِ وَ صَوُّ الْقَمَرِ وَ نَوْرُ الْكَوَاكِبِ؛^۱ خدایا! پاداش کسی که در تاریکی شب به دنبال طاعت [و عبادت] تو رود، چیست؟ خداوند فرمود: برای او در روز قیامت، نور دائم قرار می‌دهم و به تعداد هر چه که سیاهی شب و نور ماه و ستارگان بر آن گذشته، حسنات نوشته می‌شود.» خصوصاً اگر این طاعت و عبادت در قالب تهجد و نماز شب باشد، نورانی‌تی بسیار در پی دارد تا آنجا که در همین دنیا نیز بر چهره ظاهر می‌شود. به این روایت توجه کنید:

«از علی بن الحسین علیه السلام سؤال شد: چرا چهره کسانی که تهجد و شب‌پداری (با حال عبادت) دارند، نیکو و نورانی است؟ حضرت فرمود: «لَاتَّهَمُ خَلْوًا بِاللَّهِ فَكَسَاهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورِهِ؛ زیرا آنها با خدا خلوت کرده‌اند و خدا نیز با نور خود آنها را پوشانده است.»^۲

اگر این طاعات، عبادات و تهجدها در مساجد باشد، نورانی‌ت آن دو چندان می‌شود. محمد منکدر می‌گوید: «در شبی بسیار تاریک به سوی مسجد می‌رفتم؛ دیدم اباجعفر محمد بن علی (باقر العلوم) علیه السلام به سوی مسجد می‌رود. من بر سرعت خود افزودم تا به آن حضرت رسیدم و بر آن حضرت سلام کردم. حضرت جواب سلام را داد و فرمود: «يَا مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَشِّرِ الْمَشَاءِينَ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ بِنُورٍ سَاطِعٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۳ ای محمد بن منکدر! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بشارت ده به کسانی که در تاریکی شب به مساجد می‌روند که آنها در قیامت نوری درخشانده دارند.»

راز اینکه نورانی‌ت انسان بر اثر عبادت در مساجد دو چندان می‌شود این است که مساجد به عنوان محل عبادت و خانه خدا، خود نورانی و درخشانده‌اند. شاهد این سخن، حدیث قدسی می‌باشد که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: أَلَا إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ...؛^۴ خداوند بلند مرتبه می‌فرمایند: بدانید! که مساجد خانه‌های من در زمین است، که برای آسمانیان نورافشانی می‌کند؛ همان گونه که ستارگان برای اهل زمین نور افشانی می‌کنند.»

2. وضو

وضو گرفتن و با وضو خوابیدن نورانی‌ت می‌آورد؛ چرا که وضو خود نور است. چنانکه در حدیث آمده است: «الْوُضُوءُ نُورٌ؛^۵ وضو نور است.» و در روایت دیگر آمده است که تجدید وضو نیز نورانی‌ت نورانی‌ت می‌آورد: «الْوُضُوءُ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ؛ وضو گرفتن بعد از وضو داشتن، نوری است بر نور»^۶ و این نورانی‌ت نیز به مسلمانان اختصاص دارد؛ چرا که وضو گرفتن مخصوص امت اسلامی است، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با افتخار تمام فرمود: «يَحْتَشِرُ اللَّهُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْأُمَمِ عَرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ؛^۷ خداوند امت مرا روز قیامت در بین امتها بخاطر آثار وضو نورانی محشور می‌کند.»

به این جهت است که در دعای وضو لحظه صورت شستن مستحب است گفته شود: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ...؛^۸ خدایا صورتم را سفید گردان در روزی که چهره‌ها در آن روز سیاه می‌شوند.»

راز نورانی‌ت وضو و نوربخشیدن به کسی که وضو می‌گیرد این است که در واقع وضو مجموعه‌ای از اعمال است که هر کدام نورآفرین و دورکننده تاریکی و ظلمت‌آفرین؛ یعنی شیطان است. شخصی یهودی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره راز و فلسفه وضو پرسید و این که چرا شما مسلمانها وضو می‌گیرید. حضرت فرمود: «[وضو حکمت‌های فراوانی دارد؛ چرا که]

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث، ج 66، ص 411.

۲. علل الشرائع، صدوق، دار البلاغه، بیروت، بی‌تا، ص 366، باب 87، روایت 1.

۳. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، آل البيت، قم، 1408 ق، ج 3، ص 364.

۴. مستدرک الوسائل، همان، ج 3، ص 359.

۵. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، بیروت، دار احیاء التراث، ج 1، ص 377.

۶. همان.

۷. مستدرک الوسائل، همان، ج 1، ص 357.

۸. من لا یحضره الفقیه، صدوق، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، 1413 ق، ج 1، ص 41.

هنگامی انسان مؤمن برای وضو دست خود را در آب قرار می‌دهد، شیطان از او دور می‌شود و وقتی دهان خود را می‌شوید، خدا قلب و زبان او را با حکمت، نورانی می‌گرداند و وقتی بینی خود را می‌شوید، خدا او را از آتش ایمن می‌گرداند و استشمام بوی بهشت را به او روزی می‌کند و وقتی صورت خود را می‌شوید، خدا صورت او را در روزی که برخی صورتهای سفید و برخی سیاه می‌گردد، سفید و نورانی می‌گرداند و وقتی دستهای خود را تا آرنج می‌شوید، خدا بر او غل و زنجیر آتش را حرام می‌گرداند و وقتی سر خود را مسح می‌کند، خدا گناهان او را مسح و پاک می‌کند و وقتی که پاهای خود را مسح می‌نماید، خدا او را در صراط که پای عده‌ای می‌لغزد، ثابت قدم قرار می‌دهد.^۱

3. نماز

نماز، چه واجب و چه مستحب، خود نور است و نمازگزار را نورانی می‌کند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ وَ الصَّلَاةُ نُورٌ مِنَ اللَّهِ؛^۲ نماز نور مؤمن است و نماز نوری است از جانب خدا.» مخصوصاً نمازهایی چون عشا، صبح، نافله شب که در تاریکی اقامه می‌شوند، در قیامت و مراحل مختلف آن و حتی در همین دنیا ایجاد نورانیت می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَمَّا صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّ لِلْقَبْرِ ظِلْمَةً وَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ظِلْمَةً فَأَمْرِي بِاللَّهِ وَ أُمَّتِي بِهَذِهِ الصَّلَاةِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ لِتُنَوَّرَ لَهُمُ الْقُبُورُ وَ لِيُعْطُوا النُّورَ عَلَى الصِّرَاطِ؛^۳ اما [راز و جوب] نماز عشاء این است که قبر تاریکی دارد و روز قیامت [نیز] تاریکی دارد. خداوند مرا و امتم را به این نماز (عشا) در این وقت امر نمود تا قبر برای آنان نورانی شود و در [حال عبور از] صراط [نیز] به آنها نور عطا شود.»

درباره نوردهی نماز شب، حضرت صادق علیه السلام چنین فرمود: «وَ طَلَبْتُ نُورَ الْوَجْهِ فَوَجَدْتُهُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ؛^۴ من نور صورت را جستجو کردم، پس آن را در نماز شب یافتیم.» ولی اگر کسی اهل نماز نباشد و یا نماز را درست اقامه نکند، در این دنیا نورانیت از او گرفته می‌شود و در عالم برزخ قبرش تاریک خواهد بود. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از پدر بزرگوارش نقل نموده است که هر کس نماز را سبک بشمارد، به پانزده بلا گرفتار می‌شود، از جمله: «... وَ يَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سِيَمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ ... تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ...؛^۵ خداوند عزیز و جلیل جلیل [نورانیت] صورت صالحان را از چهره او محو می‌کند و دچار تاریکی در قبر خواهد شد.»

4. روزه

روزه گرفتن عامل دیگری برای نورانی شدن انسان در قیامت است؛ چنان که در همین دنیا چهره شیطان را سیاه می‌کند: «الصَّوْمُ لِلَّهِ يَسْوُدُّ وَجْهَهُ؛^۶ روزه برای خدا چهره شیطان را سیاه می‌کند.»

روزه در روز قیامت چهره روزه‌دار را همچون ماه نورانی می‌کند، مخصوصاً روزه گرفتن در ماه مبارک رجب.^۷

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ خَمْسَةَ أَيَّامٍ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُبْعَثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ سَاقَهُ إِلَى أَنْ يَقَالَ: وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ سِتَّةَ أَيَّامٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ لَوْجْهَهُ نُورٌ يَتَلَوُّ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنْ نُورِ الشَّمْسِ وَ أُعْطِيَ سِوَى ذَلِكَ نُورًا يَسْتَضِيءُ بِهِ أَهْلُ الْجَمْعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُبْعَثُ مِنَ الْأَمِينِينَ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصِّرَاطِ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛^۸ کسی که پنج روز از ماه رجب را روزه بگیرد، بر خدای عزیز و جلیل حق است که او را روز قیامت خشنود گرداند و در روز قیامت مبعوث شود در حالی که صورتش همچون ماه شب چهارده [می‌درخشد]، تا آنجا که فرمود: و کسی که شش روز از ماه رجب را روزه بگیرد، از

۱. وسال الشیعه، ج 1، ص 395.

۲. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 92.

۳. بحار الانوار، همان، ج 9، ص 296.

۴. مستدرک الوسائل، همان، ج 12، ص 173.

۵. مستدرک الوسائل، همان، ج 3، ص 23.

۶. بحار الانوار، ج 60، ص 264.

۷. اصب یعنی فرو ریختن رحمن الهی.

۸. بحار الانوار، ج 7، ص 300.

قبرش خارج می‌شود در حالی که صورتش نوری دارد که می‌درخشد و سفیدکیش برتر از نور خورشید است و غیر از این، نوری به او عطا می‌شود که مردم بوسیله او طلب نور می‌کنند و در گروه امنیت یافتگان مبعوث می‌شود تا آنجا که بدون حساب از پل صراط مرور می‌کند.»
5. خواندن قرآن

قرآن از طرف خدایی نازل شده است که «نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» است؛ لذا نورانی و نورزاست.

در قرآن می‌خوانیم: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ»^۱؛ «از طرف خداوند نور و کتاب روشن کننده آمده است.» از اینرو کسی که قرآن بخواند، قلبش نورانی می‌شود و این نور در چهره او نیز ظاهر می‌گردد. کل قرآن چنین خصوصیتی دارد، علی‌الخصوص سوره‌هایی که مباحث قیامت در آن مطرح است؛ مانند سوره قیامت که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارۀ خواندن آن فرمود: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقِيَامَةِ شَهِدْتُ أَنَا وَ جِبْرَائِيلُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّهُ كَانَ مُؤْمِنًا بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ جَاءَ وَ وَجْهُهُ مُسْفِرٌ عَلَى وَجْهِهِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر کس سوره قیامت را بخواند، من و جبرئیل در روز قیامت به نفع او گواهی می‌دهیم که او به روز قیامت ایمان داشته است و [به محشر] می‌آید در حالی که صورتش بر چهره مردم در آن روز می‌درخشد.»^۲
6. تعلیم قرآن

قرآن خود نور است و از طرف خدایی که نور هستی است، نازل شده؛ لذا هر جا قرائت شود و به هر کس تعلیم داده شود، نورانیت ایجاد می‌کند، خصوصاً اگر این تعلیم متوجه فرزندان خود شخص باشد، هم خانه و هم فرزندان و هم پدر و مادر را نورانی می‌کند.
رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مَنْ قَبَّلَ وَ لَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ قَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْأَبْوَيْنِ فَيُكْسَيَانِ حُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَ جُوهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۳ هر کس فرزند خود را بیوسد، خداوند عزیز و جلیل برای او حسنه ای می‌نویسد و کسی که او را خوشحال کند، خدا او را در قیامت خوشحال می‌کند و هر کس به فرزندش قرآن یاد دهد، روز قیامت والدین او فرا خوانده می‌شوند و آنگاه به آنها دو حله نورانی پوشانده می‌شود که از نور آن دو، چهره‌های بهشتیان نورانی می‌شود.»

7. شیعه حضرت علی‌علیه‌السلام بودن

کسی که واقعاً شیعه باشد، در واقع به همه دستورات نورانی اسلام و قرآن عمل کرده است، لذا تمام وجود او نورانی می‌شود. روایات بسیاری این مسئله را متذکر شده‌اند.
امام باقر علی‌علیه‌السلام فرمود: «روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان جمعی از یاران که حضرت علی‌علیه‌السلام نیز حضور داشت، نشیسته بودند و فرمودند: «يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ قُبُورِهِمْ وَ جُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ الْقَمَرِ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ عَلَيْهِمْ نِعَالٌ مِنْ نُورٍ شَرُكَهَا مِنْ ذَهَبٍ فَيُؤْتُونَ بِنَجَائِبٍ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا رَحَائِلٌ مِنْ نُورٍ أَمْثَلُهَا سَلَسِيلٌ ذَهَبٌ وَ رُكْبَتَا مِنْ زَبْرَجَدٍ... فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! فَقَالَ: أَوْلِيكَ شَيْعَتِكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ»^۴؛ گروهی از قبرهایشان خارج می‌شوند [و به محشر می‌آیند]، در حالی که صورتهای آنها از ماه سفیدتر است، لباسهایی بر تن دارند که از شیر سفیدتر است. و کفشهایی از نور پوشیده‌اند که بند آن از طلا است. پس برای آنها مرکبهایی از نور آورده می‌شود و بر آن مرکبها، پارچه‌های از نور گسترده‌اند. افسار مرکب‌ها، زنجیری از طلا است و رکاب آن مرکب، از زبرجد ... سپس امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام عرض کرد: ای رسول خدا! اینها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: اینها شیعیان تو هستند و تو امام آنها هستی.»

همچنین از ابن عباس نقل شده است که: ناگهان در بهشت، اهل بهشت نور ماه و خورشید را مشاهده می‌کنند، پس می‌گویند: آیا پرورگار ما به ما وعده نداده بود که در بهشت ماه و خورشید را نمی‌بینیم؟ «فَيُنَادِي مُنَادٍ قَدْ صَدَقَكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَهُ لَا تَرَوْنَ فِيهَا شَمْساً وَ لَا قَمَراً وَ

۱. مائده/15.

۲. مستدرک الوسائل، ج 4، ص 355.

۳. وسائل الشیعه، ج 21، ص 475.

۴. بحار الانوار، ج 7، ص 185.

لَيْكِنْ هَذَا رَجُلٌ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَتَحَوَّلُ مِنْ غُرْفَةٍ إِلَى غُرْفَةٍ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَقَ عَلَيْكُمْ مِنْ نُورٍ وَجْهَهُ^۱ پس منادی ندا می‌دهد که پروردگار شما در وعده خود که در بهشت، ماه و خورشید دیده نمی‌شود، صادق است؛ ولیکن این مردی از شیعیان علی بن ابی‌طالب علیهما السلام بود که از غرفه‌ای به غرفه دیگر منتقل شد و این نور که بر شما تابید از نور صورت اوست.»

در دعای مبارکه ندبه می‌خوانیم: «وَ شَيْعَتِكَ عَلَيَّ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ مُبَيَّضَةً وَجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ جِيرَانِي^۲؛ و شیعیان تو بر منبرهایی از نور هستند؛ در حالی که چهره‌هایشان سفید (و نورانی) است، در بهشت گرد من هستند و آنها همسایه‌های من می‌باشند.»

طاعت و بندگی خدا، عبادت و پرستش الهی و تهجد خصوصاً در نیمه‌های شب، عامل نورانیت قلب انسان می‌شود و این نور در قیامت انعکاس و ظهور می‌یابد

8. دوستی برای خدا

اگر دوستی انسانها بر اساس حب الهی و ارزشهای دینی باشد؛ نه بر اساس منافع دنیوی و بهره‌وری مادی، این‌گونه دوستی چون رنگ خدایی دارد، تولید نور می‌کند و حقیقت آن در روز قیامت آشکار می‌شود.

ابی بصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ قَدْ أَضَاءَ نُورٌ وَجُوهَهُمْ وَ نُورٌ أَجْسَادِهِمْ وَ نُورٌ مَنَابِرِهِمْ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى يُعْرِفُوا بِهِ قِيْقَالَ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ؛ براستی کسانی که در راه خدا (و برای خدا) همدیگر را دوست می‌دارند، روز قیامت بر منبرهایی از نور هستند که نور چهره و بدن آنها و نور منبرهای آنان هر چیز را روشن کرده است، به گونه‌ای که به آن نور شناخته می‌شوند، پس گفته می‌شود: اینها کسانی هستند که در راه خدا محبت و دوستی داشته‌اند.»

و امام باقر علیه السلام نقل فرموده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسانی که به خاطر خدا همدیگر را دوست می‌دارند، روز قیامت بر زمینی که از زبرجد سبز و درخشان است، در کنار عرش الهی ایستاده‌اند: «وَجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضًا وَ أَضْوَاءً مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ يَغِيظُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَقُولُ النَّاسُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ^۳؛ و صورتهای بسیار سفید (و نورانی) دارند که از نور خورشید درخشان‌ترند. [وقتی] ملائکه و انبیا [صورت نورانی آنان را مشاهده می‌کنند] به حال آنان غبطه [و حسرت] می‌خورند و مردم می‌پرسند: آنان چه کسانی هستند؟ گفته می‌شود: اینها کسانی هستند که [در دنیا] برای خدا با هم دوستی داشتند.»

9. صلوات

قرآن دستور می‌دهد که: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَيَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيَّ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۴؛ «به درستی که خدا و ملائکه‌اش بر پیامبر دورد می‌فرستند، ای مؤمنان! بر او درود بفرستید و سلام گوید، و کاملاً تسلیم [فرمان او] باشید.» این صلوات و سلامها آثار گرانسنگی دارد،^۵ از جمله: نورانی شدن افراد صلوات فرستنده در قیامت. پیامبر نور و نورانی فرمود: «أَكْثَرُوْا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَيَّ الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ^۶؛ بر من بسیار درود بفرستید؛ زیرا صلوات و درود بر من [تبدیل به] نوری در قبر و نوری بر [پل] صراط و نوری در بهشت می‌شود.»

10. مهلت دادن به بدهکاران

۱. همان، بحار الانوار، ج 8، ص 149.

۲. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، انتشارات نبوی، ص 932، دعای ندبه.

۳. وسائل الشیعه، همان، ج 16، ص 167.

۴. احزاب/56.

۵. مانند زنده ماندن یاد پیامبر و آل او در جامعه، تأکید ارتباط دائمی و آن به آن بین پیروان و پیشوایان، ثواب فراوان و غیر قابل تصور داشتن و...

۶. مستدرک الوسائل، ج 5، ص 335.

آسان‌گیری و مهلت دادن به بدهکاران، عمل نیک دیگری است که عامل نورانیت انسان در روز سخت قیامت می‌شود.

راز اینکه نورانیت انسان بر اثر عبادت در مساجد دو چندان می‌شود این است که مساجد به عنوان محل عبادت و خانه خدا، خود نورانی و درخشانند.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «يُبْعَثُ قَوْمٌ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ وَجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَرِيَاشُهُمْ مِنْ نُورٍ جُلُوسٌ عَلَى كَرَاسِيٍّ مِنْ نُورٍ قَالَ فَتَشْرَفُ لَهُمُ الْخَلَائِقُ فَيَقُولُونَ: هَؤُلَاءِ شُهَدَاءُ! فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنْ لَيْسَ هَؤُلَاءِ شُهَدَاءَ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَانُوا كَيْسِرُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ يُنْظَرُونَ الْمُعْسِرَ حَتَّى يُيَسَّرَ»^۱ [روز قیامت] قومی زیر سایه عرش مبعوث می‌شوند که صورتها و لباس آنان از نور است و بر صندلیهایی از نور نشسته‌اند. امام فرمود: مردم آنها را شریف می‌دارند، پس می‌گویند: آیا اینها پیامبران الهی هستند؟ پس منادی از پایین عرش ندا دهد که: نه، اینها پیامبر نبوده‌اند. پس مردم گویند: آیا اینان شهدا هستند؟ باز منادی از زیر عرش ندا دهد که: نه، اینها از شهدا نبوده‌اند؛ بلکه اینها مردمی بودند که بر مؤمنین آسان می‌گرفتند و به کسی که نمی‌توانست بدهی خود را پرداخت کند، مهلت می‌دادند تا او توانگر شود.»

11. سخنان خوب

بیش از 35 گناه، از گناهان زبانی شمرده شده است. در قبال آن بسیاری از خوبیهاست که با همین زبان و گفتار انجام می‌گیرد؛ سخن برای هدایت مردم، نجات آنان، تعلیم و تدریس و ... این‌گونه سخنان نورانیت می‌آورد.

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: چه چیزی از مخلوقات در این جهان بهتر است؟ فرمود: کلام و سخن گفتن. پس سؤال شد: چه چیزی از مخلوقات، زشت‌تر است؟ فرمود: کلام و سخن گفتن. سپس فرمود: «بِالْكَلَامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَ بِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ»^۲ به واسطه کلام، صورتها سفید و نورانی و به وسیله همان، صورتها سیاه می‌گردد.»

۱. بحار الانوار، همان، ج 7، ص 304.
۲. بحار الانوار، ج 75، ص 55.

تبلیغ و حوزه علمیه
در گفتگو با معاون محترم تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه قم
تهیه و تنظیم: ابوالفضل هادی منش
اشاره

بی‌تردید، تبلیغ از مهم‌ترین شئون حوزه علمیه است و پیشینه حوزه‌های علمی شیعی، نشان می‌دهد عنصر پویای تبلیغ، برجسته‌ترین نقش را در احیای آموزه‌های دینی و نشر اسلام ناب داشته است؛ اما چه بسا وجود پندارهای ناصحیح در گذشته و قرائتهای گوناگون از تبلیغ در عدم اولویت آن نسبت به دیگر فعالیتهای علمی و پژوهشی سبب شده بود تا طلاب اندکی از انجام جدی این مهم کناره بگیرند و به آن نگره‌ای غیرعلمی و غیراصولی پیدا کنند. در این رهگذر مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ توانست در سالهای اخیر با تلاش جدی و پرورش نیروهایی توانمند در زمینه پیام‌رسانی دینی، این انگاره را کنار زند و با ارائه رهیافتی علمی به مسئله تبلیغ، سبب توجه و حتی شگفتی متولیان فرهنگی کشور در راستای تبلیغ دینی بشود. بر این اساس با مسئول محترم این مرکز، جناب حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن نبوی گفتگویی انجام دادیم تا انگیزه‌ها، ضرورتها و اهداف این مرکز در احیای امر تبلیغ بیش‌تر آشکار شود. با تشکر از حضرتعالی به‌خاطر اینکه قبول زحمت کردید. به عنوان پرسش اول: انگیزه اصلی برای تأسیس مرکزی جهت آموزشهای تخصصی تبلیغ برای طلاب چه بود؟

بسم الله الرحمن الرحيم. اگر بخواهم به صورت چکیده عرض کنم باید بگویم خروجیهای حوزه و نیروهای تربیت شده آن، وقتی وارد جامعه می‌شدند با دو خلأ عمده مواجه بودند. اول اینکه آموزشهای حوزه با نیاز جامعه، فاصله داشت. دوم اینکه بر فرض تأمین این نیازها، طلاب برای انتقال پیام دینی به مخاطب مشکل داشتند. این مشکلات هم خودشان به سه دسته تقسیم می‌شوند. اول اینکه طلاب اصلاً مخاطب را نمی‌شناختند و نیاز او را تشخیص نمی‌دادند؛ یعنی گاه طلبه به عنوان پزشک، دارویی تجویز می‌کرد که بیمار نیازی به آن نداشت. دوم اینکه طلبه نیاز را تشخیص می‌داد؛ اما در انتخاب محتوای مناسب دچار اختلال بود و سوم اینکه اگر داروی مناسب را هم می‌شناخت، نمی‌دانست این دارو باید به چه شکل به خورد مخاطب داده شود؟ این مشکلات، سبب می‌شد که روز به روز طلاب از مدار پیام‌رسانی دینی فاصله پیدا کنند و مردم را نیز از مساجد فراری می‌دادند. تا جایی که مقام معظم رهبری به آیت الله العظمی فاضل لنکرانی فرموده بودند: بروید یک مدرسه تبلیغ درست کنید. آیت الله فاضل لنکرانی، آقای فاکر را مسئول این کار کردند. شورایی درست شد که من هم عضو آن شورا شدم. اعضای این شورا عبارت بودند از آقایان؛ غروی، بوشهری، مصباحی مقدم، دعائی و اینجانب. سپس جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای فاکر مرا به عنوان قائم مقام رشته تبلیغ معرفی کردند. من به دلایلی نمی‌خواستم بپذیرم؛ اما چون تشکیل این رشته به دستور مقام معظم رهبری بود قبول کردم. جناب آقای فاکر هم بیش از چند ماه نبودند و رفتند. و این طور شد که از همان اول، مسئولیت کار به عهده ما قرار گرفت.

شما چقدر توانستید از این فرصت استفاده کنید؟

ما، کار را با توجه به همان خلأهایی که عرض کردم، طراحی نمودیم؛ یعنی کار را در ابعاد مختلف برای مرتفع کردن این نیازها، گسترش دادیم. وقتی این کار را از سال 70 شروع کردیم، رشته‌های تخصصی تفسیر و کلام شروع شده بود. و ما بعد از آنها شروع کردیم؛ اما کار با روند سریعی رو به گسترش گذاشت، تا جایی که الآن رشته تخصصی تبلیغ، بزرگ‌ترین رشته حوزه است؛ یعنی تعداد طلاب این رشته که جذب شده‌اند و تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته‌اند از مجموع همه طلاب دیگر رشته‌های تخصصی حوزه بیش‌تر است. خصوصاً در بخش سفیران هدایت، سرعت گسترش رشته قابل قبول بوده است. اکنون در کل کشور 36 شعبه حوزه علمیه سفیران هدایت وجود دارد و همچنان در حال افزایش است.

دلیل پیوسته بودن دوره سطح 2 و سطح 3 در این مرکز چیست؟

مهم‌ترین دلیل آن، نیاز محتوایی و روشی سنگینی است که تأمین کردن آن در یک مدت کوتاه، امکان‌پذیر نیست. در ابتدا پذیرش ما برای سطح چهار بود. بعد از بحث و بررسی، سطح

سه برای کل رشته‌ها تصویب شد؛ اما نظر ما برای تبلیغ این بود که سطح سه دیر است و باید از سطح دو باشد و آموزشها از سطح دو آغاز گردید. این مسئله در شورای عالی حوزه توضیح داده شد که طلاب باید آمادگی پیدا کنند و بعد به تبلیغ بروند و سطح دو تبلیغ برای ایجاد این آمادگی است. سپس همه آقایان شورای عالی رأی مثبت دادند و رشته تبلیغ از سطح دو شروع شد.

فکر می‌کنید چقدر به آن چشم‌انداز و اهدافی که در ابتدا ترسیم کرده بودید، دست یافتید؟

حقیقتاً ما در پایان سطح دو به 90 درصد اهدافی که ترسیم کرده بودیم رسیدیم؛ اما موفقیت ما در رسیدن به اهداف سطح 4 حدوداً 70 درصد بوده است؛ چون آموزشها، دیر هنگام انجام می‌شد. طبیعتاً شخصیت طلبه شکل گرفته بود و قدرت یادگیری افراد تنزل پیدا کرده بود. خدا لطف کرد و ما معدل قبولی خوبی در رسیدن مان به اهداف کسب کردیم. الآن حدود هفتاد نفر از تحصیل کردگان این مرکز از ائمه جمعه می‌باشند، برخی از آنها در هجرت مشغول تبلیغ می‌باشند، عده‌ای هم مسئول عقیدتی سیاسی در نیروهای مسلح و گروهی هم در نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها هستند.

در حوزه‌های سفیران من معتقدم که 90 درصد از اهداف تحصیل شده است. حتی در برخی موارد بیش از حد انتظار و چشم‌انداز برنامه می‌باشد.

دور نمای بیرونی این مرکز چگونه است؟

واقعاً ما با تراکم درخواست از سوی مراکزی که نیاز به مبلغ دارند مواجهیم. بسیاری از ائمه جمعه، نهاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، در دانشگاه و... متقاضی اعزام یا حتی استخدام دانش‌آموختگان این مرکز هستند.

ببینید، همیشه این نگرانی برای حوزه وجود داشت که چرا طلاب برای تحصیل به قم می‌آیند؛ اما بیرون نمی‌روند؟

یکی از ایده‌ها و مطالبات مقام معظم رهبری نسبت به حوزه همین بود. ما عملاً نشان دادیم که این ایده، قابل اجراست. مثل دانشگاه که فرد، بعد از تحصیل و فارغ التحصیل شدن، باید برود و خدمت کند. این مرکز تنها مرکز حوزوی است که خروجی دارد و توانسته این ایده را عملی کند. فارغ التحصیلان ما باید پنج سال تبلیغ بروند. البته در زمان تبلیغ می‌توانند به صورت غیرحضوری ادامه تحصیل دهند. الآن، حدود صد نفر، دانش‌پژوه غیرحضوری دادیم.

شما محوریت برنامه‌های این مرکز را بر چه قرار داده‌اید؟

ما ایده‌های زیادی برای اینجا داریم؛ اما در رأس همه برنامه‌ها همان می‌توانم به تغییر متون درسی حوزه و پرورش روحیه پژوهش اشاره کنم. این رشته یک رشته پرتحول و خلاّق است. ما دائماً در حال بازخوردگیری و جبران کاستیهای سیستم هستیم. برنامه‌ها را جایگزین می‌کنیم و سعی داریم نشاط سیستم حفظ شود.

سخن از پژوهش به میان آمد. چقدر توانسته‌اید امر پژوهش را به معنای واقعی در بین دانش‌پژوهان فعال کنید؟

سؤال بجایی است. در ابتدا تلقی همه این بود که این رشته، علمی نیست؛ اما بعد از دو سال همه جا پُشید که اگر طلبه‌ای ضعیف باشد، نمی‌تواند در رشته تبلیغ ادامه تحصیل بدهد. این به خاطر آن است که این مرکز از نظر کار پژوهشی، پرکار است. اگر کسی نخواهد فعالیت پژوهشی بکند نمی‌تواند این رشته را بگذراند.

کار روشی ما حداکثر ده درصد است. نود درصد کار ما محتوایی است. قبلاً تلقی غالب این بود که اگر طلبه‌ای نمی‌تواند درس بخواند و جایی را ندارد، اینجا می‌آید آموزش تبلیغ ببیند؛ اما حالا بعد از گذشت این مدت، وجه غالب این است که آنقدر محتوای پژوهشی اینجا قوی است که نیازهای محتوایی را مانند مباحث کلام، تفسیر و... تأمین می‌کند. در کنار آن، بحث روش هم خوب و قوی است.

اگر از شما بپرسند مهم‌ترین کاری که اینجا انجام دادید چه بود، چه پاسخی می‌دهید؟

اینجا جایگاه مهم تبلیغ را احیاء کرد. قبلاً در گوشه و کنار حوزه، دوره‌های آموزشی می‌گذاشتند که همگی، تمرین سخنرانی بود؛ ولی این رشته به‌گونه‌ای عمل می‌کند که خیلی از طلبه‌ها و دانش‌آموختگان بعد از یک نیمسال تحصیل می‌گویند: رشته تبلیغ به ما هدف می‌دهد، انگیزه می‌دهد. می‌گویند ما مزه طلبگی را فهمیدیم. بد نیست بگویم تیپ 83 امام صادق‌علیه‌السلام با اینکه طلاب پایین‌تر از سطح سه را برای تبلیغ اعزام نمی‌کند، طلاب سطح 2 سفیران را اعزام می‌کند.

فکر نمی‌کنید تبلیغ همچنان در حوزه محروم باشد؟

بله. من معتقدم که حوزه باید مقطع اولش را تبلیغ ببیند. طلبه اگر قاضی باشد، نویسنده باشد، متکلم باشد، هر جا می‌رود انتظار عامه افراد از او در وهله اول، تبلیغ است. درست مثل پزشک عمومی که متخصص قلب نیست، ارتوپد هم نیست؛ ولی نیازهای عمومی را پاسخ می‌دهد. مرحله عمومی حوزه باید تبلیغ باشد، بعد طلاب به سوی آموزشهای تخصصی حرکت کنند.

آیا در این مسیر، اقدام جدی‌ای هم انجام داده‌اید؟

بله، بنده همین مطلب را به صورت مصوبه‌ای، تسلیم آیت‌الله مقتدایی کرده‌ام و ایشان هم موافقت نمودند.

ما استعدادهای خوبان را در کار اجرایی و سیستم مدیریتی کشور می‌ریزیم؛ اما خودمان از فقر مدیریت می‌نالیم. شما نگاه کنید مدیریتهای کلان مملکت در دست نیروهای حوزه است؛ اما خودمان نمی‌توانیم در اداره حوزه از اینها استفاده کنیم.

من کاری که کردم این بود که زبندگان رشته تخصصی تبلیغ را در بدنه معاونت تبلیغ جا دادم. مدیران معاونت تبلیغ، غالباً از فضلاء قوی رشته هستند. ما با تکیه بر طلبه‌های قوی خودمان، کادرسازی کرده‌ایم.

حقیقتاً طلبه‌ها قشر مظلومی هستند؛ یعنی ما به آنها خدمات کافی نمی‌دهیم. در مقابل، توقع داریم از ما تشکر کنند. طلبه‌ها نسبت به برخی از اقشار جامعه واقعاً کم‌توقع و شاکر هستند. ما باید اول خدمت بکنیم بعد انتظار تشکر داشته باشیم. معدل تشکر طلبه‌ها بسیار بالاتر از جاهای دیگر است. من وقتی به معاونت تبلیغ آمدم، بعضی از آقایان به من حتی خرده گرفتند که چرا آمده‌ای. خوب، خدا را شکر، خدا عنایت کرد و این رشته پیشرفت خوبی نمود و الان کسی منکر این نیست. احساسم بر این است که، آستانه تبلیغ را بالا بردیم و این را از برکات این کار می‌دانم. به‌گونه‌ای که حتی برخی از مراکز اعزام مبلغ با دیدن رشد این بچه‌ها، به رقابت افتاده‌اند و فعال شده‌اند. ما اکنون بزرگ‌ترین شبکه کشوری اعزام مبلغ را در معاونت تبلیغ داریم.

حمایت شما از افراد چگونه است؟

ببینید این معاونت در بخش هجرت و تبلیغ با 1٪ بودجه ستاد و 99٪ بودجه صف اداره می‌شود و با همین تراز بودجه توانسته بزرگ‌ترین شبکه اعزام مبلغ کشور را تشکیل دهد. همین جمله را روی کف تابلو با خط درشت نوشته و در نمایشگاهی که مقام معظم رهبری از آن دیدن کردند، نمایش دادیم. ما از مبلغین تلاشگر حمایت می‌کنیم؛ دلیل آن هم همین تخصیص 99٪ بودجه به آنها است. در معاونت، نیروهای زائد نداریم. غالباً فعال هستند. من در مدیریت به اشتغال جدی نیروها معتقدم. اشتغال با وظیفه فرق دارد. شغل آن است که وقت متعارف کارمند را پر کند. امکان دارد یک شغل از ده وظیفه تشکیل شود.

رسیدیم به پرسش آخر و اختصاصی این مصاحبه. می‌خواهیم نظر شما را درباره گرایش نویسندگی در سطح سه جویا شویم.

نویسندگی نیاز کل حوزه است. ما کاری به رشته تبلیغ نداریم. کل رشته‌های حوزه کارشان منجر می‌شود به پژوهش که اگر بخواهند نتیجه کارشان ماندگار شود، نیاز مبرمی به نویسندگی است. متأسفانه نویسندگی در حوزه، سطح نازلی دارد. یادم هست در سالی که از سوی مقام معظم رهبری، سال امام خمینی‌رحمه‌الله معرفی شد، من از طرف حوزه مأمور برگزاری همایش به مناسبت آن سال شدم. در آن زمان، مسئول رشته تبلیغ بودم. فراخوان

دادیم که طلاب مقاله بنویسند. دقیقاً یادم هست که کلاً دو مقاله به دست ما رسید. یکی از آقای داود الهامی بود که پیش از اعلام نتایج به رحمت خدا رفت. مقاله دوم هم از طلبه‌ای بود که به دست ما رسید. بد نیست بگویم در همان وقت در فراخوان دانشگاه آزاد قم حدوداً 360 اثر تا پایان مهلت اعلان شده ارسال گردیده بود.

ما در عرصه تبلیغ به نویسندگی، به عنوان یک ابزار تبلیغی نگاه می‌کنیم؛ اما قلم روان و همه کس

در حوزه‌های سفیران من معتقدم که 90 درصد از اهداف تحصیل شده است. حتی در برخی موارد بیش از حد انتظار و چشم‌انداز برنامه می‌باشد

فهمی که به راحتی پیام خود را به مخاطب منتقل کند، نداریم. به خصوص در عرصه تبلیغات الکترونیکی نیاز جدی به نویسندگی داریم؛ چون چت نوشتاری از گفتاری ماندگارتر است.

همچنین در بخش فرقه‌ها و مذاهب، این نیاز به طور جدی احساس می‌شود. در این بخش ما محتوای لازم را داریم؛ اما نویسنده مناسب نداریم.

سخنان مقام معظم رهبری

اصلاح الگوی مصرف

* این حرکت (اصلاح الگوی مصرف)، گامی اساسی در روند پیشرفت و عدالت است؛ چرا که بیماری اسراف، از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، آسیبها و مشکلات گوناگونی بوجود آورده و آینده کشور را تهدید می‌کند.

* باید اعتراف کنیم که عادت‌ها، سنت‌ها و روش‌های غلط، زیاده روی در مصرف را بدنبال آورده و نسبت میان تولید و مصرف را، به ضرر تولید برهم زده است، به گونه‌ای که یک سوم نان تولیدی و حداقل یک پنجم آب مصرفی، که با آن همه مشکلات و دشواریها تهیه می‌شود، عملاً به هدر می‌رود، متوسط مجموع انرژی مصرفی در ایران، بیش از 2 برابر متوسط جهانی شده و شاخص شدت انرژی در کشور ما یعنی نسبت انرژی مصرف شده به کالای تولید شده، متأسفانه 8 برابر کشورهای پیشرفته است.

* مقابله با اسراف و صرفه جویی صحیح، با حرف امکان پذیر نیست و قوای مقننه و مجریه موظفند با قانونگذاری صحیح و اجرا و پیگیری قاطعانه، الگوی مصرف را از "تولید تا مصرف و باز یافت" اصلاح کنند.

توصیه‌های مهم انتخاباتی

* مردم‌سالاری دینی با حرف ایجاد نمی‌شود، بلکه نیازمند شرکت و حضور و اراده ملت و ارتباط "فکری، عقلانی و عاطفی مردم" با تحولات کشور است و تحقق این مسئله جز با انتخابات صحیح، همگانی و مشارکت وسیع مردم ممکن نیست.

* انتخابات، سرمایه گذاری عظیم و سپرده گذاری ملت برای اداره صحیح کشور و دستیابی به آینده‌ای روشن است، و هر رأیی که به صندوق ریخته می‌شود اهمیت دارد و به این سرمایه گذاری ملی می‌افزاید.

* توجه کنید که انتخابات فقط ابزاری برای در دست گرفتن قدرت نیست؛ بلکه وسیله‌ای است برای ارتقای توان کشور، افزایش اقتدار ملی و آبرومند کردن ملت. بنابراین در تبلیغات و رفتار خود به این مسائل اهمیت دهید و مبادا کسی در فعالیت انتخاباتی خود به گونه‌ای حرف بزند و رفتار کند که دشمن را به طمع بیاندازد.

* هر یک از شما حتماً حرفی دارید و طبعاً حرف فرد مقابل را رد می‌کنید؛ اما در این روند از جاده انصاف خارج نشوید و به کتمان حقایق نپردازید.

* تاکنون حدود 30 انتخابات در کشور برگزار شده و مسئولان وقت رسماً سلامت و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند و به همین علت مردم تحت تاثیر حرف‌هایی که تلاش می‌کنند انتخابات ریاست جمهوری را از هم اکنون متزلزل و خدشه دار جلوه دهند قرار نمی‌گیرند. * بنده نیز به مسئولان تاکید می‌کنم که حتماً انتخابات را سالم و با امانت‌داری کامل برگزار کنند و به گونه‌ای عمل شود که دست نامزدها باز باشد و مردم نیز با حضور پر شور خود، هر که را خواستند آزادانه انتخاب کنند.

* همیشه گمانه زنیها و شایعاتی در این زمینه بوده و خواهد بود؛ اما بنده یک رأی دارم که در صندوق می‌اندازم و به هیچ کس هم نمی‌گویم که به چه کسی رأی بدهد یا ندهد، چرا که تشخیص این مسئله برعهده خود مردم است.

* گاهی که از دولت دفع و حمایت می‌کنم، برخی معنایی ناصحیح برای این مسئله جعل می‌کنند در حالی که من براساس وظیفه، همیشه از دولت‌ها و خدمتگزاران کشور حمایت کرده‌ام؛ به خصوص هنگامی که می‌بینم دولتی بیش‌تر به محرومان رسیدگی می‌کند و در مقابل ظلم و استکبار می‌ایستد و مورد تهاجم غیر منصفانه نیز قرار می‌گیرد؛ اما این سخنان و رفتار بنده ربطی به انتخابات ندارد و اعلام موضع انتخاباتی نیست.

ارزش معلم

* در منطق اسلام مسئله تعلیم و تربیت؛ به معنای زندگی بخشیدن به فرد و جامعه است؛ اما در نگاه تمدن مادی، معیار ارزش گذاری معلم؛ قابلیت تبدیل فعالیت‌های او به پول است.

* نگاه به معلم باید همان نگاه اسلامی باشد که در آن، متعلم در مقابل معلم در اوج ادب؛ سپاسگزاری و خضوع قرار داد و آحاد مردم نیز به معنای حقیقی برای معلم؛ احترام و ارزش قائلند.

* امام خمینی رحمه الله نیز به عنوان یک حکیم قرآنی، معلمی را شغل انبیای الهی می‌دانست.

* هنر معلم این است که با ملایمت و تکریم متقابل متعلم؛ ذهن کودک، نوجوان و جوان را به شکل صحیح پرورش و شکل دهد.

«فکری محوری» در آموزش و پرورش

* لازم است «فکری محوری» در آموزش و پرورش اصل قرار گیرد تا زمینه شکوفایی استعدادها فراهم شود.

* دانشگاه البته مهم است؛ اما کشور نیازمند مشاغل فراوانی است که ارتباطی با

تحصیلات دانشگاهی ندارد، به همین علت آموزش و پرورش باید همه جوانان را در حد لازم از دانایی و آگاهی بهره‌مند سازد.

* به موازات این مسئولیت همگانی، لازم است معاونت ویژه‌ای در زمینه فعالیتهای پرورشی دانش‌آموزان فعال شود.

گزارشی از جامعه مبلغان کشور

پنجمین جلسه جامعه مبلغان کشور با حضور جمعی از مبلغان و کارشناسان تبلیغی، در مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ برگزار گردید. در این جلسه که اهم «آسیبهای اجتماعی» و «کاستیهای تبلیغات دینی» در شرایط فعلی مورد بحث و بررسی قرار گرفت، حضار محترم به اظهار نظر پرداختند که چکیده‌ای از نظرات برخی از حاضران در جلسه ارائه می‌گردد.

حجت الاسلام والمسلمین نبوی

1. امروز رسانه‌های مختلف، پیامهای تبلیغی خود را به شیوه‌های گوناگون به مخاطبان خود منتقل می‌کنند؛ اما هیچ رسانه‌ای به اندازه منبر، تأثیرگذاری معنوی بر مردم ندارد. از این جهت باید به این رسانه توجه ویژه نمود و چنانچه آسیب‌هایی متوجه آن شده است، آنها را مرتفع کرد. 2. بعضی از امور، زمینه ساز امور دیگر و به منزله ریشه برای آنها هستند. ما باید به جای مبارزه با معلولها، با علتها برخورد کنیم و علت آسیبها را از بین ببریم. مثلاً در بخش آسیبهای اجتماعی، حرام خواری یک ریشه و علت اساسی است و موجب مفسد و گناهان زیادی می‌شود؛ به حدی که لقمه حرام مانع اثرگذاری سخن انسان برگزیده‌ای همچون امام حسین% بر کوفیان می‌گردد.

معاملات ربوی موجب حرام خواری است و باید در تبلیغات دینی و از جمله منبر به عنوان ریشه گناهان روی آن کار کرد. همچنین نجس خواری و رعایت نکردن ذبح اسلامی که متأسفانه امروز در بعضی از موارد با آن مواجه هستیم و دقت کافی نسبت به آن وجود ندارد، می‌تواند به عنوان یکی از علل آسیبهای اجتماعی مطرح باشد.

یکی دیگر از کلیدهای آسیبهای اجتماعی و تبلیغی، قطع ارتباط مردم با روحانیت است. عده‌ای دنبال این هستند که رابطه روحانیت و مردم را به بهانه‌های مختلف قطع کنند، بعد می‌آیند مردم را دور خود جمع می‌کنند و چون چیزی از معارف دینی نمی‌دانند یک سری خرافات را تحویل آنها می‌دهند و ابزار خوبی برای پیشبرد اهداف استکبار جهانی می‌شوند. در عرصه تبلیغ، یکی از موضوعاتی که موجب تأثیر فراوان می‌باشد مسئله اخلاص است. و پایین بودن اخلاص می‌تواند ریشه بسیاری از آسیبها باشد و از اینرو باید نسبت به افزایش آن در میان مبلغان دینی اهتمام ویژه‌ای داشت.

حجت الاسلام والمسلمین تبریزی

1. هر چه تبلیغات و منبر طبیعی‌تر باشد مؤثرتر است. منبریهای که از سوی مردم دعوت و حمایت می‌شوند و با آنها انس و الفت بیش‌تری دارند، موفق‌تر هستند. 2. در بعضی از روستاها و شهرها، افراد ناآگاه، بی تجربه و غیر مسئول درباره مسائل دینی اظهار نظر می‌کنند و حتی گاهی تلاش می‌کنند روحانی و مبلغ دینی را راهنمایی کرده! و به او خط بدهند. این می‌تواند یک آسیب مهم در تبلیغ دینی باشد. 3. بعضی از اهل منبر، کم‌توان از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌کنند و بیش‌تر به مباحث دیگر می‌پردازند. این عملکرد موجب انحراف از مسیر دین و ارائه مطالبی است که بعضاً از صحت و سلامت برخوردار نبوده، به جای هدایت مردم به راه درست، آنها را به انحراف می‌کشانند؛ از اینرو لازم است به عنوان یک آسیب در تبلیغ دینی به آن توجه جدی شود.

حجت الاسلام والمسلمین ثمری

1. مهم‌ترین آسیب تبلیغات دینی در شرایط فعلی، عدم هماهنگی و نابسامانی در امر تبلیغ است. امروزه مراکز مختلفی به اعزام مبلغ می‌پردازند، در حالی که بین خود آنها هماهنگی لازم وجود ندارد؛ به همین دلیل گاهی تبلیغات آنها کم اثر می‌شود. به نظر می‌رسد لازم است یک متولی برای هماهنگی و ساماندهی تبلیغ وجود داشته باشد و چه خوب است که حوزه علمیه سر و سامانی به این مجموعه بدهد. 2. بسیاری از آسیبهای تبلیغ، ناشی از عدم توجیه مبلغین یا عدم اطلاع رسانی صحیح و به موقع است که باید درباره آن چاره‌اندیشی شود. به عنوان نمونه:

الف: گاهی تحلیلهای غلطی از سوی برخی از مبلغان محترم ارائه می شود و به دین و نظام اسلامی و حوزه و روحانیت لطمه وارد می کند.

ب: الان خرافاتی در میان متدینین ایجاد شده است که موجب زدگی آنها از منبر و وعاظ و خطبای گرانقدر می شود. گروههای مختلفی با عناوین درویشی و ... راه افتاده اند و با اذکار و اوراد و رفتارهای غیر انسانی و ضد دینی افراد زیادی را دور خود جمع کرده اند. اینها در هیئتها، حسینیه ها و در میان مذهبیها جا باز کرده اند، که باید با توجیه طلاب و در نتیجه مذهبیها، جلو اغواگریشان را گرفت.

ج: بسیاری از طلاب و مبلغان نمی دانند نیازهای مخاطبان کدام است و درباره چه مسائلی باید بحث کنند. از اینرو برخی از مباحث، منطبق با نیازهای مخاطبان نیست و موجب دوری آنها از خطابه و منبر می شود.

د: گاهی در مقتل خوانیها خرافاتی ارائه می گردد که موجب انحراف از مسیر دین است و گاهی در اشعاری که ارائه می شود مطالب سست و بی محتوا و گاه با مضامین طاغوتی است. همه این گونه آسیبها ناشی از ناهماهنگی، عدم توجه لازم و اطلاعات ناکافی است که می توان آن را ساماندهی کرد و مشکل را مرتفع نمود.

یکی از فجایعی که در دنیای تبلیغ اتفاق افتاده، این است که برخی افراد بی صلاحیت عمامه به سر گذاشته و با سخنان و یا رفتارهای نابجای خود، مردم را از روحانیت دور می کنند. برای رفع این مشکل نیز باید چاره ای اندیشید.

حجت الاسلام و المسلمین اسماعیلی

برخی از آسیبهای فعلی تبلیغ دین عبارتند از:

1. بسیاری از مبلغان دینی با روشهای تبلیغ آشنا نیستند، در حالی که دنیای امروز دنیای به کارگیری روشها است و حرف اول را کسی می زند که روش بداند.

2. برخی از مبلغان ما بر محتواهای لازم تبلیغی تسلط ندارند و نمی توانند به نیازهای مخاطبان پاسخ مناسب بدهند.

3. عدم شناخت مخاطبان و روحیات و نیازهای آنها مشکل دیگری است. ما امروز با نسلی جدید همراه با نیازهای جدید روبرو هستیم و لازم است با نیازهای آنها آشنا باشیم.

4. از جمله آسیبهای تبلیغ، اهمال کاری است. ما صبر می کنیم تا مشکلات ایجاد شود؛ فرقه ها و گروهها و ... کار کنند و بعد ابراز ناراحتی و نگرانی کنیم.

5. عدم وحدت رویه در تبلیغ و افراط و تفریط در آن یک مشکل اساسی است و لازم است یک مجموعه فعال، مبلغان را راهنمایی کند تا با یک وحدت رویه به فعالیت تبلیغی بپردازند.

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان

ما باید به آسیبهای بپردازیم که اولاً، اولویت داشته باشند و ثانیاً، به دست ما قابل حل باشند و ثالثاً، فوری باشند. به نظر من آسیبی که در بخش تبلیغ، این ویژگیها را دارد، همان آسیبی است که به صورت طبیعی مشکل ایجاد می کند. از قدیم گفته اند که همدلی از هم زبانی بهتر است. مبلغان باید هوای همدیگر را داشته باشند و همدل باشند. دفاع نکردن و حمایت نکردن از همدیگر یک آسیب اساسی است. باید بیش تر از همدیگر حمایت کنیم تا مشکلات ما رفع شود.

مهم ترین آسیب در بعد اجتماعی نیز اختلافاتی است که در خانواده ها پیدا می شود. بعضی از آموزه های غلط در خانواده ها جا افتاده و موجب بروز ناهنجاریهای اخلاقی است. سست شدن بنیان خانواده، یک آسیب بسیار جدی است.

حجت الاسلام و المسلمین نظری منفرد

1. ما باید بین وضعیت فعلی و شرایط اول انقلاب یک مقایسه داشته باشیم، علت فداستی را که روحانیت اول انقلاب داشت بشناسیم و ببینیم چه عواملی موجب شد که در بعضی اوقات حتی برخورد خشن و یا اهانت به روحانیت صورت می گیرد. آیا ما در تبلیغ کوتاهی کرده ایم و آنچه را که می بایست به مردم بگوییم نگفتیم یا عوامل دیگری در کار است؟ به نظر من تا آنجا

که به گفتار ما مربوط است، ما اعتقادات را خوب به مردم منتقل نکرده ایم و یکی از علت‌های اساسی این مشکل، ضعف اعتقادی است. این ضعف را باید برطرف کرد.

2. یکی از آسیب‌های مهم جامعه امروز ما این است که بسیاری از مردم، عقل‌گرایی را کنار گذاشته و به دنبال گزینه‌های رفته‌اند. در این خصوص ماهواره و تبلیغات دروغین غرب و ... بسیار اثرگذار بوده‌اند.

حجت الاسلام و المسلمین واضحی

آسیب‌های اجتماعی به دو چیز برمی‌گردد. یکی اعتقادات که بسیاری از مردم ما دچار ضعف اعتقادی هستند و در نتیجه مبتلابه‌ش بهات و سپس فرقه‌ها و گروه‌های انحرافی می‌شوند و در دام آنها می‌افتند. و دیگری خانواده که در مورد نظام خانواده کم‌تر روی منبرها بحث می‌شود، در حالی که خانواده جایگاه اساسی در تربیت انسان دارد. مشکل ارتباطات نامشروع دختران و پسران، بدخلیها و ... به خانواده برمی‌گردد و در این مورد بیش‌تر باید سرمایه‌گذاری کرد. امروز رسانه‌های مختلف، پیام‌های تبلیغی خود را به شیوه‌های گوناگون به مخاطبان خود منتقل می‌کنند؛ اما هیچ رسانه‌ای به اندازه منبر، تأثیرگذاری معنوی بر مردم ندارد. از این جهت باید به این رسانه توجه ویژه نمود و چنانچه آسیب‌هایی متوجه آن شده است، آنها را مرتفع کرد

حجت الاسلام و المسلمین ماندگار

1. یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی این است که احساس نیاز برخی از مردم به دین، واقعی نیست. نشانه واقعی نبودن احساس نیاز آنها این است که :

الف: پرسش دینی آنها کم است؛

ب: پذیرش دینی آنها اندک است و در مقابل پاسخ، به دنبال پیدا کردن راه فرار هستند؛

ج: احساس آرامش دینی نمی‌کنند و آرامش را با آسایش اشتباه گرفته‌اند؛

د: احساس آرایش دینی ندارند و شخصیت دینی را یک آرایش مقبول نمی‌بینند.

2. کاستی‌های تبلیغ در شرایط فعلی عبارتند از :

الف: هنوز به تبلیغ به عنوان یک تخصص نگاه نمی‌شود؛

ب: تعلیمات لازم به مبلغان داده نشده است؛

ج: تمرین درست برای مبلغان مشخص نشده تا تبلیغ را خوب یاد بگیرند؛

د: روی بحث اخلاص و توفیقات تبلیغ، سرمایه‌گذاری لازم صورت نگرفته است.

حجت الاسلام و المسلمین برادران

1. نداشتن جای ثابت برای تبلیغ، یک آسیب است. ضمن داشتن تبلیغ بسیار باید یک جا را هم مبلغ برای تبلیغات خود به صورت ثابت داشته باشد. ارتباط دائمی در مسجد با مردم می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

2. اگر محاسن کلام اهل بیت علیهم‌السلام گفته شود مردم جذب می‌شوند. یا کلام اهل

بیت علیهم‌السلام را نمی‌گوییم و یا اگر می‌گوییم محاسن کلام آنها را بیان نمی‌کنیم تا جذب شوند و پیروی کنند.

3. نداشتن برنامه تبلیغی، یکی از آسیب‌های تبلیغ است. بعضی از مساجد مثل مساجد اهواز برنامه تبلیغی دارند؛ ولی بیشتر مساجد کشور فاقد برنامه‌اند. آنهایی که برنامه داشته‌اند بهتر جواب داده‌اند.

خبرها

علامه فضل الله: آمریکا دیگر در وضعی نیست که جهان را فرماندهی کند
مرجع شیعه لبنان تأکید کرد، دولت آمریکا امروز در حد و اندازه ای نیست که مدعی
فرماندهی جهان شود.

به گزارش خبرگزاری ایسنا، علامه محمدحسین فضل الله گفت: تمامی تلاش آمریکا بر محور
چگونگی حفظ و حمایت از امپراتوری این کشور در جهان متمرکز است که اخیراً تا حدودی اداره و
کنترل آن را از دست داده است.

وی افزود، آمریکاییها در طرحها و برنامه های خود در سطح دولت قبلی و دولت کنونی در
راستای از بین بردن دین اسلام برنامه ریزی می کنند.

علامه فضل الله تصریح کرد، مذاکراتی که امروزه آمریکا به شکلی گسترده در سطح جهان و
منطقه برگزار می کند تنها در راستای حمایت از اساس و بنیاد این امپراتوری صورت می گیرد.^۱
ایرانیها نمی توانند 200 سال اخاذی ما را فراموش کنند

وزیر خارجه سابق انگلیس می گوید هر چند ما نسبت به تاریخ فراموشکار هستیم؛ اما
ایرانیها فراموشکار نیستند.

جک استراو در مراسم افتتاح نمایشگاه تاریخی ایران در دوره شاه عباس تأکید کرد: در قرن
نوزدهم قرارداد انحصار تنباکوی ایران بسیار خنده دار و نامعقول بود که باعث شد همه در ایران آن
را تحریم کنند. قرارداد نفتی ما با ایران در آغاز قرن 20 هم اخاذی آشکار بود.

وی با اشاره به رفتار تقلیدی رضاخان از غرب، اشغال ایران از سوی متفقین در جنگ جهانی
دوم، روی کار آوردن محمدرضا پهلوی از سوی آمریکا و انگلیس، و نیز سرنگونی دولت مصدق در
سال 1953 میلادی که همگی حاوی مداخلات لندن در امور ایران بود، گفت: به نظر من این ما
هستیم که در درک ایران دچار مشکل هستیم و ایران مشکلی در درک ما ندارد. بسیاری از
انگلیسیها از یاد برده اند که در قرون 19 و 20، ما بر زندگی سیاسی ایران سلطه داشتیم و
بسیاری از اتفاقات در آن کشور حاوی مداخلات انگلیس بود. ایرانیها حتی طبقات پایین آنها نیز از
این مسائل باخبرند حال آنکه ما انگلیسیها حافظه و تاریخ را فراموش کرده ایم. وی خواستار درک
ایران از سوی غرب شد.^۲

مقامات انگلیس: سیاست تحریم حزب الله دیگر کارایی ندارد

مقامات انگلیسی اعتراف کردند که سیاست تحریم حزب الله لبنان شکست خورده است .
به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از پایگاه خبری «نهرین نت»، مقامات انگلیسی در واکنش
به اعلام آمادگی لندن برای مذاکره با حزب الله لبنان، به آمریکاییها و صهیونیستها تأکید کردند که
سیاست تحریم حزب الله دیگر کارایی ندارد. این منابع افزودند، انگلیسیها قبل از هر مذاکره ای با
آمریکاییها و اسرائیلیها برای آنها توضیح داده اند که تحریم حزب الله مانعی برای پیشبرد
برنامه های این جنبش نبوده است.

مقامات انگلیسی از پیشنهاد «دیوید میلیند» وزیر خارجه انگلیس برای گفتگو با حزب الله
استقبال کرده و اظهار داشتند: انگلیس هم مانند آمریکا از اتخاذ سیاست تحریم حزب الله
موفقیتی به دست نیاورده، بنابراین بهتر است با حزب الله مذاکره کرد.^۳

خودداری بانک آمریکایی از ارائه خدمات به بانوی مسلمان

بانک "Crditlyonnais" (کریدیت لیونیز) شهر "سن دیاگو" در ایالت "کالیفرنیا" آمریکا، از ارائه
خدمات بانکی به بانوی مسلمان محجبه آمریکایی خودداری کرد که این اقدام با انتقاد گسترده
شورای روابط اسلامی - آمریکایی مواجه شد. به گزارش ایکن، شورای روابط اسلامی -
آمریکایی در پی اقدام نژادپرستانه شعبه بانک "کریدیت لیونیز" در شهر "سان دیاگو" با صدور
بیانیه ای اعلام کرد: خودداری از ارائه خدمات به بانوی مسلمان آمریکایی به علت پوشش
حجاب، نقض کامل حقوق شهروندی و تبعیض دینی به شمار می آید. این شورا از وزارت

۱. کیهان، 87/12/14.

۲. همان، 87/12/7.

۳. همان، 87/12/19.

دادگستری آمریکا خواست، درباره این موضوع تحقیق جامعی انجام دهد و عاملان این اقدام نژادپرستانه و غیرانسانی را مورد بازجویی و تعقیب قانونی قرار دهد.^۱

وزیر دادگستری آمریکا: ما ملتی بزدل هستیم
«اریک هولدر» وزیر دادگستری آمریکا، ملت این کشور را به علت عدم طرح علنی و صریح مشکل نژادپرستی در این کشور، «ملتی بزدل» توصیف کرد. به گزارش پایگاه خبری «اسلام آنلاین» به نقل از روزنامه انگلیسی دیلی تلگراف: هولدر که اولین وزیر دادگستری آفریقایی تبار در تاریخ آمریکاست در سخنرانی خود به مناسبت «ماه تاریخ سیاه پوستان» گفت: جای تأسف است که رفتار آمریکاییها در قبال مسئله نژاد پرستی نسبت به 50 سال گذشته هیچ تغییری نکرده است.

وی، با بیان اینکه ملت آمریکا افتخار می کند که همه نژادها را در خود جای داده است، ابراز عقیده کرد: با این وجود، آمریکاییها چه در گذشته، چه در حال حاضر و چه در آینده ملتی ترسو بوده و خواهند بود؛ زیرا به وجود مشکل نژاد پرستی در جامعه خود اعتراف نمی کنند.^۲

اعجاز قرآن، پژوهشگران ژاپنی را مسلمان کرد
اعضای یک گروه پژوهشی در ژاپن با اذعان به اعجاز قرآن، به دین اسلام گرویدند. به نوشته روزنامه الجزیره، اعضای این گروه پژوهشی، در مورد ماده «میثا لونیدز» نوعی پروتئین که در مغز انسان و حیوان تولید می شود، به دو محصول زیتون و انجیر رسیدند که خداوند در قرآن به آنها قسم خورده است. این ماده برای انسان بسیار اهمیت دارد و توانایی کاهش کلسترول را دارد و تقویت قلب و اعتماد به نفس در انسان را عهده دار است.

براساس این گزارش، مغز انسان به تدریج از سن 51 سالگی تا 53 سالگی تولید آن را آغاز می کند و سپس تولید آن کم کم کاهش می یابد و تا 60 سالگی متوقف می شود و به این خاطر دستیابی به این ماده به سهولت میسر نیست. محققان در این زمینه تلاش خود را بر روی نباتات برای به دست آوردن آن متمرکز کردند، بنابر این یک گروه ژاپنی، این مأموریت را بر عهده گرفت تا جستجو در مورد این ماده شگفت انگیز را آغاز کند، چرا که این ماده از نظر دانشمندان نقش به سزایی در از بین بردن عوارض پیری در انسان به عهده دارد.

این دانشمندان ژاپنی پس از تلاشهای بسیار، دریافتند که ماده ای که به دنبال آن هستند، فقط و فقط در «انجیر» و «زیتون» وجود دارد. این در حالی است که خداوند منان در کتاب آسمانی قرآن فرموده: «والتین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین، لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم.» دانشمندان ژاپنی در ادامه یافته های خود متوجه شدند، استخلاص این ماده از انجیر یا زیتون امکان پذیر است؛ اما بدون ممکن مخلوط کردن آن، چیزی را که جستجو می کنند، ممکن نیست.

به نوشته این روزنامه عربستانی، آنها متوجه شدند که باید ماده به دست آمده را به نسبت یک در هفت (یک انجیر در 7 زیتون) مخلوط کنند تا نتیجه بهتر را به دست آورند. که در همین حال دکتر طه ابراهیم خلیفه که قبلا در مورد انجیر و زیتون به پژوهش در قرآن پرداخته بود، نتایج تحقیقات خود را به این گروه ژاپنی ارسال کرد. براساس پژوهش این پزشک مسلمان عربستانی، در قرآن فقط یک بار از انجیر یاد شده است در حالی که 7 بار از زیتون یاد شده است (6 بار به صراحت و یک بار به طور ضمنی) و این در واقع همان چیزی بود که گروه پژوهشی ژاپنی از طریق علمی به آن دست یافته بودند، در حالی که 1400 سال پیش در کلام الله مجید ذکر شده بود.^۳

تلاش یک ایستگاه رادیویی برای رویگردان کردن مسلمانان از اسلام
به گزارش ایکننا، رادیو مسیحی "FEBC" که برنامه های آن در سراسر جهان و به بیش از 150 زبان مختلف پخش می شود، با تدوین طرحها و برنامه های تبلیغاتی، قصد دارد مسیحیت را در میان کشورهای مسلمان گسترش دهد و به این ترتیب بر پیروان دین مسیحیت بیفزاید.

۱. پگاه حوزه، 87/12/3.

۲. جمهوری اسلامی، 87/12/4.

۳. پرتو، 87/11/3.

"گرگ هریس". رئیس این ایستگاه رادیویی، در این باره اعلام کرد: بهترین راه برای تشویق مسلمانان به روی آوردن به مسیحیت، مانور دادن روی این مسئله است که در قرآن خداوند از مسیح به نیکی یاد کرده است.

"FEBC" یک دستگاه رادیویی مسیحی بین‌المللی است که در سال 1945 میلادی و پس از پایان جنگ جهانی دوم با هدف معرفی انجیل به مردم آسیا ایجاد شد.^۱ در کشور دانمارک هر روز دهها جنین دختر کشته می‌شوند. به گزارش فارس، روزنامه ملی گزته ترکیه با درج این خبر اسفناک نوشت: بنا به اعلام شورای فرجام کورتاژ در سال 2007 تعداد 818 مورد کورتاژ، با مجوز صورت گرفته

«اریک هولدر» وزیر دادگستری آمریکا، ملت این کشور را به علت عدم طرح علنی و صریح مشکل نژادپرستی در این کشور، «ملتی بزدل» توصیف کرد که تمام این تعداد را جنین‌هایی با جنسیت دختر تشکیل داده‌اند. بر همین اساس یکی از مسئولان این شورا گفت: هفته گذشته نیز یک زوج سوئدی با آمدن به دانمارک از این قانون استفاده کرده و جنین دختر خود را کورتاژ کرده‌اند. این در حالی است که کشور دانمارک نیز همانند سایر کشورهای اروپایی ادعای تساوی جنس مذکر و مؤنث را مطرح می‌کند؛ ولی در عمل به نوزادان دختر رحم نمی‌کند.^۲

فلسفه و حکمت احکام

علی اصغر دریایی

مقدمه

تاریخ پرداختن به فلسفه و علل احکام به قرن دوم هجری، یعنی همزمان با انتقال حکومت اموی به عباسی و زمان امام صادق و امام رضا علیهما السلام باز می‌گردد. حکومت اسلامی در آن دوران از نظر جغرافیایی، گسترش یافت و فرهنگ و اندیشه اسلامی با فرهنگهایی رویارو شد که به لحاظ جغرافیایی، تحت حاکمیت و حکومت اسلامی قرار داشت. در آن دوره، یک نهضت علمی، فکری، فرهنگی بزرگ به راه افتاد و نحله‌ها و مذهبهایی در اصول و فروع دین پدید آمد.

همچنین شور و اشتیاق مسلمانان برای فهم و تحقیق در مسائل دینی، ظهور افکار انحرافی و افراد منحرف و زندق، گرایش مسلمانان به ترجمه آثار دیگران، علاقه مأمون عباسی به بحثهای عقلی و حکمی، زمینه را برای پرسش از احکام شرعی و عقاید فراهم کرد؛ از اینرو امامان معصوم علیهم السلام و شاگردان ایشان به نقد افکار انحرافی و دفاع از حقایق و معارف دینی پرداختند.

در این میان، سؤالهایی نیز از محضر مبارک ائمه اطهار علیهم السلام در باب فلسفه احکام پرسیده شده است و ایشان به این پرسشها پاسخ داده‌اند. شیخ صدوق رحمه الله محدث بزرگ شیعی با تألیف «علل الشرایع» سعی کرده است که این روایات را جمع‌آوری کند و به بحث از علل و فلسفه احکام بپردازد.

روشن است از آنجا که خداوند متعال، حکیم و عالم مطلق است، همه احکام الهی نیز که از ناحیه او صادر شده‌اند، دارای مصلحت هستند و هیچ حکمی از احکام الهی، بدون حکمت نیست؛ چنان که هم در قرآن و هم در روایات به برخی از علل آنها اشاره شده است. همان‌گونه که می‌دانید، علت تمام اعمال در منابع دینی نیامده است. در این موارد ما نمی‌توانیم حکمتهایی را برای آن اعمال بتراشیم؛ چرا که عقول انسانها به سبب نقصان ذاتی خود به هر درجه‌ای از مراتب علوم رسیده باشند، باز هم از درک و فهم همه علل و حکمت احکام عاجزند.

اسرار این احکام را فقط معصومان علیهم السلام می‌دانند که مصداق اتم «راسخون فی العلم» هستند و علمشان از ناحیه خدا افاضه شده است؛ اما شاید بتوان گفت که عقل جزئی بشر با پیشرفت و توسعه علوم، به‌ویژه در این قرون اخیر می‌تواند به بخش بسیار کوچکی از برخی چراییها در احکام شرعی دست یابد و برخی از آنها را حدس بزند و استحسان کند. نوشتار حاضر هم با این هدف تألیف شده است. در نتیجه، پرداختن به فلسفه و علل احکام را نباید با علم‌زدگی مترادف دانست.

غرض از این نوشتار، این نیست که به دنبال علمی کردن دین و احکام شریعت باشیم و توجیهاات علمی و تجربی برای آن فراهم کنیم؛ بلکه اعتقاد بر این است که گستره و قلمرو دین، دیانت احکام دینی و شریعت فراتر از هر نگاه سطحی بین است و عقل معاش و جزئی که مقوم علوم تجربی جدید است، نه تنها صلاحیت، بلکه شأنیت اظهار نظر و ورود به احکام شریعت الهی را نداشته و ندارد. چنین عقلی، صرفاً محدود و منحصر به پدیده‌های حسی و تجربی است.

کسانی که می‌خواهند دین را به ساحت علم ببرند و به زعم باطل خویش به دنبال علمی کردن دین هستند، «عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند.» نگارنده به هیچ وجه، همگام با چنین روشنفکرانهایی نیست و این نوشته چنین غرضی را ندارد؛ بلکه صرفاً استحسانات و حدس و گمانهایی است که علم تجربی می‌تواند در حوزه برخی احکام دینی داشته باشد. و گاهی در مورد برخی افراد، خصوصاً جوانان، می‌تواند عامل و مشوقی برای جذب بیشتر آنها به احکام الهی شود.

وضو

وضو، از جمله عبادات به شمار می‌رود و نیز شرط صحت نماز و بعضی امور دیگر است.

وضو در روایات، باعث صحت، طول عمر و نورانیت باطن معرفتی شده است. فلسفه وضو هم مثل سایر عبادات، بالاتر از فواید مادی و نتایج جسمانی است؛ بلکه فایده آن، معنوی و روحانی و برای قرب به مبدأ است. حدیث نبوی صلی الله علیه و آله «الْوُضُوءُ نُورٌ وَ الْوُضُوءُ عَلَيَّ نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ» [داشتن] وضو [گرفتن] با [داشتن] وضو، نوری اضافه بر نوری دیگر است.» نیز اشاره به همین معنا دارد.

مراد از نور در فایده وضو، صفای قلب، حصول قرب و چراغی است که مؤمن را از ظلمات ماهیات و مادیات نجات می‌دهد و برای رسیدن به معنویات و ورود به ساحت قدس حضرت احدیت رهبری می‌کند.

وضو افزون بر فواید روحی، روانی، معنوی و حقیقی، حاوی فواید جسمانی، مادی، طبیعی و بهداشتی زیادی است. در ذیل به بعضی از حکمتها و فوائد مادی و معنوی وضو اشاره می‌شود:

1. یکی از شرایط وضو این است که اعضا باید شسته شود و باید برای رسیدن به این مقصود، همه آلودگیهای بدن، مانند آلودگیهای اطراف ناخنها رفع شود.^۱ این سفارش، یک دستور بهداشتی مهم برای همه طبقات شهری و روستایی است که با رعایت آن در همه عمر، پاکي بخشي از اعضاي بدن را - که به طور مستقیم با آنها تماس دارند - حفظ کنند.

غیر از اعضاي وضو، دیگر اعضاي بدن، زیر لباس است و کم تر به میکروب و کثافات محیط آلوده می‌شود؛ از اینرو مردم باید چند بار در شبانه روز وضو بگیرند و دست و صورت را بشویند؛ زیرا در معرض آلودگی قرار دارد.

اگر چرکهای سر و پا و اطراف ناخنها به قدری باشد که مانع رسیدن آب به پوست شود، مسح، درست نیست. باید محل مسح پاکیزه باشد؛ به گونه‌ای که مانعی برای مسح وجود نداشته باشد

چه محرکي بالاتر از این پیدا می‌شود که مردم مجبور باشند در شبانه روز چندین بار وضو بگیرند و وادار شوند که بدن و سر خود را پاک و تمیز نگه دارند؟^۲ 2. هنگامی که با آب پاکیزه و خنک وضو می‌گیرید، صورت و دستهایتان را می‌شوید و بر این اعضا دست می‌کشید.^۳

در این صورت، جریان خون در سطح بدن تقویت می‌شود و همین امر، عکس‌العمل سریعی را در همه بدن سبب می‌شود. نتیجه فوری و محسوس آن، خرمی و تازگی است که بیش تر افراد پس از وضو در خود احساس کنند. این احساس، نشانه سلامت افراد است.

3. دست را می‌شویم؛ چون محل تجمع میکروبها و راه نفوذ آن به بدن است. شستن صورت و استنشاق نیز راه نفوذ میکروبها و باکتریها را از بینی و دهان مسدود می‌کند.

4. امام رضا علیه السلام درباره فلسفه وضو می‌فرماید: «وضو برای این است که بنده در مقابل خداوند، پاکیزه باشد و از کثافت و نجاست پاک شود و خواب از چشم او بیرون رود. سبب وجوب شستن صورت، این است که با صورت، سجده و خضوع می‌کند و علت شستن دست، این است که با دست خود، حاجت خود را عرضه می‌کند و علت مسح سر، این است که سر خود را در حالت نماز رو به قبله می‌کند و علت مسح پا این است که قیام و قعود نماز را با آن انجام می‌دهد.»^۴

5. موسیو شارل مسیمیر درباره وضو در اسلام و اسرار بعضی از احکام مسلمانان چنین می‌گوید:

«شستن روی چشم در وضوی شرعی، حاوی نکاتی در حفظ صحت عمومی است؛ چنانچه اروپاییان به شستن چشم و روی خودشان فوق العاده اهمیت می‌دهند و برای زایل کردن

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، مؤسسه آل البيت، ج 1، ص 377.

۲. پاکیزگی و بهداشت در اسلام، سید محمد صانعی، قم، بوستان کتاب، اول، 1385 ش، ص 183.

۳. عروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج 1، ص 200. من الافعال المستحبه ان يكون ذلك مع امداد اليد علي تلك المواضع.

۴. علل الشرایع، شیخ صدوق، ترجمه سیدمحمد جواد ذهنی تهرانی، مؤمنین، سوم، 1382 ش، ج 1، ص 885.

سنگینی ذهن و سر، رفع رکود و به کار انداختن اعصاب باز مانده از کار، مسح کردن سر را لازم می‌دانند. همچنین مسح، مانع از هجوم خون به دماغ است.

مسح سر در صورت اشتغال به کارهای دشوار و غلبه قوه فکریه بر سایر قوا بسیار اهمیت دارد و مسح پاها نیز در نظافت و رفع بوی پا مدخلیت شایانی دارد.

ماساژ سوئدی، به معنای مالش (مشت مال) بدن است. امروز خاصیت و فواید ماساژ برای همه طبقات ثابت شده است؛ به ویژه دانشمندانی که مطلق ماساژ، به ویژه ماساژ سوئدی^۱ را باعث تقویت و تسریع گردش خون می‌دانند و آن را در مباحث ورزش در رأس قرار می‌دهند. وضوی اسلامی، همان خاصیت ماساژ را به نحو اتم در بردارد؛ زیرا وقتی آب سرد به سطح اعضای وضو رسید، محل آن، سرد می‌شود و جریان خون به آن سمت، شدت می‌یابد. سپس دستگاه گردش خون برای حفظ درجه طبیعی بدن و جبران حرارت از دست رفته اعضا، به سرعت فعالیت می‌کند و در نتیجه، در دستگاه گردش خون، نشاط به وجود می‌آید.^۲

6. دکتر عقیق می‌نویسد:

«قبض و بسط در رگهای پوست بر اثر جریان آب وضو، باعث افزایش حرکت قلب و نشاط جسمی می‌شود و حرکات تنفسی (جذب اکسیژن و دفع کربن) را آسان می‌کند. همچنین سبب تمدد اعصاب می‌شود و شخص را از ابتلا به بیماریهای مختلف مصون می‌دارد.

شستشوی دست برای وضو، روزانه حداقل 5 بار، عامل نظافت دست و پیشگیری از ورود میکروبهای مختلف به دهان و ابتلا به بیماریهای گوارشی و سایر امراض سخت می‌شود.^۳

7. بعضی دیگر از آثار جسمی وضو این است که شستن قسمتهایی از بدن، آن هم روزی

چند بار و با فواصل خاص، باعث استراحت و آرام‌سازی عضلات و تخفیف تشنجات جسمی و روانی می‌شود. این سخن، شاید بتواند توضیحی ساده باشد برای این سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «برای فرونشاندن خشم، وضو بگیرد.»^۴

8. مهم‌ترین نقش وضو، پیشگیری از بیماریهای مختلفی است که تعداد آنها را 17 بیماری ذکر کرده‌اند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: وبا، تیفوئید، سیاه‌سرفه، تراسم، مسمومیت‌های غذایی و

حسن ختام این قسمت از بحث را حدیثی از نبی مکرم اسلام قرار می‌دهیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به انس فرمود:

«يَا اَنَسُ اَكْثِرْ مِنَ الطَّهُّورِ يَزِدِ اللّٰهُ فِيْ عُمْرِكَ فَاِنْ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَكُوْنَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ عَلَي طَهَارَةٍ فَاَفْعَلْ فَاِنَّكَ تَكُوْنُ اِذَا مِتَّ عَلَي طَهَارَةٍ مِتَّ شَهِيدًا.»^۱ ای انس! از آب، زیاد استفاده کن (همیشه با وضو باش) که در این صورت خداوند عمرت را طولانی می‌کند. پس اگر بتوانی در شب و روز، این کار را بکن؛ زیرا اگر با طهارت بمیری، شهید مرده‌ای.»

از این روایت و مانند آن، چنین برمی‌آید که شرع مقدس اسلام، آن اندازه به پاکیزگی اهمیت می‌دهد که شایسته است مردم، حتی هنگام کارهای روزانه دنیوی نیز با وضو باشند تا بدین ترتیب علاوه بر ایجاد حالت معنوی برای انسان، بر محیط اجتماعی و کاری آنان، پاکیزگی حکم فرما شود.

۱. ماساژ سوئدی آن است که تمام اعصاب را به کار می‌اندازد.

۲. فلسفه احکام، احمد اهتمام، اصفهان، چاپخانه اسلام، 1344 ش، ج 1، ص 233.

۳. پرستش آگاهانه، ص 59، به نقل از: روح الصلوة في الاسلام، دکتر عقیق عبدالفتاح، ترجمه دکتر محمد رضا رضوان طلب، قم، ستاد اقامه نماز دوم، 1375، ص 82.

۴. با استفاده از مقاله مندرج در ویژه نامه دانشگاه علوم پزشکی آذربایجان غربی به مناسبت برگزاری هفتمین اجلاسیه نماز در ارومیه، مهر 1376 ش.

۵. الابداعات الطیبه لرسول الانسانیه، سالم مختار، بیروت، مؤسسه المعارف، 1995 م، ص 54.

۶. وسائل الشیعه، ج 1، ص 383، استحباب وضو.

آشنایی با منابع دست اول شیعه

عبدالکریم پاک نیا

«کشف الغمه» چنان که از نامش پیداست، در موضوع آشنایی با زندگی و شخصیت

پیشوایان معصوم علیهم السلام نگارش یافته است. این اثر در حقیقت، یک دوره کامل امام‌شناسی و مجموعه‌ای مستند و متقن در فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و یکی از مهم‌ترین منابع شیعی در این موضوع است.

متفکر نامدار شیعه، علی بن عیسی اربلی در این کتاب با قلمی شیوا و عباراتی آسان به تشریح اندیشه‌های کلامی شیعه می‌پردازد. او با طرح مسائلی همچون: ضرورت امامت، تبیین جایگاه آن در جامعه اسلامی، نکته‌های مهم تاریخی، فضایل و مناقب، علت شهادت هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام، فرزندان، سخنان آن بزرگان و ناگفته‌های بسیاری را برای مخاطبان موافق و مخالف خود روشن می‌سازد.

امانت در نقل حدیث، استناد به منابع معتبر تشیع و تسنن، برخورداری از متن استدلالی، رفع شبهات احتمالی، پاسخ مریقن و انکارناپذیر به برخی پرسشها و بهره‌گیری از عبارات نغز و لطیف و سروده‌های زیبا در پایان هر بخش از زندگی امامان معصوم، علیهم السلام از سایر ویژگی‌های این اثر گرانسنگ است. محدث اربلی با استشهاد به آیات و روایات و نقل برخی احادیث به تفسیر آیات مربوط به ولایت و امامت پرداخته، در صورت نیاز، معنا و شأن نزول این آیات را بیان می‌کند.

این کتاب، بهترین ارمغان برای مشتاقان اهل بیت علیهم السلام و منبع خوبی برای خطیبان و واعظان و برآورنده آرزوهای پژوهشگران در عرصه دین و مذهب است.

شیخ جمال‌الدین احمد بن منیع حلّی، عالم و ادیب معاصر اربلی، ضمن نوشتن تقریظی بر این کتاب، چنین سروده است:

أَلَا قُلْ لِيَجَامِعَ هَذَا الْكِتَابَ

يَمِينًا لَقَدْ نِلْتِ أَقْصَى الْمُرَادِ

به نگارنده این کتاب بگو، سوگند! که خوب، حق مطلب را ادا کردی و به مقصود خود نایل

شدی.

وَ أَظْهَرْتَ مِنْ فَضْلِ آلِ الرَّسُولِ

بِتَأْلِيفِهِ مَا يَسُوءُ الْأَعَادِي

تو با انتشار فضایل خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در این کتاب [دل دوستان را شاد] و

مخالفان و دشمنان آنان را ناراحت کردی.

مؤلف، «کشف الغمه» را در سال 678 ق. یعنی در اواخر عمر شریف خویش - به پایان برد. چاپ سنگی این کتاب در سال 1294 ق انجام یافته و از آن به عنوان نسخه اصلی برای چاپهای بعدی استفاده شده است.

ترتیب مطالب کشف الغمه

اربلی پیش از آغاز بخش‌های اصلی کتاب، به توضیح مطالبی چون: معنای آل و عترت و فرق آن با اهل پرداخته است. آن‌گاه، حدیث غدیر را پیش کشیده و با استناد به نقل راویان متعدد و مورد اعتماد اهل تسنن، ولایت و امامت علی علیه السلام را اثبات می‌کند. وی در ادامه، این

پرسش را طرح می‌کند که چرا امامان معصوم علیهم السلام 12 عدد هستند و پس از نقل جواب‌های متعدد، تصریح می‌کند که اینها همه استحسانات ظنی هستند و اینکه به نظر وی این مسئله، نقلی و توقیفی است و با نص صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت شده است.

دقت در فهم احادیث، تبیین فصل‌های تاریخی و سیره اهل بیت علیهم السلام و تسلط بر فن مناظره و استدلال‌های متین، تبحر وی را در علم کلام و تاریخ برای مخاطبان، کاملاً آشکار می‌سازد.

ندای قرع

از مهم‌ترین روش‌های اربلی در تنظیم و ترتیب «کشف الغمه»، احترام به آرا و افکار اهل تسنن و تقدیم منابع آنان - در استنادات فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام - بر روایات

شیعی است و این جهت، در پذیرش کتاب و محتوای آن برای اهل سنت دارای اهمیت ویژه ای است.

علامه شعرانی رحمه الله در این باره می گوید: «کتاب کشف الغمه چون شامل اخبار عامه و خاصه است در مناقب ائمه اثنا عشر علیهم السلام و عبارات آن در غایت فصاحت و مشتمل بر اشعار نیکو [است]؛ و از آنچه بر طبع گران آید و ذوق سلیم را ناگوار باشد و از اخبار بی اسناد و از توهین و سب، نسبت به علمای عامه و لعن و طعن آنان خالی است و بسیار از آن‌ها به تکریم نام می برد؛ مثلاً: صدیقی الفاضل فلان الحنبلی و یگانه روزگار در فضل و علم ابوعثمان جاحظ، و ...»

آری، یکی از مهم ترین امتیازهای «کشف الغمه» آزاداندیشی و دوری از هرگونه تعصب خشک و تندروی است. مخالف و موافق شیعه بر این کتاب به دیده احترام می نگرند و از منابعی است که در 8 قرن گذشته، علمای اسلام بدان استناد کرده اند؛ بدون اینکه غبار فراموشی آن را فرا گیرد. علت آن، این است که اربلی در کتاب خود، گذشته از اینکه از منابع معتبر اهل سنت به صورت گسترده بهره می گیرد و استدلالهای خود را مستحکم تر می کند، از علما و بزرگان و حتی خلفای آنان به احترام نام برده و نوعی ادب و اخلاق اسلامی را رعایت می کند. این رویش، بدین خاطر برگزیده شده است تا اگر خواننده ای از اهل سنت به این منبع مراجعه کرد، مؤلف را به تعصب، عناد و تندروی متهم نکند و از مطالعه کتاب آزرده نشود.

مرحوم اربلی در تمام بخشهای کتاب سعی می کند نخست، فضایل و مناقب هر معصوم علیهم السلام را از منابع مورد قبول اهل سنت، بیان، و سپس به احادیث و روایات شیعی استناد کند. او به این وسیله، سخن حق را از زبان مخالفان آن بیان کرده، آنان را از انکار باز می دارد. دو نمونه از استنادهای اربلی را در این باره می آوریم:

1. راوی در باب فضیلت بنی هاشم، پس از نقل سخنانی از ابی عثمان عمرو بن جاحظ - که چکیده دو رساله وی است - می گوید:

«ابن جاحظ از نامداران جهان اسلام و از افرادی است که در فضل، علم، هوشیاری و اطلاعات گسترده و آشنایی [او] با دقیق ترین مسائل ریز و درشت، تردیدی وجود ندارد. وی شیعه هم نبوده است تا متهم شود؛ بلکه فردی عثمانی و مروانی است. تألیفات فراوان وی، شاهد این حقایق است؛ اما با همه اینها در دو مسئله خویش با استدلالهای قرآنی و برهانی، فضیلت خاندان بنی هاشم و برتری امیرمؤمنان، علی علیه السلام را با وجوهی انکارناپذیر اثبات می کند؛ به گونه ای که هیچ تردیدی در مخاطب باقی نمی گذارد و حقیقت، مانند صبح روشن بر وی آشکار می شود. اگر اعتقاد وی هم، چنین بود، چه بهتر؛ اما به یقین طبق گواهی آثارش او این اعتقاد را قبول نداشت؛ بلکه خداوند متعال، زبان او را به اظهار حق ناطق کرد تا حجتی بر وی در دنیا و آخرت باشد ...»^۱

2. اربلی، خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، را که در نوع خود بی نظیر است و از جهات متعددی برای اثبات حق، گویاترین و محکم ترین سند است، از افراد معتبر اهل سنتن به روایت عمر بن شبه از کتاب «السقیفة عن عمر بن شبة» تألیف ابی بکر احمد بن عبدالعزیز جوهری نقل می کند، و در آنجا می گوید: عمر بن شبه در وثاقت نقل و صدق حدیث در میان اهل سنت معروف است.^۲

سخنی با اهل سنت

اربلی هنگامی که برای تنظیم و تکمیل «کشف الغمه» به منابع اهل سنت مراجعه می کند به غیر از مناقب حضرت علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام، درباره سایر ائمه علیهم السلام با کمبود مطلب مواجه می شود. او متوجه می شود که آگاهان آنان نیز در این باره سهل انگاری کرده اند. به این سبب با ابراز شگفتی و اظهار تأسف از این همه بی مهری به ائمه هدی علیهم السلام می گوید:

۱. کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، نشر بنی هاشمی، ج 1، ص 39 و 48.
۲. تهذیب التهذیب، شهاب الدین بن حجر عسقلانی، دارالفکر، ج 7، ص 405.

«چگونه از منظر دانشمندان اهل سنت نام، یاد، شرح حال، سخنان و حسب و نسب آن گرامیان پوشیده مانده است؟! در حالی [که] آنان در طول تاریخ تلاش می‌کرده‌اند، اسامی و سخنان ناقلان اخبار، اشعار و امثال را در کتابهای مفصل خود بگنجانند، حتی نام و گفتار و حرکات مجانبین، آوازه‌خوانها، لطیفه‌گویان، افسانه‌پردازان، بذله‌گویان و سایر صنفهای عرب، در متن تألیفات و تواریخ قید شده است؛ حتی از افرادی که فقط یک بیت شعر و یا یک ضرب‌المثل گفته‌اند، به توضیح و تفصیل سخن رانده و درباره‌ی آشنایی با ابعاد و نسبت اصوات آوازه‌خوانان و مغنیان به بحث نشستند؛ اما بسی شگفتی و تأسف است که مؤلفان و قلم‌پردازانی که با آن همه حرص و ولع، این حوادث و نکات غیرمهم را ثبت کرده‌اند، درباره‌ی طایفه‌ای از عرب سخن به میان نمی‌آورند که جدّ آنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، پدرشان وصی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مادر آنان فاطمه‌علیها‌السلام و مادر بزرگشان خدیجه‌علیها‌السلام و دایه‌های آنان طیب، طاهر، قاسم و عمویشان جعفر طیار است و قرآن به پاکی و طهارت آنان شهادت داده و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دوستی و مودت آنان تشویق و امر کرده است.

من به چشم خود مشاهده کردم که در زمان ما قضات و مدرسان آنان، زیارت امام موسی بن جعفر علیهما‌السلام را نمی‌پسندیدند و برای ما جایز نمی‌شمردند و هرگاه همراه آنان بودیم و در سر راه به زکوت آن حضرت مشرف می‌شدیم، آنان بیرون توقف و بعد با ما مراجعه می‌کردند. این در حالی بود که خود آنان به زکوت قبور صوفیه و برخی قبور ناشناخته می‌رفتند. ما از هواهای نفسانی به خداوند متعال پناه می‌بریم.»^۱

ترجمه‌ها و تعلیقه‌ها ای کشف الغمه

کتاب پراج «کشف الغمه» از همان روزهای تألیف، توجه عالمان دینی، دین‌پژوهان و متفکران اسلامی را به خود جلب کرد. وجود ترجمه‌ها و تعلیقات متعدد، از این واقعیت حکایت دارد. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1. «محراب‌القلوب» از علی بن فیض اربلی در ترجمه کشف الغمه؛^۲
 2. ترجمه ابوسعید حسن بن حسین سبزواری بیهقی؛
 3. ترجمه علی بن حسن زواره‌ای صاحب تفسیر «ترجمه الخواص»؛
- او از اساتید مولی فتح‌الله کاشانی، صاحب تفسیر منهج الصادقین است. زواره‌ای، ترجمه کشف الغمه را در سال 938، به زبان فارسی به سامان رسانده و به امیر قوام‌الدین محمد، تقدیم داشته است. وی این ترجمه را به نام «المناقب» منتشر کرده است. این ترجمه با مقدمه میرزا ابوالحسن شعرانی در 3 جلد چاپ شده است؛
4. تعلیقات ابراهیم بن علی کفعمی (صاحب مصباح) بر کشف الغمه؛
 5. تعلیقات سید هاشم رسولی محلاتی.
- مؤلف کشف الغمه

اربلی در اوایل قرن هفتم در شهر اربل^۳ به دنیا آمد. او پس از اتمام تحصیلات و کسب علوم رایج عصر خویش نزد اساتید فن و نخبگان آن دوران، به ترویج فرهنگ اسلام پرداخت. وی در فن نگارش، شعر و ادب، توجه عالمان دانش‌دوست و حاکمان ع‌الم‌پرور را به خود جلب کرد. در دوران جوانی و اواخر خلافت حکمرانان بنی‌عبّاس در زادگاه خویش به فن کتابت و نویسندگی اشتغال داشت و پس از آنکه هلاکوخان مغول بر شهرهای اسلامی، از جمله بغداد استیلا یافت و حکومت بغداد به دست خاندان با کفایت و دانش‌دوست جوینی افتاد، علی بن عیسی اربلی نیز به آنان پیوست و تا اواخر عمر در «دیوان انشاء» [اداره اسناد رسمی و مکاتبات دولتی] با آنان، به‌ویژه عطاء‌الملک جوینی، معروف به علاء‌الدین همکاری نزدیک داشت.

اربلی در دوران زندگی خویش با دانشمندان بزرگ اسلامی، همچون: خواجه نصیرالدین طوسی، سید رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس، یوسف بن مطهر حلی (پدر علامه حلی) و حسن بن یوسف بن مطهر حلی (علامه حلی) معاصر و مرتبط بود. همچنین مردان سیاست و

۱. کشف الغمه، ج 1، ص 5.

۲. الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، دار الاضواء، ج 20، ص 147.

۳. اربل یکی از شهرهای شمالی عراق در نزدیک موصل و منطقه‌ای کردنشین است و امروزه به آن اربیل گفته می‌شود.

وزارت در عصر خود، از جمله ابن‌علقمي^۱ وزير دانش‌دوست و شيعه در اواخر حكومت عباسيان، عطاءالملک جويني و برادرش شمس‌الدين به وي توجه داشتند. او در سال 693 ق وفات يافت. علامه اميني صاحب الغدير درباره او مي‌نويسد:

«اربلي يکي از دانشمندان و نوايع کم‌نظير جهان اسلام است که با داشتن دانش سرشار و معلومات چشمگیر در قرن هفتم درخشيد. او در زمرة بزرگ‌ترين علماي علم ادب پيش از خود قرار دارد. با اين حال، او يکي از سياست‌پردازان عصر درخشان خود بود؛ چنان که وي حقيقت فقه و حديث را آشکار و سنگرهای مذهب را حمايت کرد. کتاب ارزنده‌اش «کشف الغمه»، بهترين اثري است که درباره تاريخ پيشوایان دين، نشان دادن فضائل آنان و دفاع از حریمشان و دعوت به سوي آنان نوشته شده است. اين کتاب، دليل قاطع بر دانش زياد، مهارت در حديث، ثبات در مذهب، نبوغ در ادب و مهارت در شعر اين دانشمند تواناست.»^۲

فضل بن روزبهان شيرازي شافعي، از عالمان اهل سنت نيز در «ابطال الباطل» درباره شخصيت ايشان مي‌نويسد: «علماي اماميه اتفاق نظر دارند که علي بن عيسي از بزرگ‌ترين عالمان آنها است. هيچ‌گاه غبار فراموشي، آثار وي را نمي‌پوشاند و کهرنگي و پوسيدگي بر آن عارض نمي‌شود. او دانشوري قابل اعتماد است که نقلهاي وي را با اطمینان خاطر مي‌توان پذيرفت.»^۳

۱. ابوطالب مؤيدالدين محمد بن علقمي آخرين وزير دولت بني‌عباس بود. وي 14 سال در سمت وزارت به جامعه اسلامي، به ويژه شيعيان، خدمات شايان کرد. او سياستمداري شيعي مذهب، عدالت‌پرور، فرهنگ‌دوست، اهل تحقيق و تفکر، خوشنويس و مروج علم و مکتب بود. وي در سال 657 ق - يك سال بعد از فتح بغداد توسط هلاکو خان مغول - در همان شهر درگذشت.

۲. الغدير، علامه اميني، دارالکتب العربي، ج 5، ص 452.

۳. مقدمه کشف الغمه.